

رباعیات ابوسعید ابوالخیر

فهرست مطالب

- ۱ رباعی شماره ۱: باز آ باز آ هر آنچه، مستی باز آ
- ۲ رباعی شماره ۲: یارب به محمد و علی و زهرا
- ۳ رباعی شماره ۳: وصل تو کجا و من مجبور کجا
- ۴ رباعی شماره ۴: منصور حلاج آن نهنک دریا
- ۵ رباعی شماره ۵: وافر یاد از عشق وافر یادا
- ۶ رباعی شماره ۶: امی شیر سرافراز ز بردست خدا
- ۷ رباعی شماره ۷: گفتم صملا لاله رخا دلدارا
- ۸ رباعی شماره ۸: گفتی که منم ماه نشا بور سرا
- ۹ رباعی شماره ۹: هرگاه که بنی دوسه سر کرد انرا

- رباعی شماره ۱۰: یارب مکن از لطف پریشان مارا ۱۰
- رباعی شماره ۱۱: کبر بردیر می نشانی مارا ۱۱
- رباعی شماره ۱۲: تا چند کشم غصه هرناکس را ۱۲
- رباعی شماره ۱۳: پرسیدم از واسطه هجران را ۱۳
- رباعی شماره ۱۴: از زهد اگر مدد دهی ایمان را ۱۴
- رباعی شماره ۱۵: تسبیح ملک را و صفار ضوان را ۱۵
- رباعی شماره ۱۶: ای دوست دو افرست بیماران را ۱۶
- رباعی شماره ۱۷: دی شانه زو آن ماه خم کیورا ۱۷
- رباعی شماره ۱۸: در کعبه اگر دل سوی غیرست ترا ۱۸
- رباعی شماره ۱۹: تا در رسید چشم خونخوار ترا ۱۹
- رباعی شماره ۲۰: در دیده بجای خواب آبست مرا ۲۰
- رباعی شماره ۲۱: آن رشته که قوت روانست مرا ۲۱
- رباعی شماره ۲۲: یارب ز کرم دی برویم بکشا ۲۲

- رباعی شماره ۲۳: ای دلبر ما باش بی دل بر ما ۲۳
- رباعی شماره ۲۴: آن عشق که هست جزء لاینفک ما ۲۴
- رباعی شماره ۲۵: ای کرده غمت غارت هوش دل ما ۲۵
- رباعی شماره ۲۶: مستغرق نیل معصیت جامه ما ۲۶
- رباعی شماره ۲۷: محمان تو خواهم آمدن جانانا ۲۷
- رباعی شماره ۲۸: من دوش دعا کردم و باد آینا ۲۸
- رباعی شماره ۲۹: که میگردم بر آتش هجر کباب ۲۹
- رباعی شماره ۳۰: در رفح حبب کوش نه در جمع کتب ۳۰
- رباعی شماره ۳۱: بر تافت عنان صبوری از جان خراب ۳۱
- رباعی شماره ۳۲: کارم همه ناله و خروشت امشب ۳۲
- رباعی شماره ۳۳: از چرخ فلک گردش یکسان مطلب ۳۳
- رباعی شماره ۳۴: بی طاعت حق بهشت و رضوان مطلب ۳۴
- رباعی شماره ۳۵: ای ذات و صفات تو مبراز عیوب ۳۵
- رباعی شماره ۳۶: ای آینه حسن تو در صورت زیب ۳۶

- رباعی شماره ۳۷: تازلف تو شاه گشت و رخسار تو تخت ۳۷
- رباعی شماره ۳۸: تپای تو رنج گشت و باد و بساخت ۳۸
- رباعی شماره ۳۹: مجنون تو کوه راز صحرانشاخت ۳۹
- رباعی شماره ۴۰: آرزو که آتش محبت افروخت ۴۰
- رباعی شماره ۴۱: دیشب که دلم ز تاب هجران میوخت ۴۱
- رباعی شماره ۴۲: عشق آمد و کرد قنبر جانم بیخت ۴۲
- رباعی شماره ۴۳: شیرین دهنی که از لبش جان میوخت ۴۳
- رباعی شماره ۴۴: عشق آمد و خاک مختم بر سر میوخت ۴۴
- رباعی شماره ۴۵: میرفتم و خون دل بر ابرام میوخت ۴۵
- رباعی شماره ۴۶: از کفر سر زلف وی ایمان میوخت ۴۶
- رباعی شماره ۴۷: از نخل ترش بار چو باران میوخت ۴۷
- رباعی شماره ۴۸: ایدل چو فراقش رک جان بگشودت ۴۸
- رباعی شماره ۴۹: آن یار که عهد دوستداری بشکست ۴۹

- رباعی شماره ۵۰: از بارگنه شد تن مسکینم پست ۵۰
- رباعی شماره ۵۱: از کعبه ریست تابه مقصد پیوست ۵۱
- رباعی شماره ۵۲: تیری ز کمانخانه ابروی تو جست ۵۲
- رباعی شماره ۵۳: چون نیست زهرچه هست جز باد بدست ۵۳
- رباعی شماره ۵۴: دی طغلوک خاک بنیر غریبال بدست ۵۴
- رباعی شماره ۵۵: کردم توبه، شکستیش روز نخت ۵۵
- رباعی شماره ۵۶: آزادی و عشق چون همی نماند راست ۵۶
- رباعی شماره ۵۷: خیام مت بنجمه میماند راست ۵۷
- رباعی شماره ۵۸: هر چند بطاعت تو عصیان و خطاست ۵۸
- رباعی شماره ۵۹: من بنده عاصم رضای تو کجاست ۵۹
- رباعی شماره ۶۰: گر طالب راه حق شوی ره پیدا است ۶۰
- رباعی شماره ۶۱: غم عاشق سینۀ بلا پرور راست ۶۱
- رباعی شماره ۶۲: ماکشته عشقم و جهان مسلخ ماست ۶۲

- رباعی شماره ۶۳: یارب غم آنچه غیر تو در دل ماست ۶۳
- رباعی شماره ۶۴: یاد تو شب و روز قرین دل ماست ۶۴
- رباعی شماره ۶۵: کردون کمری ز عمر فرسوده ماست ۶۵
- رباعی شماره ۶۶: دوزخ شرری ز آتش سینه ماست ۶۶
- رباعی شماره ۶۷: عصیان خلایق ارچه صحرا صحر است ۶۷
- رباعی شماره ۶۸: آن آتش سوزنده که عشق لقیبت ۶۸
- رباعی شماره ۶۹: از ماهمه عجز و نیتی مطلوبست ۶۹
- رباعی شماره ۷۰: گویند دل آینه آیین عجبست ۷۰
- رباعی شماره ۷۱: گر سبجه صد دانه شماری خوبست ۷۱
- رباعی شماره ۷۲: پیوسته ز من کشیده دامن دل تست ۷۲
- رباعی شماره ۷۳: دل کیست که گویم از برای غم تست ۷۳
- رباعی شماره ۷۴: ای دل غم عشق از برای من و تست ۷۴
- رباعی شماره ۷۵: ناکامیم ای دوست ز خود کامی تست ۷۵
- رباعی شماره ۷۶: اسرار ملک بین که بغول افتادست ۷۶

- رباعی شماره ۷۷: ای حیدر شهسوار وقت مددست ۷۷
- رباعی شماره ۷۸: عشقم که بر رگم غمی پیوندست ۷۸
- رباعی شماره ۷۹: تقاش رخت ز طعنها آسودست ۷۹
- رباعی شماره ۸۰: در عالم اگر فلک اگر ماه و خورست ۸۰
- رباعی شماره ۸۱: سوفطایی که از خرد بی خبرست ۸۱
- رباعی شماره ۸۲: پی در گاو دست و گاو در کسارست ۸۲
- رباعی شماره ۸۳: ای بر بمن آن عذار چون لاله پرست ۸۳
- رباعی شماره ۸۴: آلوده دنیا جگرش ریش ترست ۸۴
- رباعی شماره ۸۵: یارب سبب حیات حیوان بفرست ۸۵
- رباعی شماره ۸۶: یارب تو زمانه را دلیلی بفرست ۸۶
- رباعی شماره ۸۷: ای خالق خلق رهنمایی بفرست ۸۷
- رباعی شماره ۸۸: ما را بجز این جهان جهانی دگرست ۸۸
- رباعی شماره ۸۹: سرایه عمر آدمی یک نفست ۸۹
- رباعی شماره ۹۰: گفتی که فلان زیاد ما خوشست ۹۰

- رباعی شماره ۹۱: راه تو به روش که پویند خوشست ۹۱
- رباعی شماره ۹۲: دل رفت بر کیکه ییاش خوشست ۹۲
- رباعی شماره ۹۳: دل بر سر عداستوار خویشست ۹۳
- رباعی شماره ۹۴: بر شکل بتان رهن عشاق حقست ۹۴
- رباعی شماره ۹۵: گ کریم ز غم تو زار و کوبی زرقت ۹۵
- رباعی شماره ۹۶: کنجیم چو کمر ددل کنجینه شکست ۹۶
- رباعی شماره ۹۷: آشب که مرا ز و صلت ای مه رنگست ۹۷
- رباعی شماره ۹۸: دور از تو فضای دهر بر من تنگست ۹۸
- رباعی شماره ۹۹: کردیم هر آن حیده که عقل آن دانست ۹۹
- رباعی شماره ۱۰۰: نزدیست جهان که بردنش با حقست ۱۰۰
- رباعی شماره ۱۰۱: آواز دآمد بکریار منست ۱۰۱
- رباعی شماره ۱۰۲: تا مهر ابوترا بدم ساز منست ۱۰۲
- رباعی شماره ۱۰۳: عشق تو بلای دل درویش منست ۱۰۳

- رباعی شماره ۱۰۴: از گل طبعی نهاده کین روی نیست ۱۰۴
- رباعی شماره ۱۰۵: آنرا که فناشوه و فقر آیینست ۱۰۵
- رباعی شماره ۱۰۶: دنیا بمثل چوکوزه زیر نیست ۱۰۶
- رباعی شماره ۱۰۷: در ویکه زمن جان بستاند اینست ۱۰۷
- رباعی شماره ۱۰۸: ایند که جهان به قبضه قدرت اوست ۱۰۸
- رباعی شماره ۱۰۹: چشمی دارم همه پر از دیدن دوست ۱۰۹
- رباعی شماره ۱۱۰: دنیا به جوی وفانداردای دوست ۱۱۰
- رباعی شماره ۱۱۱: شب آمد و باز رفتم اندر غم دوست ۱۱۱
- رباعی شماره ۱۱۲: عشق آمد و شد چو خونم اندر رک و پوست ۱۱۲
- رباعی شماره ۱۱۳: غازی بره شهادت اندر تک و پوست ۱۱۳
- رباعی شماره ۱۱۴: هر چند که آدمی ملک سیرت و خوست ۱۱۴
- رباعی شماره ۱۱۵: آنرا که حلال زادگی عادت و خوست ۱۱۵
- رباعی شماره ۱۱۶: عالم به خروش لاله الا هوست ۱۱۶

- رباعی شماره ۱۱۷: عنبر زلفی که ماه در چنبر اوست ۱۱۷
- رباعی شماره ۱۱۸: عنقرب سر زلف یار و مه پیکر اوست ۱۱۸
- رباعی شماره ۱۱۹: زان میخوردم که روح پیمانه اوست ۱۱۹
- رباعی شماره ۱۲۰: آن مه که وفا و حسن سر یار اوست ۱۲۰
- رباعی شماره ۱۲۱: بر مادر وصل بته میدارد دوست ۱۲۱
- رباعی شماره ۱۲۲: مادل به غم تو بسته داریم ای دوست ۱۲۲
- رباعی شماره ۱۲۳: ای دوست ای دوست ای دوست ای دوست ۱۲۳
- رباعی شماره ۱۲۴: ای خواجه ترا غم جمال ما هست ۱۲۴
- رباعی شماره ۱۲۵: عارف که ز سر معرفت آگاه است ۱۲۵
- رباعی شماره ۱۲۶: در کار کس اقرار ییاید هست ۱۲۶
- رباعی شماره ۱۲۷: تا در نرسد وعده هر کار که هست ۱۲۷
- رباعی شماره ۱۲۸: درد و دشمنی نیست که درمانی هست ۱۲۸
- رباعی شماره ۱۲۹: بادل گفتم که ای دل احوال تو چیست ۱۲۹
- رباعی شماره ۱۳۰: پرسید ز من کیسکه معشوق تو کیست ۱۳۰

- رباعی شماره ۱۳۱: جسم همه اشک گشت و چشمم بگریست ۱۳۱
- رباعی شماره ۱۳۲: دیروز که چشم تو بمن دنگریست ۱۳۲
- رباعی شماره ۱۳۳: عاشق نتواند که می بی غم زیست ۱۳۳
- رباعی شماره ۱۳۴: کرم مرده بوم برآمده سالی بیست ۱۳۴
- رباعی شماره ۱۳۵: می گفتم یارومی ندانستم کیست ۱۳۵
- رباعی شماره ۱۳۶: ای دل همه خون شوی سنگیایی چیت ۱۳۶
- رباعی شماره ۱۳۷: اندر همه دشت خاوران کمر خاریست ۱۳۷
- رباعی شماره ۱۳۸: در بحر یقین که در تحقیق بیست ۱۳۸
- رباعی شماره ۱۳۹: رنج مردم ز پیشی و از بیشیت ۱۳۹
- رباعی شماره ۱۴۰: ما عاشق و عهد جان ما مشاقبت ۱۴۰
- رباعی شماره ۱۴۱: گاهی چو ملائکم سربند کیست ۱۴۱
- رباعی شماره ۱۴۲: چون حاصل عمر تو فربی و دیست ۱۴۲
- رباعی شماره ۱۴۳: دردا که درین سوز و کدازم کس نیست ۱۴۳

- رباعی شماره ۱۴۴: دسینه کسی که راز پنهانش نیست ۱۴۴
- رباعی شماره ۱۴۵: در کشور عشق جای آسایش نیست ۱۴۵
- رباعی شماره ۱۴۶: افسوس که کس با خبر از دردم نیست ۱۴۶
- رباعی شماره ۱۴۷: گفتار نکودارم و کردارم نیست ۱۴۷
- رباعی شماره ۱۴۸: هرگز الی چو فرقت جانان نیست ۱۴۸
- رباعی شماره ۱۴۹: در هجرانم قرار میاید و نیست ۱۴۹
- رباعی شماره ۱۵۰: کر کار تو نیکست به تدبیر تو نیست ۱۵۰
- رباعی شماره ۱۵۱: از درد نشان مده که در جان تو نیست ۱۵۱
- رباعی شماره ۱۵۲: جانابه زمین خاوران خاری نیست ۱۵۲
- رباعی شماره ۱۵۳: اندر همه دشت خاوران سگی نیست ۱۵۳
- رباعی شماره ۱۵۴: سرتا سر دشت خاوران سگی نیست ۱۵۴
- رباعی شماره ۱۵۵: کبر است دین و هم که پنهانی نیست ۱۵۵
- رباعی شماره ۱۵۶: دایم نه لوای عشرت افراشته نیست ۱۵۶

- رباعی شماره ۱۵۷: ای دیده نظر کن اگر ت مینایست ۱۵۷
- رباعی شماره ۱۵۸: سیاهی شد هوا و زنگاری دشت ۱۵۸
- رباعی شماره ۱۵۹: آنرا که قضا ز خیل عشاق نوشت ۱۵۹
- رباعی شماره ۱۶۰: مان تا تو نبندی به مرا عاش پش ۱۶۰
- رباعی شماره ۱۶۱: از اهل زمانه عاری باید داشت ۱۶۱
- رباعی شماره ۱۶۲: روزم به غم جهان فرسوده گذشت ۱۶۲
- رباعی شماره ۱۶۳: افسوس که ایام جوانی بگذشت ۱۶۳
- رباعی شماره ۱۶۴: سر سخن دوست نمی یارم گفت ۱۶۴
- رباعی شماره ۱۶۵: دل گرچه درین بادیه بسیار شتافت ۱۶۵
- رباعی شماره ۱۶۶: آسان آسان ز خود امان نتوان یافت ۱۶۶
- رباعی شماره ۱۶۷: آن دل که تو دیده ای ز غم خون شد و رفت ۱۶۷
- رباعی شماره ۱۶۸: از باد صبا دم چو بوی تو گرفت ۱۶۸
- رباعی شماره ۱۶۹: دل عادت و خوبی جنگجوی تو گرفت ۱۶۹

- رباعی شماره ۱۷۰: آنی که ز جانم آرزوی تو زلفت ۱۷۰
- رباعی شماره ۱۷۱: یار آمد و گفت خسته میدار دولت ۱۷۱
- رباعی شماره ۱۷۲: علمی نه که از زمره انسان نیست ۱۷۲
- رباعی شماره ۱۷۳: صد سگر که گلشن صفا کشت تبت ۱۷۳
- رباعی شماره ۱۷۴: دی زلف عبیر نیز عبیر ریاست ۱۷۴
- رباعی شماره ۱۷۵: ای قبله هر که مقبل آمد کویت ۱۷۵
- رباعی شماره ۱۷۶: ای مقصد خورشید پرستان رویت ۱۷۶
- رباعی شماره ۱۷۷: ز نار پرست زلف عبیر بویت ۱۷۷
- رباعی شماره ۱۷۸: گفتم چشمت گفت که بر مست بیچ ۱۷۸
- رباعی شماره ۱۷۹: کرد ویشی مکن تصرف در بیچ ۱۷۹
- رباعی شماره ۱۸۰: ای دتو عیانها و نهانها همه بیچ ۱۸۰
- رباعی شماره ۱۸۱: ای بار خست انوار مه و خور همه بیچ ۱۸۱
- رباعی شماره ۱۸۲: خدا لک رب نجنی منک فلاح ۱۸۲
- رباعی شماره ۱۸۳: رخساره ات تازه گل گلشن روح ۱۸۳

- رباعی شماره ۱۸۴: بی‌شک الفست‌احد، ازوجوی‌مدد ۱۸۴
- رباعی شماره ۱۸۵: کرد و کند پای تو ای حور نژاد ۱۸۵
- رباعی شماره ۱۸۶: در سلسلهٔ عشق تو جان خواهم داد ۱۸۶
- رباعی شماره ۱۸۷: هر راحت و لذتی که خلاق نهاد ۱۸۷
- رباعی شماره ۱۸۸: دو وصل زانیشهٔ دوری فریاد ۱۸۸
- رباعی شماره ۱۸۹: با کوی تو هر کراسر و کار افتد ۱۸۹
- رباعی شماره ۱۹۰: کز عشق دل مرا خریدار افتد ۱۹۰
- رباعی شماره ۱۹۱: با علم اگر عمل برابر کردد ۱۹۱
- رباعی شماره ۱۹۲: آن را که حدیث عشق در دل کردد ۱۹۲
- رباعی شماره ۱۹۳: ما را نبود دلی که خرم کردد ۱۹۳
- رباعی شماره ۱۹۴: دل از نظر تو جاودانی کردد ۱۹۴
- رباعی شماره ۱۹۵: ای صافی دعوی ترا معنی درد ۱۹۵
- رباعی شماره ۱۹۶: درد که دین زمانهٔ پر غم و درد ۱۹۶

- رباعی شماره ۱۹۷: فردا که به محشر اندر آید زن و مرد ۱۹۷
- رباعی شماره ۱۹۸: دل صافی کن که حق به دل می نگرد ۱۹۸
- رباعی شماره ۱۹۹: کویند که محتسب گمانی ببرد ۱۹۹
- رباعی شماره ۲۰۰: من زنده و کس بر آستان کز در ۲۰۰
- رباعی شماره ۲۰۱: از چهره عاشقانه ام زربار د ۲۰۱
- رباعی شماره ۲۰۲: از دقش عشق هر که فردی دارد ۲۰۲
- رباعی شماره ۲۰۳: طالع سرعافیت فروشی دارد ۲۰۳
- رباعی شماره ۲۰۴: دل وقت سماع بوی دلدار برد ۲۰۴
- رباعی شماره ۲۰۵: گل از تو چراغ حسن در گلشن برد ۲۰۵
- رباعی شماره ۲۰۶: شادوم بدمی کز آرزویت گذرد ۲۰۶
- رباعی شماره ۲۰۷: گر پنهان کرد عیب و گریه کرد ۲۰۷
- رباعی شماره ۲۰۸: گفتار از مختصر باید کرد ۲۰۸
- رباعی شماره ۲۰۹: درد که همه روی به ره باید کرد ۲۰۹

- رباعی شماره ۲۱۰: قدت قدم ز بار محنت خم کرد ۲۱۰
- رباعی شماره ۲۱۱: من بی تو دمی قرار توانم کرد ۲۱۱
- رباعی شماره ۲۱۲: از واقعه ای ترا خبر خواهم کرد ۲۱۲
- رباعی شماره ۲۱۳: آن دشمن دوست بودیدی که چه کرد ۲۱۳
- رباعی شماره ۲۱۴: جمعیت خلق را را نخواهی کرد ۲۱۴
- رباعی شماره ۲۱۵: خرم دل آنکه از ستم آه نکرد ۲۱۵
- رباعی شماره ۲۱۶: عاشق چو شوی تیغ به سرباید خورد ۲۱۶
- رباعی شماره ۲۱۷: عارف پنجمین روز کناری گیرد ۲۱۷
- رباعی شماره ۲۱۸: من صرفه برم که بر صنفم اعدازد ۲۱۸
- رباعی شماره ۲۱۹: حورابه نظاره مھارم صف زد ۲۱۹
- رباعی شماره ۲۲۰: کر غره به عمری به تبی برخیزد ۲۲۰
- رباعی شماره ۲۲۱: خواهی که ترا دولت ابرار رسد ۲۲۱
- رباعی شماره ۲۲۲: این کیدی کبر از کجا پیدا شد ۲۲۲

- رباعی شماره ۲۲۳: دَنخست و سینه چاک می باید شد ۲۲۳
- رباعی شماره ۲۲۴: از شنم عشق خاک آدم گل شد ۲۲۴
- رباعی شماره ۲۲۵: تا و لوله عشق تو در کوشم شد ۲۲۵
- رباعی شماره ۲۲۶: انواع خطا که چه خدای بخشد ۲۲۶
- رباعی شماره ۲۲۷: از لطف تو بیج بنده نومید نشد ۲۲۷
- رباعی شماره ۲۲۸: صوفی به سماع دست از آن افشاند ۲۲۸
- رباعی شماره ۲۲۹: کی حال فدا ده حرزه کردی داند ۲۲۹
- رباعی شماره ۲۳۰: این عمر به ابر نو بهاران ماند ۲۳۰
- رباعی شماره ۲۳۱: اسرار وجود خام و ناخنجه بماند ۲۳۱
- رباعی شماره ۲۳۲: چرخ و مه و مهر در تمنای تواند ۲۳۲
- رباعی شماره ۲۳۳: آنه که ز معبود خبر یافته اند ۲۳۳
- رباعی شماره ۲۳۴: زان پیش که طاق چرخ اعلا زده اند ۲۳۴
- رباعی شماره ۲۳۵: آن روز که نور بر ثریا بستند ۲۳۵
- رباعی شماره ۲۳۶: آن روز که نقش کوه و مامون بستند ۲۳۶

- رباعی شماره ۲۳۷: قومی ز خیال در غرور افتادند ۲۳۷
- رباعی شماره ۲۳۸: در تکیه قلندران چو بگم دادند ۲۳۸
- رباعی شماره ۲۳۹: هوشم نه موافقان و خویشان بردند ۲۳۹
- رباعی شماره ۲۴۰: در دیر شد مباحضری آوردند ۲۴۰
- رباعی شماره ۲۴۱: سبزی بهشت و نوبهار از تو برند ۲۴۱
- رباعی شماره ۲۴۲: مردان خدا از خاکدان دگرند ۲۴۲
- رباعی شماره ۲۴۳: یارم همه نیش بر سر نیش زند ۲۴۳
- رباعی شماره ۲۴۴: آن کس که به کوه ظلم خرگاه زند ۲۴۴
- رباعی شماره ۲۴۵: خوبان همه صید صبح خیزان باشند ۲۴۵
- رباعی شماره ۲۴۶: در دیر رسه اسباب عل می بخشند ۲۴۶
- رباعی شماره ۲۴۷: عاشق همه دم فکر غم دوست کند ۲۴۷
- رباعی شماره ۲۴۸: نقاش اگر ز موی پرگار کند ۲۴۸
- رباعی شماره ۲۴۹: باشیر و پلنگ هر که آفریند ۲۴۹
- رباعی شماره ۲۵۰: خواهی که خدا کار نکوبد تو کند ۲۵۰

- رباعی شماره ۲۵۱: زان خوشتری که کس خیال تو کند ۲۵۱
- رباعی شماره ۲۵۲: عاشق که تواضع نماید چه کند ۲۵۲
- رباعی شماره ۲۵۳: دل کر ره عشق او نپوید چه کند ۲۵۳
- رباعی شماره ۲۵۴: فی دیده بود که جستجویش نکند ۲۵۴
- رباعی شماره ۲۵۵: در چنگ غم تو دل سرودی نکند ۲۵۵
- رباعی شماره ۲۵۶: ای باد! به خاک مصطفیات سو کند ۲۵۶
- رباعی شماره ۲۵۷: درویشانند هر چه هست ایشانند ۲۵۷
- رباعی شماره ۲۵۸: کر عدل کنی بر جانت خوانند ۲۵۸
- رباعی شماره ۲۵۹: که زاهد تسبیح به دستم خوانند ۲۵۹
- رباعی شماره ۲۶۰: شب خنیر که عاشقان به شب راز کنند ۲۶۰
- رباعی شماره ۲۶۱: مردان رهش میل به مستی نکنند ۲۶۱
- رباعی شماره ۲۶۲: حلقان تو امی جلال کونا کونند ۲۶۲
- رباعی شماره ۲۶۳: مردان تو دل به مهر کردون نهند ۲۶۳

- رباعی شماره ۲۶۴: دشمن چو به مادر نگر بد بیند ۲۶۴
- رباعی شماره ۲۶۵: کامل ز یکی همرده و صد بیند ۲۶۵
- رباعی شماره ۲۶۶: در عشق تو گاه بت پرستم گویند ۲۶۶
- رباعی شماره ۲۶۷: اول رخ خود به مانیاست نمود ۲۶۷
- رباعی شماره ۲۶۸: اول که مرا عشق مکارم بر بود ۲۶۸
- رباعی شماره ۲۶۹: رفقم به کلیسای ترسا و یهود ۲۶۹
- رباعی شماره ۲۷۰: ز اول ره عشق تو مرا سهل نمود ۲۷۰
- رباعی شماره ۲۷۱: آرزو که بنده آوریدی به وجود ۲۷۱
- رباعی شماره ۲۷۲: فردا که زوال شش جمت خواهد بود ۲۷۲
- رباعی شماره ۲۷۳: کر ملک تو شام و کریمن خواهد بود ۲۷۳
- رباعی شماره ۲۷۴: گویند به حشر گفتو خواهد بود ۲۷۴
- رباعی شماره ۲۷۵: عاشق که غمش بر همه کس ظاهر بود ۲۷۵
- رباعی شماره ۲۷۶: آن کس که ز روی علم و دین ابل بود ۲۷۶

- رباعی شماره ۲۷۷: زان ناله که در بستر غم دو شتم بود ۲۷۷
- رباعی شماره ۲۷۸: هر چند که جان عارف آگاه بود ۲۷۸
- رباعی شماره ۲۷۹: دو شتم به طرب بود نه دلگشایی بود ۲۷۹
- رباعی شماره ۲۸۰: بخشای بر آنکه جز تو یارش نبود ۲۸۰
- رباعی شماره ۲۸۱: آن وقت که این انجم و افلاک نبود ۲۸۱
- رباعی شماره ۲۸۲: جانی که تو باشی اثر غم نبود ۲۸۲
- رباعی شماره ۲۸۳: عاشق به یقین دان که مسلمان نبود ۲۸۳
- رباعی شماره ۲۸۴: نه کس که ز جور و دهر افسرده نبود ۲۸۴
- رباعی شماره ۲۸۵: چندانکه به کوی سلمه تارست و پود ۲۸۵
- رباعی شماره ۲۸۶: هر کوز در عمر دآید برود ۲۸۶
- رباعی شماره ۲۸۷: عاشق که غم جان خرابش نرود ۲۸۷
- رباعی شماره ۲۸۸: در دل چو کجیست روی بر خاک چه سود ۲۸۸
- رباعی شماره ۲۸۹: در دل همه شرک و روی بر خاک چه سود ۲۸۹

- رباعی شماره ۲۹۰: روزی که چراغ عمر خاموش شود ۲۹۰
- رباعی شماره ۲۹۱: کردشمن مردان بکلی حرق شود ۲۹۱
- رباعی شماره ۲۹۲: گفتی که شب آیم ارچه بگناه شود ۲۹۲
- رباعی شماره ۲۹۳: یارب برنایم ز حرمان چه شود ۲۹۳
- رباعی شماره ۲۹۴: آن رشته که بر لعل لبست سوده شود ۲۹۴
- رباعی شماره ۲۹۵: روزی که جمال دلبرم دیده شود ۲۹۵
- رباعی شماره ۲۹۶: تا مرد به تیغ عشق بی سر نشود ۲۹۶
- رباعی شماره ۲۹۷: تا دل ز علایق جهان حرنشود ۲۹۷
- رباعی شماره ۲۹۸: هرگز دلم از یاد تو غافل نشود ۲۹۸
- رباعی شماره ۲۹۹: تا مدرسه و مناره ویران نشود ۲۹۹
- رباعی شماره ۳۰۰: یک ذره ز حد خویش بیرون نشود ۳۰۰
- رباعی شماره ۳۰۱: دلبر دل خسته را یگان می خواهد ۳۰۱
- رباعی شماره ۳۰۲: ار کشتن من دو چشم مستت خواهد ۳۰۲

- رباعی شماره ۳۰۳: دل وصل تو ای مهر کسل می خواهد ۳۰۳
- رباعی شماره ۳۰۴: یک نیم رخت است منکم بعید ۳۰۴
- رباعی شماره ۳۰۵: آورد صبا گلی ز گلزار امید ۳۰۵
- رباعی شماره ۳۰۶: کوشم چو حدیث درد چشم تو شنید ۳۰۶
- رباعی شماره ۳۰۷: هر چند که دیده روی خوب تو ندید ۳۰۷
- رباعی شماره ۳۰۸: معشوقه خانگی به کاری ناید ۳۰۸
- رباعی شماره ۳۰۹: یاد تو کنم دلم به فریاد آید ۳۰۹
- رباعی شماره ۳۱۰: در باغ روم کوی تو ام یاد آید ۳۱۰
- رباعی شماره ۳۱۱: پریم ولی چو عشق را ساز آید ۳۱۱
- رباعی شماره ۳۱۲: در دوزخم از زلف تو در چنگ آید ۳۱۲
- رباعی شماره ۳۱۳: ای خواجه ز فکر کور غم می باید ۳۱۳
- رباعی شماره ۳۱۴: چشمی به سحاب هم نشین می باید ۳۱۴
- رباعی شماره ۳۱۵: ای عشق به درد تو سری می باید ۳۱۵

- رباعی شماره ۳۱۶: آسان گل باغ مدعا توان چید ۳۱۶
- رباعی شماره ۳۱۷: جانم به لب از لعل خموش تو رسید ۳۱۷
- رباعی شماره ۳۱۸: گلزار و فاز خار من می روید ۳۱۸
- رباعی شماره ۳۱۹: یارب بدو نور دیده پُنجمهر ۳۱۹
- رباعی شماره ۳۲۰: تا چند حدیث قامت و زلف محار ۳۲۰
- رباعی شماره ۳۲۱: چشمم که نداشت تاب نظاره یار ۳۲۱
- رباعی شماره ۳۲۲: سر رشته دولت ای برادر به کف آر ۳۲۲
- رباعی شماره ۳۲۳: هر دو که ز بحر اشکم افتد به کنار ۳۲۳
- رباعی شماره ۳۲۴: یارب بکشاکش ز کار من زار ۳۲۴
- رباعی شماره ۳۲۵: بتان رخ تو گلستان آرد بار ۳۲۵
- رباعی شماره ۳۲۶: گفتم: چشمم، گفت: برایش میدار ۳۲۶
- رباعی شماره ۳۲۷: یارب در دل به غیر خود جا بگذار ۳۲۷
- رباعی شماره ۳۲۸: ناقوس نواز گرز من دارد عار ۳۲۸
- رباعی شماره ۳۲۹: بایار موافق آشنایی خوشتر ۳۲۹

- رباعی شماره ۳۳۰: یارب به کرم بر من درویش نکمر ۳۳۰
- رباعی شماره ۳۳۱: لذات جهان چشیده باشی همه عمر ۳۳۱
- رباعی شماره ۳۳۲: امروز منم به زور بازو مغرور ۳۳۲
- رباعی شماره ۳۳۳: ای پشت تو کرم کرده سنجاب و سمور ۳۳۳
- رباعی شماره ۳۳۴: ای در طلب تو عالمی در شر و شور ۳۳۴
- رباعی شماره ۳۳۵: خورشید چو بر فلک زند رایت نور ۳۳۵
- رباعی شماره ۳۳۶: کرد و رفتادم از وصال به ضرور ۳۳۶
- رباعی شماره ۳۳۷: هر لقمه که بر خوان خوانست مخور ۳۳۷
- رباعی شماره ۳۳۸: در بار که جلالت ای عذرپذیر ۳۳۸
- رباعی شماره ۳۳۹: در بزم تو ای شوخ منم زار و اسیر ۳۳۹
- رباعی شماره ۳۴۰: شمشیر بود ابروی آن بدرنیر ۳۴۰
- رباعی شماره ۳۴۱: مجنون و پریشان تو ام دستم کیر ۳۴۱
- رباعی شماره ۳۴۲: ای فضل تو دستگیر من، دستم کیر ۳۴۲

- رباعی شماره ۳۴۳: کفتم که: دلم، گفت: کبابی کم گیر ۳۴۳
- رباعی شماره ۳۴۴: آگاه بزی ای دل و آگاه بمیر ۳۴۴
- رباعی شماره ۳۴۵: تاروی ترابیدم ای شمع تراز ۳۴۵
- رباعی شماره ۳۴۶: در خدمت تو چو صرف شد عمر داز ۳۴۶
- رباعی شماره ۳۴۷: در سحری باتو بهی گویم راز ۳۴۷
- رباعی شماره ۳۴۸: من بودم دوش و آن بت بنده نواز ۳۴۸
- رباعی شماره ۳۴۹: ای سرتو در سینه هر محرم راز ۳۴۹
- رباعی شماره ۳۵۰: کر چشم تو در مقام ناز آید باز ۳۵۰
- رباعی شماره ۳۵۱: دل جز ره عشق تو نپوید هرگز ۳۵۱
- رباعی شماره ۳۵۲: دانی که مرا یار چه کشت امروز ۳۵۲
- رباعی شماره ۳۵۳: جمدی بکن ارپندیزی دوسه روز ۳۵۳
- رباعی شماره ۳۵۴: دل خسته و جان فکار و مژگان خوزیر ۳۵۴
- رباعی شماره ۳۵۵: الله، به فریاد من بی کس رس ۳۵۵

- رباعی شماره ۳۵۶: ای جمله بی کسان عالم را کس ۳۵۶
- رباعی شماره ۳۵۷: نوروز شد و جهان بر آورد نفس ۳۵۷
- رباعی شماره ۳۵۸: دارم دلکی غمین بیا مرزو میسر ۳۵۸
- رباعی شماره ۳۵۹: در دل درو بست از تو پنهان که میسر ۳۵۹
- رباعی شماره ۳۶۰: ای شوق تو در مذاق چندانکه میسر ۳۶۰
- رباعی شماره ۳۶۱: شاه از دعای مرد آگاه ترس ۳۶۱
- رباعی شماره ۳۶۲: اندر صف دوستان ما باش و مترس ۳۶۲
- رباعی شماره ۳۶۳: ای آینه ذات تو ذات همه کس ۳۶۳
- رباعی شماره ۳۶۴: ای واقف اسرار ضمیر همه کس ۳۶۴
- رباعی شماره ۳۶۵: تا در نرنی به هر چه داری آتش ۳۶۵
- رباعی شماره ۳۶۶: چون ذات تو منفی بود ای صاحب هوش ۳۶۶
- رباعی شماره ۳۶۷: چون تیشه ما باش و جمله بر خود متراش ۳۶۷
- رباعی شماره ۳۶۸: در میدان آبا سپر و ترکش باش ۳۶۸
- رباعی شماره ۳۶۹: کر قرب خدا می طلبی و بجو باش ۳۶۹

- رباعی شماره ۳۷۰: شاهی طلبی برو که ای همه باش ۳۷۰
- رباعی شماره ۳۷۱: چون شب برسد ز صبح خیزان میاش ۳۷۱
- رباعی شماره ۳۷۲: از قد بلند یار و زلف پستش ۳۷۲
- رباعی شماره ۳۷۳: دل جای تو شد و گرنه پر خون کنمش ۳۷۳
- رباعی شماره ۳۷۴: سودای تو ام در خون می زد و دوش ۳۷۴
- رباعی شماره ۳۷۵: دارم گنجان ز قطره باران بیش ۳۷۵
- رباعی شماره ۳۷۶: در خانه خود نشسته بودم دلریش ۳۷۶
- رباعی شماره ۳۷۷: شوخی که به دیده بود دایم جایش ۳۷۷
- رباعی شماره ۳۷۸: آتش بدو دست خویش بر خرمن خویش ۳۷۸
- رباعی شماره ۳۷۹: پیوسته مرا ز خالق جسم و عرض ۳۷۹
- رباعی شماره ۳۸۰: ای بر سر حرف این و آن نازده خط ۳۸۰
- رباعی شماره ۳۸۱: گشتی به وقوف بر مواضع قلنح ۳۸۱
- رباعی شماره ۳۸۲: کی باشد و کی لباس هستی شده شق ۳۸۲
- رباعی شماره ۳۸۳: دل کرد بسی نگاه در دقتر عشق ۳۸۳

- رباعی شماره ۳۸۴: بر عود دلم نواخت یک زفر مه عشق ۳۸۴
- رباعی شماره ۳۸۵: مارا شده است دین و آیین همه عشق ۳۸۵
- رباعی شماره ۳۸۶: خلتان همه بردگست اسی خالق پاک ۳۸۶
- رباعی شماره ۳۸۷: دالمان غنای عشق پاک آمد پاک ۳۸۷
- رباعی شماره ۳۸۸: کر فضل کنی ندارم از عالم باک ۳۸۸
- رباعی شماره ۳۸۹: یاسن بک حاجتی و روحی بیدیک ۳۸۹
- رباعی شماره ۳۹۰: بر چهره ندارم ز مسلمانی رنگ ۳۹۰
- رباعی شماره ۳۹۱: تاشیر بدم شکار من بود پلنگ ۳۹۱
- رباعی شماره ۳۹۲: در عشق تو ای مکار پر کینه و جنگ ۳۹۲
- رباعی شماره ۳۹۳: دستی که زدی به ناز در زلف تو چنگ ۳۹۳
- رباعی شماره ۳۹۴: پرسید کسی منزل آن مهر کسل ۳۹۴
- رباعی شماره ۳۹۵: در ماند کسی که بست در خوابان دل ۳۹۵
- رباعی شماره ۳۹۶: شیدای تر اروح مقدس منزل ۳۹۶

- رباعی شماره ۳۹۷: ای عهد تو عهد دوستان سپریل ۳۹۷
- رباعی شماره ۳۹۸: در باغ کجایم که ناله بلبل ۳۹۸
- رباعی شماره ۳۹۹: هر نعت که از قبیل خیرست و کمال ۳۹۹
- رباعی شماره ۴۰۰: ای چارده ساله مه که در حسن و جمال ۴۰۰
- رباعی شماره ۴۰۱: می رست ز دشت خاوران لاله آل ۴۰۱
- رباعی شماره ۴۰۲: یارب به علی بن ابی طالب و آل ۴۰۲
- رباعی شماره ۴۰۳: کبر باغم عشق سازگار آید دل ۴۰۳
- رباعی شماره ۴۰۴: هر جا که وجود کرده سیرست ای دل ۴۰۴
- رباعی شماره ۴۰۵: چندت گفتم که دیده بردوز ای دل ۴۰۵
- رباعی شماره ۴۰۶: در عشق چه به زبرداری ای دل ۴۰۶
- رباعی شماره ۴۰۷: با خود در وصل تو کشودن مثل ۴۰۷
- رباعی شماره ۴۰۸: با ابل زمانه آشنایی مثل ۴۰۸
- رباعی شماره ۴۰۹: بر لوح عدم لواحج نور قدم ۴۰۹

- رباعی شماره ۴۱۰: کرپاره کنی مرا ز سرتابه قدم ۴۱۰
- رباعی شماره ۴۱۱: من دانگی و نیم داشتم چه گم ۴۱۱
- رباعی شماره ۴۱۲: از کردش افلاک و نفاق انجم ۴۱۲
- رباعی شماره ۴۱۳: هم در ره معرفت بسی تاخته ام ۴۱۳
- رباعی شماره ۴۱۴: حک کردنی است آنچه بنگاشته ام ۴۱۴
- رباعی شماره ۴۱۵: بستم دم مار و دم عقرب بستم ۴۱۵
- رباعی شماره ۴۱۶: گر من کنه جلد جهان کردستم ۴۱۶
- رباعی شماره ۴۱۷: تب را شجون زدم در آتش کشتم ۴۱۷
- رباعی شماره ۴۱۸: دیر است که تیر فقر را آباجم ۴۱۸
- رباعی شماره ۴۱۹: رنجورم و در دل از تو دارم صد غم ۴۱۹
- رباعی شماره ۴۲۰: هر چند به صورت از تو دور افتادم ۴۲۰
- رباعی شماره ۴۲۱: دی بر سر کور زله غارت کردم ۴۲۱

- رباعی شماره ۴۲۲: یارب من اگر گناه بی حد کردم ۴۲۲
- رباعی شماره ۴۲۳: تا خنجره کرد سر ایمان کردم ۴۲۳
- رباعی شماره ۴۲۴: عودم چون بود خوب بید آوردم ۴۲۴
- رباعی شماره ۴۲۵: اندوه تو از دل خزین می دزدم ۴۲۵
- رباعی شماره ۴۲۶: کر خاک تو بی خاک ترا خاک شدم ۴۲۶
- رباعی شماره ۴۲۷: اندر طلب یار چو مردانه شدم ۴۲۷
- رباعی شماره ۴۲۸: آمان که به نام نیک می خواندم ۴۲۸
- رباعی شماره ۴۲۹: چو نان شده ام که دید نتواندم ۴۲۹
- رباعی شماره ۴۳۰: کر خلق چنانکه من منم داندم ۴۳۰
- رباعی شماره ۴۳۱: آن دم که حدیث عاشقی بشنودم ۴۳۱
- رباعی شماره ۴۳۲: عمری به هوس باد هوی پی نمودم ۴۳۲
- رباعی شماره ۴۳۳: من از تو جدا نبوده ام تا بودم ۴۳۳
- رباعی شماره ۴۳۴: هرگز نبود شکست کس مقصودم ۴۳۴

- رباعی شماره ۴۳۵: در وصل تو پیوسته به گلشن بودم ۴۳۵
- رباعی شماره ۴۳۶: در کوی تو من سوخته دامن بودم ۴۳۶
- رباعی شماره ۴۳۷: یک چند دیدم و قدم فرسودم ۴۳۷
- رباعی شماره ۴۳۸: ز آفرینش جان و تن تو بی مقصودم ۴۳۸
- رباعی شماره ۴۳۹: در خواب جمال یار خود میدیدم ۴۳۹
- رباعی شماره ۴۴۰: روزی ز پی کلاب می گردیدم ۴۴۰
- رباعی شماره ۴۴۱: دیشب که بکوی یار می گردیدم ۴۴۱
- رباعی شماره ۴۴۲: کرد سفرم تو بی رفیق سفرم ۴۴۲
- رباعی شماره ۴۴۳: از هجر تو ای نگار اندر نامم ۴۴۳
- رباعی شماره ۴۴۴: کرد دست تضرع به دعا بردارم ۴۴۴
- رباعی شماره ۴۴۵: یارب چو به وحدت یقین می دارم ۴۴۵
- رباعی شماره ۴۴۶: از خاک دلت رخت اقامت نبرم ۴۴۶
- رباعی شماره ۴۴۷: آزرده ترم گر چه کم آزار ترم ۴۴۷

- رباعی شماره ۴۴۸: جلدی بکنم که دل ز جان برگیرم ۴۴۸
- رباعی شماره ۴۴۹: ساقی اکرم می ندی می میرم ۴۴۹
- رباعی شماره ۴۵۰: نه از سر کار با حلل می ترسم ۴۵۰
- رباعی شماره ۴۵۱: تانن نبری کز آن جهان می ترسم ۴۵۱
- رباعی شماره ۴۵۲: مشود و خفی چو کنج دقیا نو سم ۴۵۲
- رباعی شماره ۴۵۳: عیسم مکن ای خواجه اکرمی نو شم ۴۵۳
- رباعی شماره ۴۵۴: یارب ز کناه زشت خود منفعلم ۴۵۴
- رباعی شماره ۴۵۵: یک روز یوفتی تو در میدانم ۴۵۵
- رباعی شماره ۴۵۶: از جمله درد های بی درمانم ۴۵۶
- رباعی شماره ۴۵۷: زان دم که قرین محنت و افغانم ۴۵۷
- رباعی شماره ۴۵۸: بی مری آن بهانه جوی دانم ۴۵۸
- رباعی شماره ۴۵۹: رویت ینم چو چشم را باز کنم ۴۵۹

- رباعی شماره ۴۶۰: عشق تو ز خاص و عام پنهان چه کنم ۴۶۰
- رباعی شماره ۴۶۱: بی روی تو رای استقامت نکنم ۴۶۱
- رباعی شماره ۴۶۲: از بیم رقیب طوف کویت نکنم ۴۶۲
- رباعی شماره ۴۶۳: با چشم تو یاد ز کس تر نکنم ۴۶۳
- رباعی شماره ۴۶۴: باد تو اندیشه درمان نکنم ۴۶۴
- رباعی شماره ۴۶۵: یادت کنم ارشاد و اگر غم نکنم ۴۶۵
- رباعی شماره ۴۶۶: آن بخت نذارم که به کامت بینم ۴۶۶
- رباعی شماره ۴۶۷: تا بروی ازین دیار تشریف قدم ۴۶۷
- رباعی شماره ۴۶۸: غمناکم و از کوی تو با غم نروم ۴۶۸
- رباعی شماره ۴۶۹: هر چند گهی ز عشق بیگانه شوم ۴۶۹
- رباعی شماره ۴۷۰: یارب تو چنان کن که پریشان شوم ۴۷۰
- رباعی شماره ۴۷۱: بهیات که باز بوی می می شوم ۴۷۱

- رباعی شماره ۴۷۲: دانی که چاه چاه میخواستم ۴۷۲
- رباعی شماره ۴۷۳: ای دوست طواف خانهات می خواهم ۴۷۳
- رباعی شماره ۴۷۴: نبی باغ بهستان نه چمن می خواهم ۴۷۴
- رباعی شماره ۴۷۵: سریایه غم زد دست آسان ندهم ۴۷۵
- رباعی شماره ۴۷۶: در کوی تو سرد سرخبر بنم ۴۷۶
- رباعی شماره ۴۷۷: دارم ز خدا خواهش جنت نعیم ۴۷۷
- رباعی شماره ۴۷۸: دی تازه گلی ز گلشن آورد نسیم ۴۷۸
- رباعی شماره ۴۷۹: بامین دو عین یار از نون تا میم ۴۷۹
- رباعی شماره ۴۸۰: بایاد تو بادیده ترمی آیم ۴۸۰
- رباعی شماره ۴۸۱: چون دایره ماز پوست پوشان توایم ۴۸۱
- رباعی شماره ۴۸۲: هر چند ز کار خود خبر دار نه ایم ۴۸۲
- رباعی شماره ۴۸۳: افسوس که ماحابت اندیش نه ایم ۴۸۳
- رباعی شماره ۴۸۴: مادره سودای تو منزل کردیم ۴۸۴

- رباعی شماره ۴۸۵: هر چند که دل به وصل شادان کردیم ۴۸۵
- رباعی شماره ۴۸۶: ماطی بساط ملک هستی کردیم ۴۸۶
- رباعی شماره ۴۸۷: جانان و تو نمونه پرگاریم ۴۸۷
- رباعی شماره ۴۸۸: بابامی و مستی سرتقوی داریم ۴۸۸
- رباعی شماره ۴۸۹: شمع که همه نهان فرومی کریم ۴۸۹
- رباعی شماره ۴۹۰: ماجزه غم عشق تو سرفرازیم ۴۹۰
- رباعی شماره ۴۹۱: در مصطبهاد و کشان باباشیم ۴۹۱
- رباعی شماره ۴۹۲: یک جو غم ایام نداریم خوشیم ۴۹۲
- رباعی شماره ۴۹۳: سیریز من مکار هم خانکیم ۴۹۳
- رباعی شماره ۴۹۴: من لایق عشق و درد عشق تو نیم ۴۹۴
- رباعی شماره ۴۹۵: ماقبله طاعت آن دورومی دانیم ۴۹۵
- رباعی شماره ۴۹۶: در حضرت پادشاه دوران ماییم ۴۹۶
- رباعی شماره ۴۹۷: افتاده منم به گوشه میت حزن ۴۹۷

- رباعی شماره ۴۹۸: ای دوست ترا به جگر گشتم من ۴۹۸
- رباعی شماره ۴۹۹: بگرینخم از عشق تو ای سیمین تن ۴۹۹
- رباعی شماره ۵۰۰: فریاد زد دست فلک بی سرو بن ۵۰۰
- رباعی شماره ۵۰۱: ای خالق ذوالجلال وحی رحان ۵۰۱
- رباعی شماره ۵۰۲: جانست و زبانت زبان دشمن جان ۵۰۲
- رباعی شماره ۵۰۳: چندین چه زنی نظاره کرد میدان ۵۰۳
- رباعی شماره ۵۰۴: رفتم به طیب و گفتم از درونمان ۵۰۴
- رباعی شماره ۵۰۵: رویت دریای حسن و لعلت مرجان ۵۰۵
- رباعی شماره ۵۰۶: فریاد و فغان که باز در کوی مغان ۵۰۶
- رباعی شماره ۵۰۷: هستی به صفائی که درو بود نهان ۵۰۷
- رباعی شماره ۵۰۸: آن دوست که هست عشق او دشمن جان ۵۰۸
- رباعی شماره ۵۰۹: یارب ز قفا عتم توانگر کردان ۵۰۹
- رباعی شماره ۵۱۰: یارب زدو کون بی نیازم کردان ۵۱۰

- رباعی شماره ۵۱۱: یارب ز کمال لطف خاتم کردان ۵۱۱
- رباعی شماره ۵۱۲: دردویشی بیچ کم و بیش مدان ۵۱۲
- رباعی شماره ۵۱۳: دارم کله از دونه چندان چندان ۵۱۳
- رباعی شماره ۵۱۴: دنیاگذران، محنت دنیاگذران ۵۱۴
- رباعی شماره ۵۱۵: یارب تو مرا به یار و مساز رسان ۵۱۵
- رباعی شماره ۵۱۶: برکوش دلم ز غیب آواز رسان ۵۱۶
- رباعی شماره ۵۱۷: قومی که حقست قبله همتشان ۵۱۷
- رباعی شماره ۵۱۸: فریاد ز شب روی و شب رنگیشان ۵۱۸
- رباعی شماره ۵۱۹: رخسار توبی نقاب دیدن توان ۵۱۹
- رباعی شماره ۵۲۰: بحر یست وجود جاودان موج زنان ۵۲۰
- رباعی شماره ۵۲۱: با گلرخ خویش گفتم: ای غنچه دامن ۵۲۱
- رباعی شماره ۵۲۲: حاصل زد تو دایما کام جهان ۵۲۲
- رباعی شماره ۵۲۳: بکمر به جهان سرا لپی پنهان ۵۲۳

- رباعی شماره ۵۲۴: چون حق به تفصیل شئون گشت بیان ۵۲۴
- رباعی شماره ۵۲۵: سودت نکلند به خانه در منشق ۵۲۵
- رباعی شماره ۵۲۶: پل بر زبر محیط قلزم بستن ۵۲۶
- رباعی شماره ۵۲۷: از ساحت دل غبار کثرت رفتن ۵۲۷
- رباعی شماره ۵۲۸: عشق آن صفتی نیست که بتوان گفتن ۵۲۸
- رباعی شماره ۵۲۹: از باد به روی شیخ رنگ آوردن ۵۲۹
- رباعی شماره ۵۳۰: تا لعل تو دلفروز خواهد بودن ۵۳۰
- رباعی شماره ۵۳۱: سهلت برابر سرخبر بودن ۵۳۱
- رباعی شماره ۵۳۲: دنیا نسزد از و موش بودن ۵۳۲
- رباعی شماره ۵۳۳: در راه خدا حجاب شد یک سوزن ۵۳۳
- رباعی شماره ۵۳۴: یارب تو ز خواب ناز بیدارش کن ۵۳۴
- رباعی شماره ۵۳۵: یک لحظه چراغ آرزو با پف کن ۵۳۵
- رباعی شماره ۵۳۶: خواهی که کسی شوی ز مستی کم کن ۵۳۶

- رباعی شماره ۵۳۷: یارب توبه فضل مشکلم آسان کن ۵۳۷
- رباعی شماره ۵۳۸: یارب نظری بر من سرگردان کن ۵۳۸
- رباعی شماره ۵۳۹: ای غم کذری به کوی بدلمان کن ۵۳۹
- رباعی شماره ۵۴۰: ای نه دله ده دله هر دوه یله کن ۵۴۰
- رباعی شماره ۵۴۱: درد که مادوستی یک دله کن ۵۴۱
- رباعی شماره ۵۴۲: ای شمع چو ابر کریه وزاری کن ۵۴۲
- رباعی شماره ۵۴۳: ای ناله کرت دمیست اظهار کن ۵۴۳
- رباعی شماره ۵۴۴: گفتیم که: رخم به رنگ چون کاه مکن ۵۴۴
- رباعی شماره ۵۴۵: درویشی کن قصد در شاه مکن ۵۴۵
- رباعی شماره ۵۴۶: افعال بدم ز خلق پنهان می کن ۵۴۶
- رباعی شماره ۵۴۷: عاشق من و دیوانه من و شیدا من ۵۴۷
- رباعی شماره ۵۴۸: ای چشم من از دیدن رویت روشن ۵۴۸
- رباعی شماره ۵۴۹: ای عشق تو یاه جنون دل من ۵۴۹

- رباعی شماره ۵۵۰: شديده به عشق رهنمون دل من ۵۵۰
- رباعی شماره ۵۵۱: ای زلف مسلسل بلای دل من ۵۵۱
- رباعی شماره ۵۵۲: بختی نه که بادوست در آمیزم من ۵۵۲
- رباعی شماره ۵۵۳: ای آنکه تراست عار از دیدن من ۵۵۳
- رباعی شماره ۵۵۴: ای گشته سراسیمه به دریای تو من ۵۵۴
- رباعی شماره ۵۵۵: اسرار ازل رازنه تو دانی و نه من ۵۵۵
- رباعی شماره ۵۵۶: زد شعله به دل آتش پنهانی من ۵۵۶
- رباعی شماره ۵۵۷: سلطان گوید که تقد کجینه من ۵۵۷
- رباعی شماره ۵۵۸: رازی که به شب لب تو گوید با من ۵۵۸
- رباعی شماره ۵۵۹: دارم ز جهای فلک آینه کون ۵۵۹
- رباعی شماره ۵۶۰: شوریده دلی و غصه کردون کردون ۵۶۰
- رباعی شماره ۵۶۱: فریاد ز دست فلک آینه کون ۵۶۱
- رباعی شماره ۵۶۲: تا کرد رخ تو سنبل آمد بیرون ۵۶۲
- رباعی شماره ۵۶۳: در راه یگانگی نه کفرست و نه دین ۵۶۳

- رباعی شماره ۵۶۴: کرسقف سپر کرد و آینه چین ۵۶۴
- رباعی شماره ۵۶۵: کرسفحه فولاد شود روی زمین ۵۶۵
- رباعی شماره ۵۶۶: ای در همه شان ذات تو پاک از شین ۵۶۶
- رباعی شماره ۵۶۷: یارب به رسالت رسول التقلین ۵۶۷
- رباعی شماره ۵۶۸: بر زده نشینم بچند تختم بین ۵۶۸
- رباعی شماره ۵۶۹: مان یاران هوی و ما جو نمردان هو ۵۶۹
- رباعی شماره ۵۷۰: دو رم اگر از سعادت خدمت تو ۵۷۰
- رباعی شماره ۵۷۱: ای آینه را داده جلا صورت تو ۵۷۱
- رباعی شماره ۵۷۲: جان و دل من فدای خاک در تو ۵۷۲
- رباعی شماره ۵۷۳: ای گشته جهان تشنه پر آب از تو ۵۷۳
- رباعی شماره ۵۷۴: ای شعله طور طور بر نور از تو ۵۷۴
- رباعی شماره ۵۷۵: ای سبزی سبزه بهاران از تو ۵۷۵
- رباعی شماره ۵۷۶: ای رونق کیش بت پرستان از تو ۵۷۶

- رباعی شماره ۵۷۷: ابريست که خون دیده بار دغم تو ۵۷۷
- رباعی شماره ۵۷۸: از دیده سنگ خون چکاند غم تو ۵۷۸
- رباعی شماره ۵۷۹: ای سیر و جوان دهر شاد از غم تو ۵۷۹
- رباعی شماره ۵۸۰: ای ناله سیر قرطه پوش از غم تو ۵۸۰
- رباعی شماره ۵۸۱: ای آمده کار من به جان از غم تو ۵۸۱
- رباعی شماره ۵۸۲: ای ناله سیر خاتاه از غم تو ۵۸۲
- رباعی شماره ۵۸۳: ای خالق ذوالجلال و ای رحمان تو ۵۸۳
- رباعی شماره ۵۸۴: ای کعبه پرست چیست کین من و تو ۵۸۴
- رباعی شماره ۵۸۵: هر چند که یار سر کرانست به تو ۵۸۵
- رباعی شماره ۵۸۶: ای در دل من اصل تمنایم تو ۵۸۶
- رباعی شماره ۵۸۷: ای در دل و جان صورت و معنی همه تو ۵۸۷
- رباعی شماره ۵۸۸: شهای دراز ای دریغابی تو ۵۸۸
- رباعی شماره ۵۸۹: در دل من دواش می دانی تو ۵۸۹
- رباعی شماره ۵۹۰: ای شمع دلم قامت بنجیده تو ۵۹۰

- رباعی شماره ۵۹۱: من می‌شوم که می‌بخشایی تو ۵۹۱
- رباعی شماره ۵۹۲: باران بود ولی که کار آید ازو ۵۹۲
- رباعی شماره ۵۹۳: زلفش بکشی شب دراز آید ازو ۵۹۳
- رباعی شماره ۵۹۴: عشقت که شیرنر زبون آید ازو ۵۹۴
- رباعی شماره ۵۹۵: ابراز دهقان که ژاله می‌روید ازو ۵۹۵
- رباعی شماره ۵۹۶: سودای سربنی سروسامان یک سو ۵۹۶
- رباعی شماره ۵۹۷: ای دل چو فراق یار دیدی خون شو ۵۹۷
- رباعی شماره ۵۹۸: ای در صفت ذات تو حیران که و مه ۵۹۸
- رباعی شماره ۵۹۹: اندر شش و چار غایب آید نگاه ۵۹۹
- رباعی شماره ۶۰۰: ای خاک نشین در که قدر تو ماه ۶۰۰
- رباعی شماره ۶۰۱: ای زاهد و عابد از تو در ناله و آه ۶۰۱
- رباعی شماره ۶۰۲: اینک سرکوی دوست اینک سر راه ۶۰۲
- رباعی شماره ۶۰۳: معموره دل به علم آراسته به ۶۰۳
- رباعی شماره ۶۰۴: در گفتن ذکر حق زبان از هم به به ۶۰۴

- رباعی شماره ۶۰۵: از مردم صدرنک سیه پوشی به ۶۰۵
- رباعی شماره ۶۰۶: از هر چه نه از بهر تو کردم توبه ۶۰۶
- رباعی شماره ۶۰۷: از بس که شکستم و بستم توبه ۶۰۷
- رباعی شماره ۶۰۸: جز وصل تو دل به هر چه بستم توبه ۶۰۸
- رباعی شماره ۶۰۹: چشمم که سرشک لاله کون آورده ۶۰۹
- رباعی شماره ۶۱۰: ای نیک نکرده و بدبها کرده ۶۱۰
- رباعی شماره ۶۱۱: زاهد خوشدل که ترک دنیا کرده ۶۱۱
- رباعی شماره ۶۱۲: کرجا به حرم و ربه کلیسا کرده ۶۱۲
- رباعی شماره ۶۱۳: بحر یست نه کاهنده نه افزاینده ۶۱۳
- رباعی شماره ۶۱۴: افسوس که عمر رفت بریهوده ۶۱۴
- رباعی شماره ۶۱۵: ماد ویشان نشسته در تنگ دره ۶۱۵
- رباعی شماره ۶۱۶: تا کی ز جهان پرگزندانیشه ۶۱۶
- رباعی شماره ۶۱۷: هجران ترا چو کرم شد سخامه ۶۱۷

- رباعی شماره ۶۱۸: دنیا طلبان ز حرص مستند همه ۶۱۸
- رباعی شماره ۶۱۹: ای چشم تو چشم چشمه هر چشم همه ۶۱۹
- رباعی شماره ۶۲۰: چون باز سفید در شکاریم همه ۶۲۰
- رباعی شماره ۶۲۱: ای روی تو مهر عالم آرای همه ۶۲۱
- رباعی شماره ۶۲۲: سودابه سرم، بچو پلنگ اندر کوه ۶۲۲
- رباعی شماره ۶۲۳: هستی که ظهور می کند در همه شی ۶۲۳
- رباعی شماره ۶۲۴: ای خالق ذوالجلال و ای بار خدای ۶۲۴
- رباعی شماره ۶۲۵: دارم صنمی چهره بر افروخته ای ۶۲۵
- رباعی شماره ۶۲۶: من کیستم آتش به دل افروخته ای ۶۲۶
- رباعی شماره ۶۲۷: آنم که توام ز خاک برداشته ای ۶۲۷
- رباعی شماره ۶۲۸: ای غم که حجاب صبر شکافته ای ۶۲۸
- رباعی شماره ۶۲۹: من کیستم از خویش به تنگ آمده ای ۶۲۹
- رباعی شماره ۶۳۰: یاپست و بلند دهر را سر کوبی ۶۳۰

- رباعی شماره ۶۳۱: یا سرکشی سپهر را سرکوبی ۶۳۱
- رباعی شماره ۶۳۲: عهدی به سر زبان خود برستی ۶۳۲
- رباعی شماره ۶۳۳: غم جمله نصیب چرخ خم بایستی ۶۳۳
- رباعی شماره ۶۳۴: زلفت سیمت و مشک را کان گشتی ۶۳۴
- رباعی شماره ۶۳۵: ای شیر خدا امیر حیدر فتحی ۶۳۵
- رباعی شماره ۶۳۶: در کوی خودم مسکن و ما و ادای ۶۳۶
- رباعی شماره ۶۳۷: اول همه جام آشنایی دادی ۶۳۷
- رباعی شماره ۶۳۸: ای شاه ولایت دو عالم مددی ۶۳۸
- رباعی شماره ۶۳۹: من کیستم از قید و عالم فردی ۶۳۹
- رباعی شماره ۶۴۰: از چهره همه خانه منقش کردی ۶۴۰
- رباعی شماره ۶۴۱: عشقم دادی ز اهل دردم کردی ۶۴۱
- رباعی شماره ۶۴۲: با فاقه و فقر بهم نشینم کردی ۶۴۲
- رباعی شماره ۶۴۳: ای دیده مرا عاشق یاری کردی ۶۴۳

- رباعی شماره ۶۴۴: ای دل تا کی مصیبت افزا کردی ۶۴۴
- رباعی شماره ۶۴۵: ای آنکه به کرد شمع دود آوردی ۶۴۵
- رباعی شماره ۶۴۶: ای چرخ بسی لیل و نهار آوردی ۶۴۶
- رباعی شماره ۶۴۷: ای کاش مرا به نفت آلایدی ۶۴۷
- رباعی شماره ۶۴۸: ای خالق ذوالجلال هر جانوری ۶۴۸
- رباعی شماره ۶۴۹: دستی نه که از نخل تو چینم ثمری ۶۴۹
- رباعی شماره ۶۵۰: هنگام سپیده دم خروس سحری ۶۵۰
- رباعی شماره ۶۵۱: ای ذات تو در صفات اعیان ساری ۶۵۱
- رباعی شماره ۶۵۲: عالم ار نه ای ز عبرت عاری ۶۵۲
- رباعی شماره ۶۵۳: یارب یارب کریمی و غفاری ۶۵۳
- رباعی شماره ۶۵۴: کیرم که خزار مصحف از برداری ۶۵۴
- رباعی شماره ۶۵۵: ای شمع نمونه ای ز سوزم داری ۶۵۵
- رباعی شماره ۶۵۶: چون گل بگللاب شسته روئی داری ۶۵۶
- رباعی شماره ۶۵۷: ای دل بر دوست تحفه جز جان نبری ۶۵۷

- رباعی شماره ۵۸ع: پیوسته تودل ربوده ای معذوری ۵۸
- رباعی شماره ۵۹ع: یاشاه تویی آنکه خدا را شیری ۵۹
- رباعی شماره ۶۰ع: یا کردن روزگار را زنجیری ۶۰
- رباعی شماره ۶۱ع: از کبرمدار هیچ دردل هوسی ۶۱
- رباعی شماره ۶۲ع: ای دسرهر کس از خیالت هوسی ۶۲
- رباعی شماره ۶۳ع: کرشهره شوی به شهرشرا اناسی ۶۳
- رباعی شماره ۶۴ع: تا نگذری از جمع به فردی نرسی ۶۴
- رباعی شماره ۶۵ع: که شانه کش طره لیلای باشی ۶۵
- رباعی شماره ۶۶ع: مزار دلی را که تو جانش باشی ۶۶
- رباعی شماره ۶۷ع: جان چیست غم و درد و بلا را بدنی ۶۷
- رباعی شماره ۶۸ع: بگشود مکار من نقاب از طرئی ۶۸
- رباعی شماره ۶۹ع: و صافی خود به رنم حاسد تاکی ۶۹
- رباعی شماره ۷۰ع: ای دل ز شراب جهل مستی تاکی ۷۰

- رباعی شماره ۶۷۱: ای آنکه به کنهت نرسد ادراکی ۶۷۱
- رباعی شماره ۶۷۲: ای از توبه باغ هر گلی رارنگی ۶۷۲
- رباعی شماره ۶۷۳: تا بتوانی بکش به جان باردلی ۶۷۳
- رباعی شماره ۶۷۴: از دوتو نیست چشم خالی ز نمی ۶۷۴
- رباعی شماره ۶۷۵: بی پاور سران دشت خون آشامی ۶۷۵
- رباعی شماره ۶۷۶: دل داغ تو دارد از به نغز و ختمی ۶۷۶
- رباعی شماره ۶۷۷: حقا که اگر چو مرغ پرداختی ۶۷۷
- رباعی شماره ۶۷۸: هستی که عیان نیست روان در شانی ۶۷۸
- رباعی شماره ۶۷۹: کرد طلب کوهر کانی کانی ۶۷۹
- رباعی شماره ۶۸۰: میدان فراخ و مرد میدانی نی ۶۸۰
- رباعی شماره ۶۸۱: ددی داریم و سینه بریانی ۶۸۱
- رباعی شماره ۶۸۲: کمر طاعت خود نقش کنم بر نانی ۶۸۲
- رباعی شماره ۶۸۳: نزدیکان رامش بود حیرانی ۶۸۳
- رباعی شماره ۶۸۴: نزدیکان رامش بود حیرانی ۶۸۴

- رباعی شماره ۸۵: ای آنکه دوا می دردمندان دانی ۶۸۵
- رباعی شماره ۸۶: آنی تو که حال دل نالان دانی ۶۸۶
- رباعی شماره ۸۷: گفتی که به وقت مجلس افروختنی ۶۸۷
- رباعی شماره ۸۸: مارا به سرچاه بری دست زنی ۶۸۸
- رباعی شماره ۸۹: تا چند سخن تراشی ورنده زنی ۶۸۹
- رباعی شماره ۹۰: ای واحد بی مثال معبود غنی ۶۹۰
- رباعی شماره ۹۱: خواهی چو خلیل کعبه بنیاد کنی ۶۹۱
- رباعی شماره ۹۲: گر زانکه هزار کعبه آزاد کنی ۶۹۲
- رباعی شماره ۹۳: ای آنکه سپهر را پر از ابر کنی ۶۹۳
- رباعی شماره ۹۴: ای خوانده ترا خدا ولی ادر کنی ۶۹۴
- رباعی شماره ۹۵: یاقوت ز دیده ریختم تا چه کنی ۶۹۵
- رباعی شماره ۹۶: دنیای دنی پر هوس را چه کنی ۶۹۶
- رباعی شماره ۹۷: تا ترک علایق و عوایق نکنی ۶۹۷

- رباعی شماره ۶۹۸: یارب در خلق تکیه گاهم نکنی ۶۹۸
- رباعی شماره ۶۹۹: کردی منی چو بامنی پیش منی ۶۹۹
- رباعی شماره ۷۰۰: از سادگی و سلیمی و مسکینی ۷۰۰
- رباعی شماره ۷۰۱: باز آمی که تا صدق نیازم بینی ۷۰۱
- رباعی شماره ۷۰۲: ای دل اگر آن عارض و بجویی ۷۰۲
- رباعی شماره ۷۰۳: ای در خم چو کان تو سر نهاده کوی ۷۰۳
- رباعی شماره ۷۰۴: مان مردان مان و مان جوانمردان هوی ۷۰۴
- رباعی شماره ۷۰۵: در کوی تو میهنه جانی به جوی ۷۰۵
- رباعی شماره ۷۰۶: تحقیق معانی ز عبارات مجوی ۷۰۶
- رباعی شماره ۷۰۷: در ظلمت حیرت ار که فقر شوی ۷۰۷
- رباعی شماره ۷۰۸: در مدرسه کرچه دانش اندوز شوی ۷۰۸
- رباعی شماره ۷۰۹: گر صید عدم شوی ز خود رسته شوی ۷۰۹
- رباعی شماره ۷۱۰: از هستی خویش تا پشیمان نشوی ۷۱۰

- رباعی شماره ۷۱۱: آمد بر من قاصد آن سروسی ۷۱۱
- رباعی شماره ۷۱۲: تا تو هوس خدای از سر نسی ۷۱۲
- رباعی شماره ۷۱۳: دنیا را بی بهشت منظر لکاهی ۷۱۳
- رباعی شماره ۷۱۴: ای دلبر عیسی نفس ترسانی ۷۱۴
- رباعی شماره ۷۱۵: پکی و منبری و بی همتایی ۷۱۵
- رباعی شماره ۷۱۶: گفتم که کرای تو بدین زیبایی ۷۱۶
- رباعی شماره ۷۱۷: بردارم دل کز از جهان فریایی ۷۱۷
- رباعی شماره ۷۱۸: آنجا که بیانی نه پیدی کوئی ۷۱۸
- رباعی شماره ۷۱۹: آینه صفت بدست او نیکویی ۷۱۹
- رباعی شماره ۷۲۰: ای آنکه بر آرنده حاجات تویی ۷۲۰
- رباعی شماره ۷۲۱: ای آنکه کشانده هربند تویی ۷۲۱
- رباعی شماره ۷۲۲: سبحان الله بر غمی یار تویی ۷۲۲
- رباعی شماره ۷۲۳: الله تویی وز دلم آگاه تویی ۷۲۳
- رباعی شماره ۷۲۴: ای آنکه به ملک خویش پانده تویی ۷۲۴

رباعی شماره ۱: باز آ باز آ هر آنچه هستی باز آ

باز آ باز آ هر آنچه هستی باز آ	کر کافرو کبر و بت پرستی باز آ
این در که مادر که نومیدی نیست	صد بار اگر توبه شکستی باز آ

رباعی شماره ۲: یارب به محمد و علی و زهرا

یارب به محمد و علی و زهرا	یارب به حسین و حسن و آل عبا
کنز لطف بر آرحا جتم در دوسرا	بی منت خلق یا علی الاعلا

رباعی شماره ۳: وصل تو کجا و من مجبور کجا

وصل تو کجا و من مجبور کجا	دردانه کجا حوصله مور کجا
هر چند ز سوختن ندارم باکی	پروانه کجا و آتش طور کجا

رباعی شماره ۴: منصور حلاج آن نهنک دریا

منصور حلاج آن نهنک دریا	کز پنبه تن دانه جان کرد جدا
روزی که انا الحق به زبان می آورد	منصور کجا بود؟ خدا بود خدا

رباعی شماره ۵: وافریداز عشق وافریدا

وافریداز عشق وافریدا	کارم بیک طرفه مکار افتاد
کردادن شکسته داداداداد	ورنه من و عشق هر چه بادا بادا

رباعی شماره ۶: ای شیرسرافراز زبردست خدا

ای شیرسرافراز زبردست خدا	ای تیرشهاب ثاقب شست خدا
آزادم کن ز دست این بی دستان	دست من و دامن تو ای دست خدا

رباعی شماره ۷: گفتم صملااله رخا دلدارا

گفتم صملااله رخا دلدارا	در خواب نمای چهره باری یارا
گفتا که روی به خواب بی ماوانکه	خواهی که دگر به خواب بینی مارا

رباعی شماره ۸: گفتی که منم ماه نشابور سرا

ای ماه نشابور نشابور ترا	گفتی که منم ماه نشابور سرا
بابا بنگویی که خصومت ز چرا	آن تو ترا و آن مانیز ترا

رباعی شماره ۹: هرگاه که بینی دوسه سرگردانرا

هرگاه که بینی دوسه سرگردانرا عیب ره مردان توان کرد آنرا

تقلید دوسه مقلد بی معنی بدنام کند ره جوانمردان را

رباعی شماره ۱۰: یارب مکن از لطف پریشان ما را

یارب مکن از لطف پریشان ما را	هر چند که هست جرم و عصیان ما را
ذات تو غنی بوده و ما محتاجیم	محتاج بغیر خود مگردان ما را

رباعی شماره ۱۱: کبر برد دیر می نشانی مارا

کبر برد دیر می نشانی مارا	کرد ره کعبه میدوانی مارا
اینها بجای لازممه هستی ماست	خوش آنکه ز خویش دارهانی مارا

رباعی شماره ۱۲: تا چند کشم غصه هرناکس را

تا چند کشم غصه هرناکس را	وز خست خود خاک شوم هر کس را
کارم به دعا چو بر نمی آید راست	دامم سه طلاق این فلک اطلس را

رباعی شماره ۱۳: پرسیدم از و واسطه هجران را

پرسیدم از و واسطه هجران را	گفتا سببی هست بگویم آن را
من چشم توام اگر نینمی چه عجب	من جان توام کسی ننیزد جان را

رباعی شماره ۱۴: از زهد اگر مدد دهی ایمان را

از زهد اگر مدد دهی ایمان را	مرغاض کنی به ترک دینی جان را
ترک دنیا زهد دنیا زیراک	نزدیک خرد زهد نخوانند آن را

رباعی شماره ۱۵: تسبیح ملک را و صفار ضنوان را

تسبیح ملک را و صفار ضنوان را	دو زخ بد را بهشت مر نیکن را
دیباجم را و قصرو خاقان را	جانان مارا و جان ما جانان را

رباعی شماره ۱۶: ای دوست دوافرست بیماران را

ای دوست دوافرست بیماران را	روزی ده جن و انس و هم یاران را
ماتشه لبان وادی حرمانیم	برکشت امیدماده باران را

رباعی شماره ۱۷: دی شانه زرد آن ماه خم کیسورا

دی شانه زرد آن ماه خم کیسورا	بر چهره نهاد زلف عنبر بورا
پوشیدین حیل رخ نیکورا	تا هر که نه محرم شناسد اورا

رباعی شماره ۱۸: در کعبه اگر دل سوی غیرست ترا

طاعت همه فوق و کعبه دیرست ترا	در کعبه اگر دل سوی غیرست ترا
می نوش که عاقبت بخیرست ترا	و ردل به خدا و ساکن میکده ای

رباعی شماره ۱۹: تاد در سید چشم خونخوار ترا

خواهم که کشد جان من آزار ترا	تاد در سید چشم خونخوار ترا
دردی نرسد ز کس بیمار ترا	یارب که ز چشم زخم دوران هرگز

رباعی شماره ۲۰: در دیده بجای خواب آبست مرا

در دیده به جای خواب آب است مرا	زیرا که به دیدنت شتاب است مرا
کویند بخواب تا به خوابش منی	ای بی خبران چه جای خواب است مرا

رباعی شماره ۲۱: آن رشته که قوت روانست مرا

آن رشته که قوت روانست مرا	آرامش جان ناتوانست مرا
بر لب خویشی جان کشدم از پی آن	پیوند خو بارشته جانست مرا

رباعی شماره ۲۲: یارب ز کرم دی برویم بگشا

یارب ز کرم دی برویم بگشا	راهی که درونجات باشد بنا
مستقیم از هر دو جهان کن به کرم	جز یاد تو هر چه هست بر از دل ما

رباعی شماره ۲۳: ای دلبر ما مباش بی دل بر ما

ای دلبر ما مباش بی دل بر ما یک دلبر ما به که دو صد دل بر ما

نه دل بر ما نه دلبر اندر بر ما یاد دل بر ما فرست یاد دلبر ما

رباعی شماره ۲۴: آن عشق که هست جزء لاینفک ما

آن عشق که هست جزء لاینفک ما حاشا که شود به عقل مادرک ما

خوش آنکه ز نور او دم صبح یقین ما را بر ماند ز غلام شک ما

رباعی شماره ۲۵: ای کرده غمت غارت هوش دل ما

ای کرده غمت غارت هوش دل ما	درد تو شده خانه فروش دل ما
رمزی که مقدسان ازو محرومند	عشق تو مرا و گفت به کوش دل ما

رباعی شماره ۲۶: مستغرق نیل معصیت جامهٔ ما

مستغرق نیل معصیت جامهٔ ما	مجموعهٔ فعل زشت هنگامهٔ ما
کویند که روز حشر شب می‌نشد	آنجا نکشایند مکر نامهٔ ما

رباعی شماره ۲۷: مهمان تو خواهم آمدن جانانا

ممتواریک وز حاسدان پنهانا	مهمان تو خواهم آمدن جانانا
باما کس رابه خانه دشمنانا	خالی کن این خانه، پس مهمان آ

رباعی شماره ۲۸: من دوش دعا کردم و باد آینا

من دوش دعا کردم و باد آینا	تابه شود آن دو چشم باد آینا
از دیده بدخواه ترا چشم رسید	در دیده بدخواه تو باد آینا

رباعی شماره ۲۹: که میکردم بر آتش بجر کباب

که میکردم بر آتش بجر کباب	که سرگردان بحر غم، همچو جباب
القصه چو خار و خس دین دیر خراب	که بر سر آتشم گهی بر سر آب

رباعی شماره ۳۰: در رفع حجب کوش نه در جمع کتب

در رفع حجب کوش نه در جمع کتب کز جمع کتب نمی شود رفع حجب

در طی کتب بود کجانشه حجب طی کن همه را بگو الی الله اتب

رباعی شماره ۳۱: برتافت عنان صبوری از جان خراب

برتافت عنان صبوری از جان خراب شد، بمحور کاب حلقه چشم از تب و تاب
دیگر چو عنان نهم از حکم تو سر کرد دولت پابوس تو یابم چو رکاب

رباعی شماره ۳۲: کارم همه ناله و خروشت است امشب

کارم همه ناله و خروشت است امشب	فی صبر پدیدست و نه هوش است امشب
دو شتم خوش بود ساعتی پنداری	کفاره خوشدلی دوش است امشب

رباعی شماره ۳۳: از چرخ فلک گردش یکسان مطلب

از چرخ فلک گردش یکسان مطلب وز دور زمانه عدل سلطان مطلب

روزی پنج در جهان خواهی بود آزار دل هیچ مسلمان مطلب

رباعی شماره ۳۴: بی‌طاعت حق بهشت و رضوان مطلب

بی‌طاعت حق بهشت و رضوان مطلب	بی‌خاتم دین ملک سلیمان مطلب
کر منزلت هر دو جهان می‌خواهی	آزار دل هیچ مسلمان مطلب

رباعی شماره ۳۵: ای ذات و صفات تو مبراز عیوب

ای ذات و صفات تو مبراز عیوب	یک نام ز اسماء تو علام غیوب
رحم آر که عمرو طاقتم رفت بباد	نه نوح بود نام مرا نه ایوب

رباعی شماره ۳۶: ای آینه حسن تو در صورت زیب

ای آینه حسن تو در صورت زیب	کرداب هزار کشتی صبر و شکیب
هر آینه ای که غیر حسن تو بود	خواند خردش سراب صحرای فریب

رباعی شماره ۳۷: تازلف تو شاه کشت و رخسار تو تخت

تازلف تو شاه کشت و رخسار تو تخت	اکلند دلم برابر تخت تو رخست
روزی بنی مراده کشته بخت	حلقم شده در حلقه سیمین تو سخت

رباعی شماره ۳۸: تپای تورنجه کشت و باد و بساخت

تپای تورنجه کشت و باد و بساخت	مسکین دل رنجور من از درد که اخی
کویا که ز روزگار ددی دارد	این درد که در پای تو خود را انداخت

رباعی شماره ۳۹: مجنون تو کوه راز صحرا شناخت

مجنون تو کوه راز صحرا شناخت	دیوانه عشق تو سر از پاشناخت
هر کس بتوره یافت ز خود کم کردید	آنکس که ترا شناخت خود را شناخت

رباعی شماره ۴۰: آرزو که آتش محبت افروخت

عاشق روش سوز ز معشوق آموخت	آرزو که آتش محبت افروخت
تا در گرفت شمع پروانه سوخت	از جانب دوست سرزد این سوز و کداز

رباعی شماره ۴۱: دیشب که دلم ز تاب هجران میوخت

دیشب که دلم ز تاب هجران میوخت	اشکم همه در دیده گریان میوخت
میوختم آنچنانکه غیر از دل تو	بر من دل کافر و مسلمان میوخت

رباعی شماره ۴۲: عشق آمد و کرد قفسه بر جانم بخت

عشق آمد و کرد قفسه بر جانم بخت	عظم شد و هوش رفت و دانش بگریخت
زین واقعه هیچ دوست دستم نگرفت	جز دیده که هر چه داشت برپایم ریخت

رباعی شماره ۴۳: شیرین دهنی که از لبش جان میروخت

کفرش ز سر زلف پریشان میروخت	شیرین دهنی که از لبش جان میروخت
خاک ره او بر سر ایمان می ریخت	گر شیخ به کفر زلف او ره می برد

رباعی شماره ۴۴: عشق آمد و خاک محنتم بر سر ریخت

عشق آمد و خاک محنتم بر سر ریخت	زان برق بلا به خرمنم افکند ریخت
خون در دل وریشه تنم سوخت چنان	کز دیده بجای اشک خاکستر ریخت

رباعی شماره ۴۵: میرفتم و خون دل براهم میریخت

میرفتم و خون دل براهم میریخت	دوخ و دوزخ شرر ز آهم میریخت
می آمدم از شوق تو بر گلشن کون	دامن و امن گل از گناهم میریخت

رباعی شماره ۴۶: از کفر سر زلف وی ایمان میریخت

از کفر سر زلف وی ایمان میریخت	وزنوش لبش چشمه حیوان میریخت
چون کبک خرامنده بصد رعنایی	میرفت وز خاک قدمش جان میریخت

رباعی شماره ۴۷: از نخل ترش بار چوباران میریخت

از نخل ترش بار چوباران میریخت	وز صفحه رنج گل بگریبان میریخت
از حسرت خاکپای آن تازه نهال	سیلاب ز چشم آب حیوان میریخت

رباعی شماره ۴۸: ایدل چو فراقش رک جان بکشدوت

ایدل چو فراقش رک جان بکشدوت	منمای بکس خرقه خون آلودت
می نال چنانکه نشوند آوازت	می سوز چنانکه بر نیاید دودت

رباعی شماره ۴۹: آن یار که عهد دوستداری بشکست

آن یار که عهد دوستداری بشکست	میرفت و نش گرفته دامن در دست
می گفت دگر باره به خوابم بینی	پنداشت که بعد از مرا خوابی هست

رباعی شماره ۵۰: از بار کنه شد تن مسکینم پست

از بار کنه شد تن مسکینم پست	یارب چه شود اگر مرا گیری دست
کرد علم آنچه ترا شاید نیست	اندر کرم مت آنچه مرا باید هست

رباعی شماره ۵۱: از کعبه رهیت تابه مقصد پیوست

از کعبه رهیت تابه مقصد پیوست	وز جانب میخانه رهی دیگر هست
اماره میخانه ز آبادانی	راهیت که کاسه می رود دست بدست

رباعی شماره ۵۲: تیری ز کمانخانه ابروی تو جست

تیری ز کمانخانه ابروی تو جست	دل پر تو وصل را خیالی بر بست
خوشنوخ ز دم گذشته و میگفت بناز	ما پهلوی چون تویی نخواهیم نشست

رباعی شماره ۵۳: چون نیست زهرچه هست جز باد بدست

چون نیست زهرچه هست جز باد بدست	چون هست زهرچه نیست نقصان و شکست
امکار که هرچه هست در عالم نیست	پندار که هرچه نیست در عالم هست

رباعی شماره ۵۴: دی طُحْک خاکِ بنیرِ غربال بدست

دی طُحْک خاکِ بنیرِ غربال بدست	منیزد بدو دست و روی خود را می خست
میکفت به های های کافوس و دینغ	داغکی بنیا قسیم و غربال شکست

رباعی شماره ۵۵: کردم توبه، شکستیش روز نخست

کردم توبه، شکستیش روز نخست	چون بشکستم توبه ام خواندی چست
القصه زمام توبه ام در کف تست	یکدم نه شکسته اش گذاری نه دست

رباعی شماره ۵۶: آزادی و عشق چون همی نامد راست

آزادی و عشق چون همی نامد راست	بنده شدم و نهادم از یکسو خواست
زین پس چو مان که داردم دوست رواست	گفتار و خصومت از میان برخواست

رباعی شماره ۵۷: خیمه‌تنت، بنجیمه میماند راست

سپاهان روحت و منزلش دار بقاست	خیمه‌تنت، بنجیمه میماند راست
از پافکنند خیمه چو سلطان برخاست	فراس اجل برای دیگر منزل

رباعی شماره ۵۸: هر چند بطاعت تو عصیان و خطاست

هر چند بطاعت تو عصیان و خطاست	زین غم نکشی که کشتن چرخ بلاست
گر خسته ای از کثرت طغیان گناه	مندیش که ناخدا ی این بحر خداست

رباعی شماره ۵۹: من بنده عاصم رضای تو کجاست

من بنده عاصم رضای تو کجاست	تاریک دلم نور و صفای تو کجاست
مارا تو بهشت اکر به طاعت بخش	این بیج بود لطف و عطای تو کجاست

رباعی شماره ۶۰: کمر طالب راه حق شوی ره پیداست

کمر طالب راه حق شوی ره پیداست	اوراست بود باتو، تو کمر باشی راست
و آنکه که به اخلاص و درون صافی	اورا باشی بدان که او نیز تر است

رباعی شماره ۶۱: غم عاشق سینهٔ بلا پرور ماست

غم عاشق سینهٔ بلا پرور ماست	خون در دل آرزو ز چشم تر ماست
هان غمیر، اگر حریف مایی پیش آمی	کالماں بجای باد در ساغر ماست

رباعی شماره ۶۲: ماکشته عشقم و جهان مسلخ ماست

ماکیخور و خوابیم و جهان مطنج ماست	ماکشته عشقم و جهان مسلخ ماست
صد مرتبه بالاتر از آن دوزخ ماست	مار نبود هوای فردوس از آنک

رباعی شماره ۳۶: یارب غم آنچه غیر تو در دل ماست

یارب غم آنچه غیر تو در دل ماست	بردار که بیجا صلی از حاصل ماست
الحمد که چون تو ره نمانی داریم	کز گمشدگانیم که غم منزل ماست

رباعی شماره ۶۴: یاد تو شب و روز قرین دل ماست

یاد تو شب و روز قرین دل ماست	سودای دلت گوشه نشین دل ماست
از حلقه بندگیت بیرون نرود	تا نقش حیات در گنبد دل ماست

رباعی شماره ۶۵: کردون کمری ز عمر فرسوده ماست

کردون کمری ز عمر فرسوده ماست	دیراثری ز اشک آلوده ماست
دو زخ شمری ز رنج بیوده ماست	فردوس دمی ز وقت آسوده ماست

رباعی شماره ۶۶: دوزخ شرری ز آتش سینه‌است

دوزخ شرری ز آتش سینه‌است	جنت اثری زین دل گنجینه‌است
فارغ ز بهشت و دوزخ ای دل خوش باش	باد و غمش که یار دیرینه‌است

رباعی شماره ۶۷: عصیان خلایق ارچه صحرا صحراست

عصیان خلایق ارچه صحرا صحراست	در پیش عنایت تو یک برگ کیاست
هر چند گناه ماست کشتی کشتی	غم نیست که رحمت تو دریا دریاست

رباعی شماره ۸۶: آن آتش سوزنده که عشقش لقبست

آن آتش سوزنده که عشقش لقبست	در پیکر کفر و دین چو سوزنده تبست
ایمان دگر و کیش محبت دگرست	پنمبر عشق نه عجم نه عربست

رباعی شماره ۶۹: از ماهمه عجز و نیستی مطلوبست

از ماهمه عجز و نیستی مطلوبست	هستی و توابعش ز ما منکوبست
این اوست پدیدگشته در صورت ما	این قدرت و فعل از آن بامنوبست

رباعی شماره ۷۰: کویند دل آینه آیین عجبست

کویند دل آینه آیین عجبست	دوری رخ شهادان خودمین عجبست
در آینه روی شهادان نیست عجب	خودشاهد و خود آینه اش این عجبست

رباعی شماره ۷۱: کربجه صد دانه شماری خوبست

کربجه صد دانه شماری خوبست	ورجام می از کف نگذاری خوبست
گفتی چه کنم چه تحفه آرم بر دوست	بی در میا هر آنچه آری خوبست

رباعی شماره ۷۲: پیوسته ز من کشیده دامن دل تست

پیوسته ز من کشیده دامن دل تست	فارغ ز من سوخته خرمن دل تست
گر عمر وفا کند من از تو دل خویش	فارغ تر از آن کنم که از من دل تست

رباعی شماره ۷۳: دل کیست که گویم از برای غم تست

دل کیست که گویم از برای غم تست	یا آنکه حریم تن سرای غم تست
لطفیت که میکند غمت بادل من	ورنه دل تنگ من چه جای غم تست

رباعی شماره ۷۴: ای دل غم عشق از برای من و تست

ای دل غم عشق از برای من و تست	سهر بر خط او نه که سزای من و تست
تو چاشنی درد ندانی ورنه	یکدم غم دوست خونبهای من و تست

رباعی شماره ۷۵: ناکامیم ای دوست ز خودکامی تست

ناکامیم ای دوست ز خودکامی تست	وین سوختگیهای من از خامی تست
مگذار که در عشق تو رسوا کردم	رسوایی من باعث بدنامی تست

رباعی شماره ۷۶: اسرار ملک بین که بغول افتادست

اسرار ملک بین که بغول افتادست	وان سکه زر بین که پول افتادست
وان دست برافشاندن مردان زرد و کون	اکنون بترانه کچول افتادست

رباعی شماره ۷۷: ای حیدر شهسوار وقت مددست

ای حیدر شهسوار وقت مددست	ای زبده هشت و چار وقت مددست
من عاجزم از جهان و دشمن بسیار	ای صاحب ذوالفقار وقت مددست

رباعی شماره ۷۸: عشقم که بهر رگم غمی پیوندست

عشقم که بهر رگم غمی پیوندست	دردم که دلم بدرد حاجتمندست
صبرم که بکام پنج شیرم هست	شکرم که مدام خواهم خزندست

رباعی شماره ۷۹: نقاش رخت ز طعنها آسودست

نقاش رخت ز طعنها آسودست کز هر چه تمام تر بود نمودست
رخسار و لبست چنانکه باید بودست کوئی که کسی بر زو فرمودست

رباعی شماره ۸۰: در عالم اگر فلک اگر ماه و خورست

از باده مُستی تو پیمانه خورست	در عالم اگر فلک اگر ماه و خورست
بیرون ز کفانی و مکان از تو پرست	فارغ ز جهانی و جهان غیر تو نیست

رباعی شماره ۸۱: سوفطایی که از خرد بی خبرست

سوفطایی که از خرد بی خبرست	کوید عالم خیالی اندر گذرست
آر می عالم همه خیالست ولی	پیوسته تحقیقتی درو جلوه گرست

رباعی شماره ۸۲: پی در گاوست و گاودر کمارست

پی در گاوست و گاودر کمارست	ماهی سریشمین بدریا بارست
بزد کمرست و تونز در بلغارست	زده کردن این کان بسی دشوارست

رباعی شماره ۸۳: ای برہمن آن عذار چون لاله پرست

ای برہمن آن عذار چون لاله پرست	رخسار مکار چارده سالہ پرست
کر چشم خدای مین نداری باری	خورشید پرست شونہ کو سالہ پرست

رباعی شماره ۸۴: آلوده دنیا جگرش ریش ترست

آلوده دنیا جگرش ریش ترست آسوده ترست هر که درویش ترست
هر خرد که بروز نکمی وزنجیری هست چون به نگر می بار برویش ترست

رباعی شماره ۸۵: یارب سبب حیات حیوان بفرست

یارب سبب حیات حیوان بفرست	وز خون کرم نعمت الوان بفرست
از بهر لب تشنه طحلان نبات	از سینه ابر شیر باران بفرست

رباعی شماره ۸۶: یارب تو زمانه راد لیلی بفرست

نمودن اراشه چوپیلی بفرست	یارب تو زمانه راد لیلی بفرست
موسی وعصا و رود نیلی بفرست	فرعون صفقان همه زبردست شدند

رباعی شماره ۸۷: ای خالق خلق رهمنایی بفرست

ای خالق خلق رهمنایی بفرست	بربنده بی نوانوایی بفرست
کار من بیچاره کرده در گهر هست	رحمی بکن و کرده کشایی بفرست

رباعی شماره ۸۸: مارا بجز این جهان جهانی دگرست

جز دوزخ و فردوس جهانی دگرست	مارا به جز این جهان جهانی دگرست
قوالی و زاهدی از آنی دگرست	قلاشی و عاشقی سرایه ماست

رباعی شماره ۸۹: سرایهٔ عمر آدمی یک نفست

سرایهٔ عمر آدمی یک نفست	آن یک نفس از برای یک همفتست
با همفتی کر نفسی نشینی	مجموع حیات عمر آن یک نفست

رباعی شماره ۹۰: کفتی که فلان زیاد ما خاموشست

از باده عشق دیگر می مدّوشست	کفتی که فلان زیاد ما خاموشست
از گرمی خون دل من در جوشست	شرمت بادا هنوز خاک در تو

رباعی شماره ۹۱: راه تو بهر روش که پویند خوشست

راه تو بهر روش که پویند خوشست	وصل تو بهر همت که جویند خوشست
روی تو بهر دیده که بیند نکوست	نام تو بهر زبان که گویند خوشست

رباعی شماره ۹۲: دل رفت بر کیکه یماش خوشست

دل رفت بر کیکه یماش خوشست	غم خوش نبود و لیک غمهاش خوشست
جان میطلبد نمیدهم روزی چند	در جان سخنی نیست، تقاضاش خوشست

رباعی شماره ۹۳: دل بر سر عهد استوار خویشست

دل بر سر عهد استوار خویشست	جان در غم تو بر سر کار خویشست
از دل هوس هر دو جهانم برخاست	الاغم تو که برقرار خویشست

رباعی شماره ۹۴: بر شکل بتان رهن عشاق حقست

بر شکل بتان رهن عشاق حقست	لا ایل که عیان در همه آفاق حقست
چنیریکه بود ز روی تقلید جهان	والله که همان بوجه اطلاق حقست

رباعی شماره ۹۵: کریم زغم تو زار و کویی زرقت

کریم زغم تو زار و کویی زرقت	چون زرق بود که دیده در خون غرقت
تو پنداری که هر دلی چون دل تست	نی نی صنایع میان دلهما فرقت

رباعی شماره ۹۶: کنجم چو کمر در دل کنجینه شکست

کنجم چو کمر در دل کنجینه شکست	رازم همه در سینه بی کینه شکست
هر شعله آرزو که از جان برخاست	چون پاره آبکینه در سینه شکست

رباعی شماره ۹۷: آتش که مرا ز وصلت ای مه رنگست

بالای شمع کوه و پنهانست	آتش که مرا ز وصلت ای مه رنگست
شب کور و خروس گنگ و پروین لنگست	و آتش که ترا با من مسکین جنگست

رباعی شماره ۹۸: دور از تو فضای دهر بر من تنگست

دور از تو فضای دهر بر من تنگست	دارم دلکی که زیر صد من تنگست
عمریست که مدتش ز ما را عارست	جانیت که بردنش اجل را تنگست

رباعی شماره ۹۹: کردیم هر آن حیل که عقل آن دانست

تا بو که توان راه به جانان دانست	کردیم هر آن حیل که عقل آن دانست
توان دانست بو که نتوان دانست	ره می نبریم و هم طمع می نبریم

رباعی شماره ۱۰۰: نردیست جهان که بردنش باختست

نردیست جهان که بردنش باختست	نرادی او بخش کم ساختست
دنیا بمثل چو کعبتین نردست	برداشتش برای انداختست

رباعی شماره ۱۰۱: آواز در آمد بنگریار نست

من خود دانم کراغم کار نست	آواز در آمد بنگریار نست
خنیزم بچشم که گل چدن کار نست	یصد گل سرخ بر رخ یار نست

رباعی شماره ۱۰۲: تامر ابوتراب و مسازنست

تامر ابوتراب و مسازنست	حیدر بهمان هدم و همرازنست
این هر دو جگر گوشه دو بالند مرا	مشکن بالم که وقت پروازنست

رباعی شماره ۱۰۳: عشق تو بلای دل درویش نست

عشق تو بلای دل درویش نست	بیگانه نمی شود مگر خویش نست
خواهم سفری کنم ز غم بگریزم	منزل منزل غم تو در پیش نست

رباعی شماره ۱۰۴: از گل طبعی نهاده کین روی نست

از گل طبعی نهاده کین روی نست	وز شب گریه کلنده کین موی نست
صد ناله باد داده کین بوی نست	و آتش بهمان دزده کین خوی نست

رباعی شماره ۱۰۵: آنرا که فاشیوه و فقر آیینست

آنرا که فاشیوه و فقر آیینست	نه کشف یقین نه معرفت نه دینست
رفت او ز میان همین خدا ماند خدا	الفقر اذ اتم هو الله اینست

رباعی شماره ۱۰۶: دنیا مثل چوکوزه زرينست

دنيا به مثل چوکوزه زرين است که آب در او تلخ و کمی شیرین است
توغه مشک که عمر من چندین است کاین اسب غل مدام زیر زین است

رباعی شماره ۱۰۷: در دیکه ز من جان بستاند اینست

در دیکه ز من جان بستاند اینست	عشقی که کسش چاره نداند اینست
چشمی که همیشه خون فشاند اینست	آتش که به روزم نرساند اینست

رباعی شماره ۱۰۸: ایند که جهان به قبضه قدرت اوست

ایند که جهان به قبضه قدرت اوست	دادست ترا دو چیز کان هر دو نکوست
هم سیرت آنکه دوست داری کس را	هم صورت آنکه کس ترا دارد دوست

رباعی شماره ۱۰۹: چشمی دارم همه پر از دیدن دوست

چشمی دارم همه پر از دیدن دوست	بادیده مرا خوشست چون دوست دوست
از دیده و دوست فرق کردن توان	یا اوست درون دیده یا دیده خود اوست

رباعی شماره ۱۱۰: دنیا به جوی وفانداردای دوست

دنیای جوی وفانداردای دوست	هر خط هزار مغز سرشته اوست
میدان که خدای دشمنش میدارد	کرد دشمن حق نه ای چرادرای دوست

رباعی شماره ۱۱۱: شب آمد و باز رفتم اندر غم دوست

شب آمد و باز رفتم اندر غم دوست	هم بر سر گریه ای که چشمم را خواست
از خون دلم هر مرثه ای پنداری	سختیست که پاره جگر بر سراوست

رباعی شماره ۱۱۲: عشق آمد و شد چو خونم اندر رک و پوست

عشق آمد و شد چو خونم اندر رک و پوست	تا کرد مرا تپی و پر کرد ز دوست
اجزای وجودم بکی دوست گرفت	نایست ز من بر من و باقی همه اوست

رباعی شماره ۱۱۳: غازی بره شهادت اندر تک و پوست

غافل که شهید عشق فاضلتر از پوست	غازی بره شهادت اندر تک و پوست
کان کشته دشمنست و این کشته دوست	فردای قیامت این بدان کی ماند

رباعی شماره ۱۱۴: هر چند که آدمی ملک سیرت و خوست

هر چند که آدمی ملک سیرت و خوست	بدگر نبوده دشمن خود نیکوست
دیوانه دل کسیت کین عادت اوست	کو دشمن جان خویش میدارد دوست

رباعی شماره ۱۱۵: آنرا که حلال زادگی عادت و خوست

عیب همه مردمان به چشمش نیکوست	آنرا که حلال زادگی عادت و خوست
از کوزه همان برون تراود که دروست	معیوب همه عیب کسان می نکرد

رباعی شماره ۱۱۶: عالم به خروش لاله الاهوست

عالم به خروش لاله الاهوست	عاقل بجان که دشمنست این یادوست
دریا به وجود خویش موجی دارد	خس ندارد که این کشاکش با اوست

رباعی شماره ۱۱۷: غم‌زلفی که ماه در چنبر اوست

غم‌زلفی که ماه در چنبر اوست	شیرین سخنی که شهد در شکر اوست
زان چندان بار نامه کاندر سر اوست	فرمانده روزگار فرمانبر اوست

رباعی شماره ۱۱۸: عقرب سرزلف یار و ممپیکر اوست

عقرب سرزلف یار و ممپیکر اوست	با این همه کبر و ناز کاندراست
شیرین دهنی و شهدر شکر اوست	فرمانده روزگار فرمانبر اوست

رباعی شماره ۱۱۹: زان میخوردم که روح پیمانه اوست

زان میخوردم که روح پیمانه اوست	زان مست شدم که عقل دیوانه اوست
دودی به من آمد آتشی بامن زد	زان شمع که آفتاب پروانه اوست

رباعی شماره ۱۲۰: آن مه که وفا و حسن سرمایه اوست

آن مه که وفا و حسن سرمایه اوست	اوج فلک حسن کمین پایه اوست
خورشید رخسار نکر و کر توانی	آن زلفیه نکر که همسایه اوست

رباعی شماره ۱۲۱: برادر وصل بسته میدارد دوست

برادر وصل بسته میدارد دوست	دل رابه فراق خسته میدارد دوست
من بعد من و شکستی برد دوست	چون دوست دل شکسته میدارد دوست

رباعی شماره ۱۲۲: مادل به غم توبسته داریم ای دوست

مادل به غم توبسته داریم ای دوست	درد تو بجان خسته داریم ای دوست
گفتی که به دلکشگان نزدیکم	مانیر دل شکسته داریم ای دوست

رباعی شماره ۱۲۳: ای دوست ای دوست ای دوست ای دوست

ای دوست ای دوست ای دوست ای دوست	جور تو از آنکشم که روی تو نکوست
مردم گویند بهشت خواهی یا دوست	ای یخبران بهشت بادوست نکوست

رباعی شماره ۱۲۴: ای خواجه ترا غم جمال ماهست

ای خواجه ترا غم جمال ماهست	اندیشه باغ و راغ و خرمن گاهست
ماسوختگان عالم تجریدیم	مارا غم لا اله الا اللهست

رباعی شماره ۱۲۵: عارف که ز سر معرفت آگاهست

عارف که ز سر معرفت آگاهست	نیخود ز خودست و با خدا همراست
نفی خود و اثبات وجود حق کن	این معنی لا اله الا اللهست

رباعی شماره ۱۲۶: در کار کس ار قرار میباید هست

در کار کس ار قرار میباید هست	وین یار که در کنار میباید هست
بهریکه بهج کار می ناید نیست	وصلی که چو جان بکار میباید هست

رباعی شماره ۱۲۷: تاد نرسد وعده هُ کار که هست

تاد نرسد وعده هُ کار که هست	سودی ندهد یاری هریار که هست
تا زحمت سرمای زمستان نکشد	پر گل نشود امن هر خار که هست

رباعی شماره ۱۲۸: دردشکی نیست که درمانی هست

دردشکی نیست که درمانی هست	با عشق یقینست که جانانی هست
احوال جهان چو دم به دم میگرد	شک نیست در این که حاکم دانی هست

رباعی شماره ۱۲۹: بادل گفتیم که ای دل احوال تو چیست

بادل گفتیم که ای دل احوال تو چیست	دل دیده پر آب کرد و بسیار گریست
گفتا که چگونه باشد احوال کسی	کو را براد دیگری باید زیست

رباعی شماره ۱۳۰: پرسید ز من کیسه معشوق تو کیست

پرسید ز من کیسه معشوق تو کیست	گفتم که فلان کست مقصود تو چیست
نشست و به های های بر من بگریست	کز دست چنان کسی تو چون خواهی زیست

رباعی شماره ۱۳۱: جسم همه اشک گشت و چشمم بگریست

جسم همه اشک گشت و چشمم بگریست	در عشق تو بی جسم همی باید زیست
از من اثری نماند این عشق ز چیت	چون من همه معشوق شدم عاشق کیست

رباعی شماره ۱۳۲: دیروز که چشم تو بمن درنگریست

دیروز که چشم تو بمن درنگریست خلقی هزار دیده بر من بگریست

هر روز هزار بار در عشق تو ام میباید مرد و باز میباید زیست

رباعی شماره ۱۳۳: عاشق نتواند که دمی بی غم زیست

عاشق نتواند که دمی بی غم زیست	بی یار و دیار اگر بود خود غم نیست
خوش آنکه بیک کرشمه جان کرد نثار	هجران و وصال را ندانست که چیست

رباعی شماره ۱۳۴: کر مرده بوم بر آمده سالی بیت

کر مرده بوم بر آمده سالی بیت	چه پنداری که کورم از عشق تهیت
گردست بجانک بر نهی کین جاکیت	آواز آید که حال معشوقم چیست

رباعی شماره ۱۳۵: می گفتم یار و می ندانستم کیست

می گفتم یار و می ندانستم کیست	می گفتم عشق و می ندانستم چیست
کریار اینست چون توان بی او بود	و ر عشق اینست چون توان بی او زیست

رباعی شماره ۱۳۶: ای دل همه خون شوی شکیبایی چیست

ای دل همه خون شوی شکیبایی چیست وی جان بدر آینه رعنایی چیست

ای دیده چه مردیت شرمت بادا نا دیده به حال دوست مینایی چیست

رباعی شماره ۱۳۷: اندر همه دشت خاوران گر خاریست

آغشته به خون عاشق افکاریست	اندر همه دشت خاوران گر خاریست
مارا همه در خورست مثل کاریست	هر جا که پریرخی و گل رخساریست

رباعی شماره ۱۳۸: در بحر یقین که در تحقیق بسیت

در بحر یقین که در تحقیق بسیت	کرداب درو چو دام و کشتی نفیسیت
هر گوش صدف حلقه چشمیت پر آب	هر موج اشاره ای ز ابروی کسیت

رباعی شماره ۱۳۹: رنج مردم ز پیشی و از بیشیت

رنج مردم ز پیشی و از بیشیت امن و راحت به ذلت و درویشیت
بکزین تنگ دستی از این عالم کربا خرد و بدانشت هم خویشیت

رباعی شماره ۱۴۰: ماعاشق و عهد جان مامشاقیت

ما عاشق و عهد جان مامشاقیت	مایم به درد عشق تا جان باقیست
غم نقل و ندیم درد و مطرب ناله	می خون جگر مردم چشمم باقیست

رباعی شماره ۱۴۱: گاهی چو ملایکم سربندگیست

گاهی چو ملایکم سربندگیست	که چون حیوان به خواب و خورزندگیست
گاهم چو بهایم سردندگیست	سجان الله این چه پراکندگیست

رباعی شماره ۱۴۲: چون حاصل عمر تو فریبی و دمیست

زوداد کن گرت به هر دم ستمیت	چون حاصل عمر تو فریبی و دمیست
کردی و شراری و نسی و نمیت	منور مشو، بخود که اصل من و تو

رباعی شماره ۱۴۳: در داکه دین سوز و کدازم کس نیست

درداکه دین سوز و کدازم کس نیست	همراه دین راه دازم کس نیست
در قعر دلم جواهر راز بسیت	اما چه کنم محرم رازم کس نیست

رباعی شماره ۱۴۴: در سینه کسی که راز پنهانش نیست

در سینه کسی که راز پنهانش نیست	چون زنده نماید او ولی جانش نیست
رو در طلب که علت بی دردیست	در دیست که بچگونه درمانش نیست

رباعی شماره ۱۴۵: در کشور عشق جای آسایش نیست

در کشور عشق جای آسایش نیست آنجا همه کاهشت افزایش نیست

بی درد و الم توقع درمان نیست بی جرم و گناه امید بخشایش نیست

رباعی شماره ۱۴۶: افسوس که کس با خبر از دردم نیست

افسوس که کس با خبر از دردم نیست	آگاه ز حال چهره زردم نیست
ای دوست برای دوستیها که مراست	دریاب که تا دنگری کردم نیست

رباعی شماره ۱۴۷: گفتار نکودارم و کردارم نیست

گفتار نکودارم و کردارم نیست	از گفت نکوی بی عمل عارم نیست
دشوار بود کردن و گفتن آسان	آسان بسیار و بیچ دشوارم نیست

رباعی شماره ۱۴۸: هرگز المی چو فرقت جانان نیست

هرگز المی چو فرقت جانان نیست	دردی بتر از واقعه هجران نیست
کر ترک وداع کرده ام معذورم	تو جان منی وداع جان آسان نیست

رباعی شماره ۱۴۹: در هجرانم قرار میباید و نیست

در هجرانم قرار میباید و نیست	آسایش جان زار میباید و نیست
سرمایه روزگار میباید و نیست	یعنی که وصال یار میباید و نیست

رباعی شماره ۱۵۰: کر کار تو نیکست به تدبیر تو نیست

کر کار تو نیکست به تدبیر تو نیست	ور نیز بدست هم ز تقصیر تو نیست
تسلیم و رضا پیشه کن و شاد بزی	چون نیک و بد جهان به تقدیر تو نیست

رباعی شماره ۱۵۱: از در نشان مده که در جان تو نیست

از در نشان مده که در جان تو نیست	بگذر زو لایمکه آن زان تو نیست
از بی خردی بود که با جوهریان	لاف از گمری زنی که در کان تو نیست

رباعی شماره ۱۵۲: جانابه زمین خاوران خاری نیست

جانابه زمین خاوران خاری نیست کش بامن و روزگار من کاری نیست
بالطف و نوازش جمال تو مرا در دادن صد هزار جان عاری نیست

رباعی شماره ۱۵۳: اندر همه دشت خاوران سنگی نیست

اندر همه دشت خاوران سنگی نیست کش بامن و روزگار من جنگی نیست
بالطف و نوازش وصال تو مرا در دادن صد هزار جان منگی نیست

رباعی شماره ۱۵۴: سرتا سردشت خاوران سگی نیست

سرتا سردشت خاوران سگی نیست	کز خون دل و دیده برورنگی نیست
دریچ زمین و بیچ فرسگی نیست	کز دست غمت نشسته دلگسگی نیست

رباعی شماره ۱۵۵: کبریت درین و هم که پنهانی نیست

کبریت درین و هم که پنهانی نیست	برداشتن سرم به آسانی نیست
ایمانش هزار دفعه تلقین کردم	این کافر را سر مسلمانی نیست

رباعی شماره ۱۵۶: دایم نه لوای عشرت افراشتنیت

دایم نه لوای عشرت افراشتنیت	پیوسته نه تخم خرمی کاشتنیت
این داشتیها همه بکذاشتنیت	جز روشنی رو که نکه داشتنیت

رباعی شماره ۱۵۷: ای دیده نظر کن اکر تینیا نیست

ای دیده نظر کن اکر تینیا نیست	در کار جهان که سر بر سر سودا نیست
در گوشه خلوت و قناعت نشین	تنها خو کن که عافیت تنیا نیست

رباعی شماره ۱۵۸: سیاهی شد هوا و زنگاری دشت

سیاهی شد هوا و زنگاری دشت	ای دوست بیا و بگذر از هر چه گذشت
گر میل وفاداری اینک دل و جان	ور رای جناداری اینک سروشت

رباعی شماره ۱۵۹: آنرا که قضا ز خیل عشاق نوشت

آنرا که قضا ز خیل عشاق نوشت	آزاد ز مسجدت و فارغ ز کنشت
دیوانه عشق را چه هجران چه وصال	از خویش گذشته را چه دوزخ چه بهشت

رباعی شماره ۱۶۰: مان تا تو بندی به مرا عاش پشت

مان تا تو بندی به مرا عاش پشت	کو با گل نرم پرورد خار دشت
مان تا نشوی غره به دریای کرم	کو بر لب بحر تشنه بسیار بکشت

رباعی شماره ۱۶۱: از اهل زمانه عاری باید داشت

از اهل زمانه عاری باید داشت	وز صحبتشان کنار میباید داشت
از پیش کسی کار کسی نگشاید	امیده کردگار میباید داشت

رباعی شماره ۱۶۲: روزم به غم جهان فرسوده گذشت

روزم به غم جهان فرسوده گذشت	شب در هوس بوده و نابوده گذشت
عمری که ازودمی جهانی ارزو	القصه به فکرهای پیوده گذشت

رباعی شماره ۱۶۳: افسوس که ایام جوانی بگذشت

افسوس که ایام جوانی بگذشت دوران نشاط و کامرانی بگذشت
تشنه بکنار جوی چندان خستم کز جوی من آب زندگانی بگذشت

رباعی شماره ۱۶۴: سر سخن دوست نمی یارم گفت

سر سخن دوست نمی یارم گفت	دریست گرانها نمی یارم سفت
ترسم که به خواب در بگویم بکسی	شبه است کزین بیم نمی یارم خفت

رباعی شماره ۱۶۵: دل کر چه درین بادیه بسیار شتافت

دل کر چه درین بادیه بسیار شتافت	یک موی ندانست و بسی موی شکافت
کر چه زدلم هزار خورشید بتافت	آخر به کمال فزده ای راه نیافت

رباعی شماره ۱۶۶: آسان آسان ز خود امان نتوان یافت

آسان آسان ز خود امان نتوان یافت	وین شربت شوق رایگان نتوان یافت
زان می که عزیز جان مشتاقانست	یک جرعه به صد هزار جان نتوان یافت

رباعی شماره ۱۶۷: آن دل که تو دیده‌ای ز غم خون شد و رفت

آن دل که تو دیده‌ای ز غم خون شد و رفت	وزیده خون گرفته بیرون شد و رفت
روزی به هوای عشق سیری میکرد	لیلی صفتی بید و مجنون شد و رفت

رباعی شماره ۱۶۸: از باد صبا دلم چو بوی تو گرفت

از باد صبا دلم چو بوی تو گرفت	بگذاشت مرا و جستجوی تو گرفت
اکنون ز منش هیچ نمی آید یاد	بوی تو گرفته بود خوی تو گرفت

رباعی شماره ۱۶۹: دل عادت و خوی. جنگجوی تو گرفت

دل عادت و خوی. جنگجوی تو گرفت	جان کو هر همت سرکوی تو گرفت
گفتم به خط تو جانب مارا گیر	آن هم طرف روی نکوی تو گرفت

رباعی شماره ۱۷۰: آنی که ز جانم آرزوی تو ز رفت

آن‌ی که ز جانم آرزوی تو ز رفت از دل هوس روی نکوی تو ز رفت
از کوی تو هر که رفت دل را بگذاشت کس بادل خویش ز کوی تو ز رفت

رباعی شماره ۱۷۱: یار آمد و گفت خسته می‌دارد ملت

یار آمد و گفت خسته می‌دارد ملت	دایم به امید بسته می‌دارد ملت
مارا به شکستگان نظر باشد	مارا خواهی شکسته می‌دارد ملت

رباعی شماره ۱۷۲: علمی نه که از زمرهٔ انسان نهمت

علمی نه که از زمرهٔ انسان نهمت	جو دی نه که از اصل کریمان نهمت
نه علم و عمل نه فضل و احسان و ادب	یارب بکدام تره در خوان نهمت

رباعی شماره ۱۷۳: صد شکر که گلشن صفا گشت تمت

صد شکر که گلشن صفا گشت تمت صحت کل عشق ریخت در پیرنت

تب راه غلط در تمت افتاد گذار آن تب عرقی شد و چکید از بدنت

رباعی شماره ۱۷۴: دی زلف عبیر نیز عبیر سیات

دی زلف عبیر نیز عبیر سیات	از طرف بناگوش سمن سیات
در پای تو افتاد و بزاری می گفت	سرتاپایم فدای سرتاپات

رباعی شماره ۱۷۵: ای قبله هر که مقبل آمد کویت

ای قبله هر که مقبل آمد کویت	روی دل مقبلان عالم سویت
امروز کسی کز تو بگرداند روی	فردا بکدام روی میند روییت

رباعی شماره ۱۷۶: ای مقصد خورشید پرستان رویت

ای مقصد خورشید پرستان رویت	محراب جهانیان خم ابرویت
سرمایه عیش تنگ دستان دہنت	سر رشته دلمای پریشان مویت

رباعی شماره ۱۷۷: زنا پرست زلف عنبر بویت

زنا پرست زلف عنبر بویت	محراب نشین گوشه ابرویت
یارب توجه کعبه ای که باشد شب و روز	روی دل کافرو مسلمان سویت

رباعی شماره ۱۷۸: کفتم چشمت گفت که بر مست بیچ

کفتم چشمت گفت که بر مست بیچ	کفتم دنت گفت مندل بر بیچ
کفتم زلفت گفت پراکنده مکوی	باز آوردی حکایتی بیچا بیچ

رباعی شماره ۱۷۹: کردویشی مکن تصرف دریچ

کردویشی مکن تصرف دریچ	نه شادی کن بهیچ و نه غم خور بهیچ
خرسندان باش که در ملک خدای	در دنی و آخرت نباشی بر بهیچ

رباعی شماره ۱۸۰: ای در تو عیانها و نهانها همه بیچ

ای در تو عیانها و نهانها همه بیچ	پندار یقین با و گمانها همه بیچ
از ذات تو مطلقا نشان توان داد	کامجا که تویی بود نشانها همه بیچ

رباعی شماره ۱۸۱: ای بارخت انوار مه و خور همه بیچ

ای بارخت انوار مه و خور همه بیچ بالعل تو سلسیل و کوشر همه بیچ

بودم همه بین، چو تنیزین شد چشمم دیدم که همه تویی و دیگر همه بیچ

رباعی شماره ۱۸۲: حمد الکر رب نجی منکر فلاح

حمد الکر رب نجی منکر فلاح شکر الکر فی کل مساء و صبح

من عندک فتح کل باب ربی افتح لی ابواب فتوح و فتح

رباعی شماره ۱۸۳: رخساره‌ات تازه گل گلشن روح

رخساره‌ات تازه گل گلشن روح	نازک بود آن قدر که هر شام و صبح
نزدیک به دیده گر خیالش گذرد	از سایه خا دیده کرد و مجروح

رباعی شماره ۱۸۴: بی شک الفست احد، از وجوی مدد

بی شک الفست احد، از وجوی مدد	وز شخص احد به ظاهر آمد احد
در ارض محمد شد و محمود آمد	اذ قال الله: قل هو الله احد

رباعی شماره ۱۸۵: کرد و کند پای تو ای حور نژاد

کرد و کند پای تو ای حور نژاد از در دبدان که هرگزت دردمباد

آن در دست برنش رحم آید از بهر شفاعتم پای تو فقاد

رباعی شماره ۱۸۶: در سلسلهٔ عشق تو جان خواهم داد

در سلسلهٔ عشق تو جان خواهم داد	در عشق تو ترک خانمان خواهم داد
روزی که ترا بنیم ای عمر عزیز	آن روز یقین بدان که جان خواهم داد

رباعی شماره ۱۸۷: هر راحت و لذتی که خلاق نهاد

از بهر محدودان آفاق نهاد	هر راحت و لذتی که خلاق نهاد
آسایش خویش بر دو برطاق نهاد	هر کس که ز طاق منقلب گشت بجفت

رباعی شماره ۱۸۸: در وصل زانیشه دوری فریاد

دروصل زانیشه دوری فریاد در هجر زردنما صبری فریاد

افسوس ز محرومی دوری افسوس فریاد ز درد ناصبری فریاد

رباعی شماره ۱۸۹: باکوی توهر کراسروکاراقتد

باکوی توهر کراسروکاراقتد	از مسجد و دیرو کعبه بنیراقتد
کر زلف تو در کعبه فشاند امن	اسلام بدست و پای ز ناراقتد

رباعی شماره ۱۹۰: کر عشق دل مرا خریدار افتد

کر عشق دل مرا خریدار افتد کاری بکنم که پرده از کار افتد

سجاده پُرسیر چنان افشانم کز هرتاری هزار زنا را افتد

رباعی شماره ۱۹۱: با علم اگر عمل برابر کردد

کام دو جهان ترا میسر کردد	با علم اگر عمل برابر کردد
زان روز حذر کن که ورق برگردد	مغرور مشو به خود که خواندی ورقی

رباعی شماره ۱۹۲: آن را که حدیث عشق در دل کرد

آن را که حدیث عشق در دل کرد باید که ز تیغ عشق بسل کرد

در خاک تپان تپان رخ آغشته به خون بر خیزد و کرد سر قائل کرد

رباعی شماره ۱۹۳: ماران بود دلی که خرم کردند

خود بر سر کوی ماطر بکم کردند	ماران بود دلی که خرم کردند
چون بر سر کوی مار سد غم کردند	هر شادی عالم که باروی نهند

رباعی شماره ۱۹۴: دل از نظر تو جاودانی کردد

دل از نظر تو جاودانی کردد	غم با الم تو شادمانی کردد
کرباده دوزخ برد از کوی تو خاک	آتش همه آب زندگانی کردد

رباعی شماره ۱۹۵: ای صافی دعوی ترا معنی درد

ای صافی دعوی ترا معنی درد	فردا به قیامت این غل خواهی برد
شرمست بادا اگر چنین خواهی زیست	ننگت بادا اگر چنان خواهی مرد

رباعی شماره ۱۹۶: در داکه دین زمانه پر غم و درد

درداکه دین زمانه پر غم و درد	غبناکه دین دایره غم پرورد
هر روز فراق دوستی باید دید	هر لحظه وداع همدی باید کرد

رباعی شماره ۱۹۷: فردا که به محشر اندر آید زن و مرد

فردا که به محشر اندر آید زن و مرد	وزیم حساب روها کرد و زرد
من حسن ترابه کف نهم پیش روم	گویم که حساب من ازین باید کرد

رباعی شماره ۱۹۸: دل صافی کن که حق به دل می نگیرد

دل صافی کن که حق به دل می نگیرد دلهای پراکنده به یک جو نخرود

زاهد که کند صاف دل از بهر خدا کوئی ز همه مردم عالم بیرون

رباعی شماره ۱۹۹: کویند که محتسب کانی ببرد

کویند که محتسب کانی ببرد	وین پرده تُو پیش جهانی ببرد
کویم که ازین شراب اگر محتسبت	دریابد قطره ای به جانی بخرد

رباعی شماره ۲۰۰: من زنده و کس بر آستان گذرد

یا مرغ بگرد سر کویت پرد	من زنده و کس بر آستان گذرد
کوازی پس مرگ من برویت نکرد	خار کورم شکسته در چشم کسی

رباعی شماره ۲۰۱: از چهره^ء عاشقانه ام زربارد

از چهره ^ء عاشقانه ام زربارد	وز چشم ترم همیشه آذربارد
در آتش عشق تو چنان بنشینم	کز ابر محبتم سمندر بارد

رباعی شماره ۲۰۲: از دقتر عشق هر که فردی دارد

از دقتر عشق هر که فردی دارد	اشک گلگون و چهر زردی دارد
بر کرد سری شود که شور است درو	قربان دلی رود که ددی دارد

رباعی شماره ۲۰۳: طالع سرعافیت فروشی دارد

طالع سرعافیت فروشی دارد	همت هوس پلاس پوشی دارد
جایی که به یک سوال بخشد دو کون	استغنائیم سر خموشی دارد

رباعی شماره ۲۰۴: دل وقت سماع بوی دلدار برد

دل وقت سماع بوی دلدار برد	مارا به سمرپرده اسرار برد
این زمرمه مرکب مروح تراست	بردارد و خوش به عالم یار برد

رباعی شماره ۲۰۵: گل از تو چراغ حسن در گلشن برد

گل از تو چراغ حسن در گلشن برد	وز روی تو آینه دل روشن برد
هر خانه که شمع رخت افروخت درو	خوشید چو ذره نور از روزن برد

رباعی شماره ۲۰۶: شادم بدمی کنز آرزویت گذرد

شادم بدمی کنز آرزویت گذرد	خوشدل بجیشی که زرویت گذرد
نازم بدو چشمی که به سویت نکرد	بوسم کف پایی که به کویت گذرد

رباعی شماره ۲۰۷: کرپنهان کرد عیب و کرپیدا کرد

کرپنهان کرد عیب و کرپیدا کرد	منت دارم ازو که بس برجا کرد
تاج سر من خاک سرپای کسیت	کو چشم مرا به عیب من مینا کرد

رباعی شماره ۲۰۸: گفتار دراز مختصر باید کرد

گفتار دراز مختصر باید کرد	وزیر بد آموز حذر باید کرد
در راه مکار کشته باید گشتن	و آنگاه مکار را خبر باید کرد

رباعی شماره ۲۰۹: در داکه همه روی به ره باید کرد

درداکه همه روی به ره باید کرد	وین منفرش عاشقی دوت به باید کرد
بر طاعت و خیر خود نباید نگریست	در رحمت و فضل او نکه باید کرد

رباعی شماره ۲۱۰: قدت قدم ز بار محنت خم کرد

چشمست چشمم چو چشمه با پر خم کرد	قدت قدم ز بار محنت خم کرد
زلفت کارم چو تار خود در هم کرد	حالت حامل چو روز من تیره نمود

رباعی شماره ۲۱۱: من بی تو دمی قرار نتوانم کرد

من بی تو دمی قرار نتوانم کرد	احسان ترا شمار نتوانم کرد
کبر تن من ز فغان شود حرمویی	یک شکر تو از هزار نتوانم کرد

رباعی شماره ۲۱۲: از واقعه ای ترا خبر خواهم کرد

و آزرابه دو حرف مختصر خواهم کرد	از واقعه ای ترا خبر خواهم کرد
بامهر تو سر ز خاک بر خواهم کرد	با عشق تو در خاک نهان خواهم شد

رباعی شماره ۲۱۳: آن دشمن دوست بود دیدی که چه کرد

آن دشمن دوست بود دیدی که چه کرد	یا اینکه بغور اوریدی که چه کرد
میکفت همان کنم که خواهد دل تو	دیدی که چه میگفت و شنیدی که چه کرد

رباعی شماره ۲۱۴: جمعیت خلق را راهاخواهی کرد

جمعیت خلق را راهاخواهی کرد	یعنی ز همه روی باخواهی کرد
پیونده دیگران ندامت دارد	محکم مکن این رشته که واخواهی کرد

رباعی شماره ۲۱۵: خرم دل آنکه از ستم آه نکرد

کس راز درون خویش آگاه نکرد	خرم دل آنکه از ستم آه نکرد
وز دامن شعله دست کوتاه نکرد	چون شمع ز سوز دل سراپا بکد اخت

رباعی شماره ۲۱۶: عاشق چو شوی تیغ به سرباید خورد

عاشق چو شوی تیغ به سرباید خورد	زهری که رسد، پشکو سگر باید خورد
هر چند ترا بر جگر آبی نبود	دریاد یا خون جگر باید خورد

رباعی شماره ۲۱۷: عارف بچنین روز کناری کیرد

عارف بچنین روز کناری کیرد یادامن کوه ولاله زاری کیرد

از گوشه میخانه پناهی طلبد تا عالم شوریده قرار ی کیرد

رباعی شماره ۲۱۸: من صرفه برم که بر صفم اعدازد

من صرفه برم که بر صفم اعدازد مشی خاک لطمه بردیازد

ماتیج برهنه ایم در دست قضا شد کشته هر آنکه خویش را برمازود

رباعی شماره ۲۱۹: حورابه نظاره^ء مکارم صف زد

حورابه نظاره ^ء مکارم صف زد	رضوان بعجب باندو کف برکف زد
آن حال سیه بر آن رخ مطرف زد	ابدال ز بیم چنگ در مصحف زد

رباعی شماره ۲۲۰: کر غره به عمری به تبی بر خنیزد

کر غره به عمری به تبی بر خنیزد	وین روز جوانی به شبی بر خنیزد
بیدا دکن که مردم آزاری تو	دزیر لبی به یاربلی بر خنیزد

رباعی شماره ۲۲۱: خواهی که ترا دولت ابرار رسد

پسند که از تو بر کس آزار رسد	خواهی که ترا دولت ابرار رسد
کین هر دو بوقت خویش ناچار رسد	از مرگ یندیش و غم رزق مخور

رباعی شماره ۲۲۲: این کیدی کبر از کجاید اشد

این کیدی کبر از کجاید اشد	این صورت قبر از کجاید اشد
خوشید مر از دیده ام پنهان کرد	این لکه ابر از کجاید اشد

رباعی شماره ۲۲۳: دَنخْتِه وسینہ چاک می باید شد

دَنخْتِه وسینہ چاک می باید شد	وز، مستی خویش پاک می باید شد
آن به که به خود پاک شویم اول کار	چون آخر کار خاک می باید شد

رباعی شماره ۲۲۴: از شب‌نم عشق خاک آدم گل شد

از شب‌نم عشق خاک آدم گل شد	شوری برخاست قنّه‌ای حاصل شد
سرشته‌ش عشق بر رک روح زدند	یک قطره خون چکید و نامش دل شد
از شب‌نم عشق خاک آدم گل شد	بس قنّه و شور در جهان حاصل شد
سرشته‌ش عشق بر رک روح زدند	یک قطره از آن چکید و نامش دل شد

رباعی شماره ۲۲۵: تاولوله عشق تو در گوشم شد

تاولوله عشق تو در گوشم شد	عقل و خرد و هوش فراموشم شد
تایک ورق از عشق تو از بر کردم	سصد ورق از علم فراموشم شد

رباعی شماره ۲۲۶: انواع خطا کر چه خدامی بخشد

انواع خطا کر چه خدامی بخشد	هر اسم عطیه ای جدامی بخشد
در هر آنی حقیقت عالم را	یک اسم فنا کی بقامی بخشد

رباعی شماره ۲۲۷: از لطف تو هیچ بنده نومید نشد

از لطف تو هیچ بنده نومید نشد مقبول تو جز مقبل جاوید نشد

مهرت بکدام ذره پیوست دمی کان ذره به از هزار خورشید نشد

رباعی شماره ۲۲۸: صوفی به سماع دست از آن افشاند

صوفی به سماع دست از آن افشاند	تا آتش دل به حلیتی بنشاند
عاقل داند که دایه گهواره طفل	از بهر سکون طفل می جنباند

رباعی شماره ۲۲۹: کی حال فتاده هرزه کردی داند

بی درد کجالت دردی داند	کی حال فتاده هرزه کردی داند
مردی باید که قدر مردی داند	نامرده چیزی نخرد مردان را

رباعی شماره ۲۳۰: این عمر به ابرنوبهاران ماند

این عمر به ابرنوبهاران ماند	این دیده به سیل کوهساران ماند
ای دوست چنان بزمی که بعد از مردن	انگشت گزیدنی به یاران ماند

رباعی شماره ۲۳۱: اسرار وجود حام و ناپخته بماند

اسرار وجود حام و ناپخته بماند	و آن کو هر بس شریف ناسفته بماند
هر کس به دلیل عقل چنیری گفتند	آن نکته که اصل بود ناکفته بماند

رباعی شماره ۲۳۲: چرخ و مه و مهر در تمنای تواند

چرخ و مه و مهر در تمنای تواند	جان و دل و دیده در تماشای تواند
ارواح مقدسان علوی شب و روز	ابجد خوانان لوح سودای تواند

رباعی شماره ۲۳۳: آنها که ز معبود خبر یافته اند

آنها که ز معبود خبر یافته اند از جمله کائنات سر یافته اند
دیو زه می کنند مردان ز نظر مردان همه از قرب نظر یافته اند

رباعی شماره ۲۳۴: زان پیش که طاق چرخ اعلا زده اند

زان پیش که طاق چرخ اعلا زده اند	وین بار که سپهرینا زده اند
مادر عدم آباد ازل خوش نخته	بی مار قم عشق تو برما زده اند

رباعی شماره ۲۳۵: آن روز که نور بر ثریا بستند

وین منطقه بر میان جویا بستند	آن روز که نور بر ثریا بستند
عشقت به هزار رشته برابستند	دکتم عدم بسان آتش بر شمع

رباعی شماره ۲۳۶: آرزو که نقش کوه و هامون بستند

آرزو که نقش کوه و هامون بستند ترکیب سی قدان موزون بستند

پایسته به زنجیر خون من بودم مردم سخنی به پای مجنون بستند

رباعی شماره ۲۳۷: قومی ز خیال در غرور افتادند

قومی ز خیال در غرور افتادند و نذر طلب حور و قصور افتادند

قومی مستگند و قومی به یقین از کوی تو دور دور دور افتادند

رباعی شماره ۲۳۸: در تکیه قلندران چو بنکم دادند

در کاسه بجای لوت بنکم دادند	در تکیه قلندران چو بنکم دادند
ریشم بگرفتند و به چنکم دادند	گفتم ز چه روی خاست این خواری ما

رباعی شماره ۲۳۹: هوشم نه موافقان و خویشان بردند

هوشم نه موافقان و خویشان بردند	این کج کلهان موپیشان بردند
کویند چرا تو دل بدیشان دادی	والله که من ندادم ایشان بردند

رباعی شماره ۲۴۰: در دیر شدم ماحضری آوردند

در دیر شدم ماحضری آوردند	یعنی ز شراب ساغری آوردند
کیفیت او مرا ز خودی بخود کرد	بردند مرا و دیگری آوردند

رباعی شماره ۲۴۱: سبزی بهشت و نوبهار از تو برند

سبزی بهشت و نوبهار از تو برند	آنجا که به خلد یادگار از تو برند
در چینستان نقش و نگار از تو برند	ایران همه فال روزگار از تو برند

رباعی شماره ۲۴۲: مردان خدا از خاکدان دگرند

مردان خدا از خاکدان دگرند	مرغان هوا از آشیان دگرند
منکر تو ازین چشم بدیشان کایشان	فارغ زدو کون و دد مکان دگرند

رباعی شماره ۲۴۳: یارم همه نیش بر سر نیش زند

یارم همه نیش بر سر نیش زند کویم که مزن تسنیره را بیش زند
چون در دل من مقام دارد شب و روز میترسم از آنکه نیش بر خویش زند

رباعی شماره ۲۴۴: آن کس که به کوه ظلم خرگاه زند

آن کس که به کوه ظلم خرگاه زند	خود را به دم آه سحرگاه زند
ای راهنم از دور کفایت ترس	راهی که زنی ترا همان راه زند

رباعی شماره ۲۴۵: خوبان همه صید صبح خیزان باشند

خوبان همه صید صبح خیزان باشند	در بند دعای اشک ریزان باشند
تا تو سک نفس را به فرمان باشی	آه چو شمان ز تو گریزان باشند

رباعی شماره ۲۴۶: در مدرسه اسباب عمل می بخشد

در مدرسه اسباب عمل می بخشد در میکده لذت ازل می بخشد

آنجا که بنای خانه رندانست سرمایه ایمان به بل می بخشد

رباعی شماره ۲۴۷: عاشق همه دم فکر غم دوست کند

عاشق همه دم فکر غم دوست کند	مешوق کرشمه ای که نیکوست کند
ماجرم و کنه کنیم و او لطف و کرم	هر کس چیزی که لایق اوست کند

رباعی شماره ۲۴۸: تقاش اکر ز موی پرگار کند

تقاش اکر ز موی پرگار کند	نقش دهن تنگ تو دشوار کند
آن تنگی و نازکی که دارد دهن	ترسم که نفس لب تو افکار کند

رباعی شماره ۲۴۹: باشیرو پلنگ هر که آمنیز کند

باشیرو پلنگ هر که آمنیز کند از تیر دعای فقر پرهنیز کند

آه دل درویش به سومان ماند کر خود نبرد برنده را تنیز کند

رباعی شماره ۲۵۰: خواهی که خدا کار نکوباتو کند

خواهی که خدا کار نکوباتو کند	ارواح ملائک همه روباتو کند
یا هر چه رضای او در آنست بکن	یا راضی شو هر آنچه او بباتو کند

رباعی شماره ۲۵۱: زان خو بتری که کس خیال تو کند

زان خو بتری که کس خیال تو کند یا، بچو منی فکر وصال تو کند

شاید که به آفرینش خود نازد ایزد که تماشای جمال تو کند

رباعی شماره ۲۵۲: عاشق که تواضع ننماید چه کند

عاشق که تواضع ننماید چه کند	شبهه که به کوی تو نماید چه کند
گر بوسه دهد زلف تر از نجه مشو	دیوانه که ز نجه نماند چه کند

رباعی شماره ۲۵۳: دل کر ره عشق او نوید چه کند

دل کر ره عشق او نوید چه کند	جان دولت وصل او بنوید چه کند
آن محطه که بر آینه تابد خورشید	آینه انا الشمس نکوید چه کند

رباعی شماره ۲۵۴: فی دیده بود که جستجویش نکند

فی دیده بود که جستجویش نکند	فی کام و زبان که گفتگویش نکند
هر دل که درو بوی وفا نی نبود	کر پیش سگ افکنند بویش نکند

رباعی شماره ۲۵۵: در چنک غم تو دل سرودی نکند

در چنک غم تو دل سرودی نکند	پیش تو فغان و ناله سودی نکند
نالیم به ناله ای که آگه نشوی	سوزیم به آتشی که دودی نکند

رباعی شماره ۲۵۶: ای باد! به خاک مصطفایت سوگند

ای باد! به خاک مصطفایت سوگند	باران! به علی مرتضایت سوگند
افتاده به گریه خلق، بس کن بس کن	دریا! به شهید کربلایت سوگند

رباعی شماره ۲۵۷: درویشانند هر چه هست ایشانند

درویشانند هر چه هست ایشانند در صف یار در صف ایشانند

خواهی که مس وجود زر کردانی با ایشان باش کیمیا ایشانند

رباعی شماره ۲۵۸: کر عدل کنی بر جهانت خوانند

کر عدل کنی بر جهانت خوانند	ور ظلم کنی سگ عوانت خوانند
چشم خردت باز کن و نیک بین	تا زین دو کدام به که آنت خوانند

رباعی شماره ۲۵۹: که زاهد تسبیح به دستم خوانند

که زاهد تسبیح به دستم خوانند	که رند و خراباتی و مستم خوانند
ای وای به روزگار مستوری من	کز آنکه مرا چنانکه، مستم خوانند

رباعی شماره ۲۶۰: شب خیز که عاشقان به شب راز کنند

شب خیز که عاشقان به شب راز کنند کرد در و بام دوست پرواز کنند

هر جا که درمی بود به شب بر بندند الا در عاشقان که شب باز کنند

رباعی شماره ۲۶۱: مردان رهش میل به هستی نکنند

مردان رهش میل به هستی نکنند	خود بینی و خویشن پرستی نکنند
آنجا که مجردان حق می نوشند	خم خاندن هستی کنند و مستی نکنند

رباعی شماره ۲۶۲: خالق تو ای جلال کونا کونند

خالق تو ای جلال کونا کونند	گاهی چو الف راست گهی چون نونند
در حضرت اجلال چنان مجنونند	کز خاطر و فم آدمی بیرونند

رباعی شماره ۲۶۳: مردان تو دل به مهر کردون ننهند

مردان تو دل به مهر کردون ننهند لب بر لب این کاسه پر خون ننهند

در دایره اهل وفا چون پرگار کر سر نهند پای بیرون ننهند

رباعی شماره ۲۶۴: دشمن چو به مادر نگرود بد بیند

دشمن چو به مادر نگرود بد بیند	عیبی که بر ما ست یکی صد بیند
ما آینه ایم، هر که در ما نگرود	هر نیک و بدی که بیند از خود بیند

رباعی شماره ۲۶۵: کامل ز یکی، سروده و صد بیند

کامل ز یکی، سروده و صد بیند	ناقص همه جامعیاب خود بیند
خلق آینه چشم و دل یکدگرند	در آینه نیک و بد بیند

رباعی شماره ۲۶۶: در عشق تو گاه بت پرستم گویند

که رند و خراباتی و مستم گویند	در عشق تو گاه بت پرستم گویند
من شاد به اینکه هر چه، مستم گویند	اینها همه از بهر شکستم گویند

رباعی شماره ۲۶۷: اول رخ خود به مانباست نمود

اول رخ خود به مانباست نمود	تا آتش ما جای دگر کرد دود
اکنون که نمودی و ربودی دل ما	ناچار ترا دلبر ما باید بود

رباعی شماره ۲۶۸: اول که مرا عشق مکارم بر بود

اول که مرا عشق مکارم بر بود	همسایه من زناله من نغزود
واکنون کم شد ناله چو دردم بفرود	آتش چو همه گرفت کم کرد دود

رباعی شماره ۲۶۹: رنقم به کلیسای ترساویهود

رنقم به کلیسای ترساویهود	دیدم همه بایاد تو در گفت و شنود
بایاد وصال تو به بختانه شدم	تسبیح بتان ز مرمره ذکر تو بود

رباعی شماره ۲۷۰: زاول ره عشق تو مرا سهل نمود

زاول ره عشق تو مرا سهل نمود	پنداشت رسد به منزل وصل تو زود
گامی دوسه رفت و راه را دریادید	چون پای درون نهاد موجبش بر بود

رباعی شماره ۲۷۱: آنروز که بنده آوریدی به وجود

آنروز که بنده آوریدی به وجود میدانستی که بنده چون خواهد بود
یارب تو گناه بنده بر بنده مگیر کین بنده همین کند که تقدیر تو بود

رباعی شماره ۲۷۲: فردا که زوال شش بهمت خواهد بود

فردا که زوال شش بهمت خواهد بود	قدر تو به قدر معرفت خواهد بود
در حسن صفت کوش که در روز جزا	حشر تو به صورت صفت خواهد بود

رباعی شماره ۲۷۳: کر ملک تو شام و کر یمن خواهد بود

کر ملک تو شام و کر یمن خواهد بود	وز سرحد چین تابه ختن خواهد بود
روزی که ازین سرالنی عزم سفر	همراه تو هفت کز کفن خواهد بود

رباعی شماره ۲۷۴: کوبنده حشر گفتو خواهد بود

کوبنده حشر گفتو خواهد بود	وان یار عزیز تند خواهد بود
از خیر محض جز نکویی ناید	خوش باش که عاقبت نکو خواهد بود

رباعی شماره ۲۷۵: عاشق که غمش بر همه کس ظاهر بود

عاشق که غمش بر همه کس ظاهر بود	جمعیت او تفرقه خاطر بود
درد هر دمی خوش نروده شاد بزیست	گو یا که دم خوشش دم آخر بود

رباعی شماره ۲۷۶: آن کس که ز روی علم و دین اهل بود

آن کس که ز روی علم و دین اهل بود داند که جواب شبهه بس سهل بود

علم ازلی علت عصیان بودن پیش حکما ز غایت جهل بود

رباعی شماره ۲۷۷: زان ناله که در بستر غم دو شتم بود

زان ناله که در بستر غم دو شتم بود	غمهای جهان حمله فراموشم بود
یاران همه در دمن شنیدند ولی	یاری که درو کرد اثر گوشم بود

رباعی شماره ۲۷۸: هر چند که جان عارف آگاه بود

هر چند که جان عارف آگاه بود	کی در حرم قدس تو اش راه بود
دست همه اهل کشف و ارباب شهود	از دامن ادراک تو کوتاه بود

رباعی شماره ۲۷۹: دوشتم به طرب بودن دکنکی بود

دوشتم به طرب بودن دکنکی بود	سیرم همه در عالم یکنکنی بود
می رفتم اگر چه از سرکنکی بود	من بودم و سنگ من دو من کنکی بود

رباعی شماره ۲۸۰: بخشای بر آنکه جز تو یارش نبود

بخشای بر آنکه جز تو یارش نبود جز خوردن اندوه تو کارش نبود

در عشق تو حالتش باشد که می هم با تو و هم بی تو قرارش نبود

رباعی شماره ۲۸۱: آن وقت که این انجم و افلاک نبود

آن وقت که این انجم و افلاک نبود	وین آب و هوا و آتش و خاک نبود
اسرار یگانگی سبق می گفتم	وین قالب و این نوا و ادا رک نبود

رباعی شماره ۲۸۲: جایی که تو باشی اثر غم نبود

جایی که تو باشی اثر غم نبود	آنجا که نباشی دل خرم نبود
آن را که ز فرقت تو یک دم نبود	شادیش زمین و آسمان کم نبود

رباعی شماره ۲۸۳: عاشق به یقین دان که مسلمان نبود

عاشق به یقین دان که مسلمان نبود	در مذهب عشق کفر و ایمان نبود
در عشق دل و عقل و تن و جان نبود	هر کس که چنین باشد نادان نبود

رباعی شماره ۲۸۴: نه کس که ز جور دهر افسرده نبود

نه کس که ز جور دهر افسرده نبود فی گل که دین زمانه پشمرده نبود

آنرا که بیدست زیبا آمد دانی که بیده چو آورده نبود

رباعی شماره ۲۸۵: چندانکه به کوی سلمه تارست و بود

چندانکه به کوی سلمه تارست و بود چندانکه درخت میوه دارست و مرود

چندانکه ساره است بر چرخ کبود از ماه به بردوست سلامت و درود

رباعی شماره ۲۸۶: هر کوز در عمر در آید برود

هر کوز در عمر در آید برود	چیزیش به جز غم نکشاید برود
از سر سخن کسی نشانی ندهد	ژاژی دوسه هر کسی بناید برود

رباعی شماره ۲۸۷: عاشق که غم جان خرابش نرود

عاشق که غم جان خرابش نرود	تاجان بود از جان تب و تابش نرود
خاصیت یساب بود عاشق را	تاکشته نکردد اضطرابش نرود

رباعی شماره ۲۸۸: درد دل چو کجاست روی بر خاک چه سود

درد دل چو کجاست روی بر خاک چه سود چون زهر به دل رسید تریاک چه سود

تو ظاهر خود به جامه آراسته ای دلهای پلید و جامه پاک چه سود

رباعی شماره ۲۸۹: در دل همه شرک و روی بر خاک چه سود

بافض پلید جامه پاک چه سود	در دل همه شرک و روی بر خاک چه سود
چون زهر به جان رسید تریاک چه سود	زهرست گناه و توبه تریاک وی است

رباعی شماره ۲۹۰: روزی که چراغ عمر خاموش شود

روزی که چراغ عمر خاموش شود در بستر مرگ عقل مدبوش شود

بابی دروان مکن خدایا حشرم ترسم که محبتم فراموش شود

رباعی شماره ۲۹۱: کرد دشمن مردان، بکلی حرق شود

کرد دشمن مردان، بکلی حرق شود	هم برق صفت به خویشتن برق شود
گر سگ به مثل درون دریا برود	دریا نشود پلید و سگ غرق شود

رباعی شماره ۲۹۲: کفنی که شب آیم ارچه بیگاه شود

کفنی که شب آیم ارچه بیگاه شود	شاید که زبان خلق کوتاه شود
بر خفته کجانهان توانی کردن	کز بوی خوش تو مرده آگاه شود

رباعی شماره ۲۹۳: یارب بر ما نیم ز حرمان چه شود

یارب بر ما نیم ز حرمان چه شود	راهی دیم به کوی عرفان چه شود
بس کبر که از کرم مسلمان کردی	یک کبر و کفر کنی مسلمان چه شود

رباعی شماره ۲۹۴: آن رشته که بر لعل ببت سوده شود

آن رشته که بر لعل ببت سوده شود وزنوش دمانت اشک آلوده شود

خواهم که بدین سینه چاکم دوزی شاید که ز غمهای تو آسوده شود

رباعی شماره ۲۹۵: روزی که جمال دلبرم دیده شود

از فرق سرم تا به قدم دیده شود	روزی که جمال دلبرم دیده شود
آری به دو دیده دوست کم دیده شود	تا من به هزار دیده رویش نکرم

رباعی شماره ۲۹۶: تامل در بیت عشق بی سر نشود

تامل در بیت عشق بی سر نشود	اندر ره عشق و عاشقی بر نشود
هر یار طلب کنی و هم سر خواهی	آری خواهی ولی میسر نشود

رباعی شماره ۲۹۷: تادل ز علایق جهان حر نشود

تادل ز علایق جهان حر نشود	اندر صدف وجود مادر نشود
پرمی نشود کاسه سمرماز هوس	هر کاسه که سمرنگون بود پر نشود

رباعی شماره ۲۹۸: هرگز دلم از یاد تو غافل نشود

هرگز دلم از یاد تو غافل نشود	گر جان بشود مهر تو از دل نشود
افتاده ز روی تو در آینه دل	عکسی که به هیچ وجه زایل نشود

رباعی شماره ۲۹۹: تادرسه و مناره ویران نشود

تادرسه و مناره ویران نشود این کار قلندری به سامان نشود

تا ایمان کفر و کفر ایمان نشود یک بنده حقیقه مسلمان نشود

رباعی شماره ۳۰۰: یک ذره ز حد خویش بیرون نشود

یک ذره ز حد خویش بیرون نشود

خود مینان را معرفت افزون نشود

آن فقر که مصطفی بر آن فخر آورد

آنجا نرسی تا بکرت خون نشود

رباعی شماره ۳۰۱: دلبردل خسته رایگان می خواهد

دلبردل خسته رایگان می خواهد	بفرستم کردش چنان می خواهد
وانگه به نظاره دیده بر ره بنهم	تا مرده که آورد که جان می خواهد

رباعی شماره ۳۰۲: ارکشتن من دو چشم مستت خواهد

ارکشتن من دو چشم مستت خواهد	شک نیست که طبع بت پرستت خواهد
ترسده از آنم که اگر بردست	من کشته شوم که عذر دستت خواهد

رباعی شماره ۳۰۳: دل وصل تو ای مهر کسل می خواهد

ایام وصال متصل می خواهد	دل وصل تو ای مهر کسل می خواهد
امید چنان شود که دل می خواهد	مقصود من از خدای باشد و صلت

رباعی شماره ۳۰۴: یک نیم رخت الست منکم بعید

یک نیم رخت الست منکم بعید	یک نیم و کران عذابى شدید
برکرد رخت بشته یحی و میت	من مات من العشق قدمات شهید

رباعی شماره ۳۰۵: آورد صبا کلی ز گلزار امید

آورد صبا کلی ز گلزار امید	یا روح قدس شهری اکلند سفید
یا کرد صبا شق ورقی از خورشید	یا نامه یارست که آورد نوید

رباعی شماره ۳۰۶: کوشم چو حدیث درد چشتم تو شنید

کوشم چو حدیث درد چشتم تو شنید	فی الحال دلم خون شد و از دیده چکید
چشتم تو نکو شود به من چون نگری	تا کور شود هر آنکه تواند دید

رباعی شماره ۳۰۷: هر چند که دیده روی خوب تو نذیر

هر چند که دیده روی خوب تو نذیر	یک گل ز گلستان وصال تو نچید
امادل سودازده در مدت عمر	جز وصف حال تو نه گفت و نه شنید

رباعی شماره ۳۰۸: معشوقه خانگی به کاری ناید

معشوقه خانگی به کاری ناید	کودل برد و روی به کس ننماید
معشوقه خراباتی و مطرب باید	تانیم شبان زنان و کوبان آید

رباعی شماره ۳۰۹: یاد تو کنم دلم به فریاد آید

یاد تو کنم دلم به فریاد آید	نام تو برم عمر شده یاد آید
هر که که مرادیت تو یاد آید	با من در دیوار به فریاد آید

رباعی شماره ۳۱۰: درباغ روم کوی توام یاد آید

برگل نکرَم روی توام یاد آید	درباغ روم کوی توام یاد آید
سرو قد بجوی توام یاد آید	در سایه سروا کردمی نشینم

رباعی شماره ۳۱۱: پریم ولی چو عشق را ساز آید

پریم ولی چو عشق را ساز آید بهنگام نشاط و طرب و ناز آید
از زلف رسای تو کمندی کف کنیم بر کردن عمر رفته تا باز آید

رباعی شماره ۳۱۲: در دوزخم ارزلف تو در چنک آید

از حال بهشتیان مرانگ آید	در دوزخم ارزلف تو در چنک آید
صحرای بهشت بر دم تنگ آید	و ربی توبه صحرای بهشم خوانند

رباعی شماره ۳۱۳: ای خواجه ز فکر کور غم می باید

ای خواجه ز فکر کور غم می باید	اندر دل و دیده سوز و غم می باید
صدوق برای کار دنیا داری	یک وقت به فکر کور هم می باید

رباعی شماره ۳۱۴: چشمی به سحاب، ممشین می باید

چشمی به سحاب، ممشین می باید	خاطر به نشاط، محکمین می باید
سر بر سردار و سینه بر سینه تیغ	آسایش عاشقان چنین می باید

رباعی شماره ۳۱۵: ای عشق به درد تو سری می باید

ای عشق به درد تو سری می باید صید تو ز من قوی تری می باید
من مرغ به یک شعله کباجم بگذار کین آتش را سمن دری می باید

رباعی شماره ۳۱۶: آسان گل باغ مدعا توان چید

آسان گل باغ مدعا توان چید	بی سرزنش خار جفا توان چید
بشکفته گل مراد بر شاخ امید	تا سر نهی به زیر پا توان چید

رباعی شماره ۳۱۷: جانم به لب از لعل خموش تو رسید

جانم به لب از لعل خموش تو رسید از لعل خموش باده نوش تو رسید

کوش تو شنیده ام که دردی دارد در دل من مگر به کوش تو رسید

رباعی شماره ۳۱۸: گلزار و فاختار من می روید

گلزار و فاختار من می روید	احلاص ز رهگذار من می روید
د فکر تو دوش سرب زانو بودم	امروز گل از کنار من می روید

رباعی شماره ۳۱۹: یارب بدو نور دیده پُغمبر

یارب بدو نور دیده پُغمبر	یعنی بدو شمع دودمان حیدر
بر حال من از عین عنایت بگر	دارم نظر آنکه نیستم ز نظر

رباعی شماره ۳۲۰: تا چند حدیث قامت و زلف مکار

تا چند حدیث قامت و زلف مکار تا کی باشی تو طالب بوس و کنار
گر زانکه نهای دو غن عاشق وار در عشق چو او خزار چون او بگذار

رباعی شماره ۳۲۱: چشمم که نداشت تاب نظاره یار

چشمم که نداشت تاب نظاره یار	شد اشک فشان بر پیش آن سیم عذار
دریل سرشک عکس رخسارش دید	نقش عجبی بر آب زود آخر کار

رباعی شماره ۳۲۲: سر رشته دولت ای برادر به کف آر

سر رشته دولت ای برادر به کف آر وین عمر کرامی به خسارت مگذار

دایم همه جا با همه کس در همه کار میدار نهفته چشم دل جانب یار

رباعی شماره ۳۲۳: هر دو که ز بحر اسکم افتد به کنار

هر دو که ز بحر اسکم افتد به کنار	در رشتۀ جان خود کشم کو هر وار
گیرم به کنش چو سجد در فرقت یار	یعنی که نمی زنم نفس جز بشمار

رباعی شماره ۳۲۴: یارب بکشا کره زکار من زار

یارب بکشا کره زکار من زار رحمی که ز عقل عاجزم در همه کار

جزد که تو کی بودم در گاهی محروم ازین دم مکن یا غفار

رباعی شماره ۳۲۵: بستان رخ تو گلستان آرد بار

لعل تو حیوت جاودان آرد بار	بستان رخ تو گلستان آرد بار
تا بوم و بر زمانه جان آرد بار	بر خاک نشان قطره ای از لعل لب

رباعی شماره ۳۲۶: کفتم: چشمم، گفت: برایش میدار

کفتم: چشمم، گفت: برایش میدار	کفتم: جگرم، گفت: پرآهش میدار
کفتم که: دلم، گفت: چه داری در دل	کفتم: غم تو، گفت: نگاهش میدار

رباعی شماره ۳۲۷: یارب در دل به غیر خود جاگذار

یارب در دل به غیر خود جاگذار	در دیده من کرد تمناکذار
گفتم گفتم ز من نمی آید هیچ	رحمی رحمی مرا به من واکذار

رباعی شماره ۳۲۸: ناقوس نواز کر ز من دارد عار

سجده نشین اگر ز من کرده کنار	ناقوس نواز کر ز من دارد عار
تسبیح در آتش، آتش اندر ز نار	من نیز به رنم هر دو انداخته ام

رباعی شماره ۳۲۹: بایار موافق آشنایی خوشتر

بایار موافق آشنایی خوشتر	وزیرم بی وفا جدایی خوشتر
چون سلطنت زمانه بگذشتن نیست	پیونده ملک بینوایی خوشتر

رباعی شماره ۳۳۰: یارب به کرم بر من درویش نگر

یارب به کرم بر من درویش نگر	در من مگر در کرم خویش نگر
هر چند نیم لایق بخشایش تو	بر حال من خسته دلریش نگر

رباعی شماره ۳۳۱: لذات جهان چشیده باشی همه عمر

بیار خود آرمیده باشی همه عمر	لذات جهان چشیده باشی همه عمر
خوابی باشد که دیده باشی همه عمر	هم آخر عمر رحلت باید کرد

رباعی شماره ۳۳۲: امروز منم به زور بازو مغرور

امروز منم به زور بازو مغرور	یکتایی من بوده عالم مشهور
من، پخیز مردم عدو چون انصی	در دیده من نظر کند کرد و کور

رباعی شماره ۳۳۳: ای پشت تو کرم کرده سنجاب و سمور

ای پشت تو کرم کرده سنجاب و سمور	یکسان به مذاق تو چه شیرین و چه شور
از جانب عشق بانگ بر بانگ و تو کر	وز جانب حسن عرض در عرض و تو کور

رباعی شماره ۳۳۴: ای در طلب تو عالمی در شرو شور

ای در طلب تو عالمی در شرو شور نزدیک تو درویش و توانگر همه عور
ای با همه در حدیث و کوش همه کر وی با همه در حضور و چشم همه کور

رباعی شماره ۳۳۵: خورشید چو بر فلک ز ندرایت نور

خورشید چو بر فلک ز ندرایت نور در پرتو آن خیره شود دیده زدور

و آن دم که کند ز پرده ابر ظهور فالناظر یحتمیه من غیر قصور

رباعی شماره ۳۳۶: کردور فقام از وصال به ضرور

دارد دلم از یاد تو صد نوع حضور	کردور فقام از وصال به ضرور
نزدیک تو ام اگر چه می افتم دور	خاصیت سایه تو دارم که مدام

رباعی شماره ۳۳۷: هر لقمه که بر خوان عوانست مخور

هر لقمه که بر خوان عوانست مخور کر نفس ترا راحت جانست مخور

کر نفس ترا عسل نماید بمش آن خون دل پیر زناست مخور

رباعی شماره ۳۳۸: دربار که جلالت ای عذرپذیر

در بار که جلالت ای عذرپذیر	دریاب که من آمده ام زار و حقیر
از تو همه رحمت و از من تقصیر	من بیچ نیم همه تویی دستم گیر

رباعی شماره ۳۳۹: در بزم تو ای شوخ منم زار و اسیر

وز کشتن من بیچ نداری تقصیر	در بزم تو ای شوخ منم زار و اسیر
سویم نکنی نکه که از غصه بمیر	باغیر سخن گوئی کز رشک بسوز

رباعی شماره ۳۴۰: شمشیر بود ابروی آن بدرنیر

شمشیر بود ابروی آن بدرنیر	و آن دیده به خون خوردن چست چو شیر
از یک سو شیر و از دگر سو شمشیر	مسکین دل من میان شیر و شمشیر

رباعی شماره ۳۴۱: مجنون و پریشان توام دستم گیر

مجنون و پریشان توام دستم گیر	سرگشته و حیران توام دستم گیر
هر بی سرو پا چو دستگیری دارد	من بی سرو سامان توام دستم گیر

رباعی شماره ۳۴۲: ای فضل تو دستگیر من، دستم گیر

ای فضل تو دستگیر من، دستم گیر	سیر آمده ام ز خویشتن، دستم گیر
تا چند کنم توبه و تابی شکنم	ای توبه ده و توبه شکن، دستم گیر

رباعی شماره ۳۴۳: گفتم که: دلم، گفت: کیابی کم گیر

گفتم: چشمم، گفت: سربانی کم گیر	گفتم که: دلم، گفت: کیابی کم گیر
بسیار خرابست، خرابی کم گیر	گفتم: جانم، گفت: که در عالم عشق

رباعی شماره ۳۴۴: آگاه بزمی ای دل و آگاه بمیر

آگاه بزمی ای دل و آگاه بمیر	چون طالب منبری تو در راه بمیر
عشقست بسان زندگانی ورز	زینسان که تویی خواه بزمی خواه بمیر

رباعی شماره ۳۴۵: تاروی ترا بدیدم ای شمع تراز

تاروی ترا بدیدم ای شمع تراز	نی کار کنم نه روزه دارم نه نماز
چون با تو بوم مجاز من جمله نماز	چون بی تو بوم نماز من جمله مجاز

رباعی شماره ۳۴۶: در خدمت تو چو صرف شد عمر دراز

در خدمت تو چو صرف شد عمر دراز	گفتم که مگر با تو شوم محرم راز
کی دانستم که بعد چندین تک و تاز	در تو ز سم وز دو جهان مانم باز

رباعی شماره ۳۴۷: در هر سحری باتو همی گویم راز

بر در که تو همی کنم عرض نیاز	در هر سحری باتو همی گویم راز
کار من بیچاره سرکشه بساز	بی منت بندگانت ای بنده نواز

رباعی شماره ۳۴۸: من بودم دوش و آن بت بنده نواز

از من همه لاله بود و از وی همه ناز	من بودم دوش و آن بت بنده نواز
شب را چه کنه قصه با بود دراز	شب رفت و حدیث با به پایان نرسید

رباعی شماره ۳۴۹: ای سرتودر سینه هر محرم راز

ای سرتودر سینه هر محرم راز	پیوسته در رحمت تو بر همه باز
هر کس که به درگاه تو آورد نیاز	محروم زد درگاه تو کی کرد باز

رباعی شماره ۳۵۰: کرچشم تو در مقام ناز آید باز

بیمار تو بر سر نیاز آید باز	کرچشم تو در مقام ناز آید باز
از راه حقیقت به مجاز آید باز	ورحسن تو یک جلوه کند بر عارف

رباعی شماره ۳۵۱: دل جز ره عشق تو نبود هرگز

دل جز ره عشق تو نبود هرگز	جان جز سخن عشق نکوید هرگز
صحرای دلم عشق تو شورستان کرد	تا مهر کسی در آن نروید هرگز

رباعی شماره ۳۵۲: دانی که مرایا چه گفتست امروز

دانی که مرایا چه گفتست امروز	جز بابه کسی در منکر دیده بدوز
از چهره خویش آتشی افروزد	یعنی که بیاود دره دوست بسوز

رباعی شماره ۳۵۳: جمدی بکن ارپندپذیری دوسه روز

جمدی بکن ارپندپذیری دوسه روز تپاشتر از مرک بمیری دوسه روز

دنیا زن پیرست چه باشد ار تو باسیر زنی انس نگیری دوسه روز

رباعی شماره ۳۵۴: دل خسته و جان فکار و مژگان خونریز

دل خسته و جان فکار و مژگان خونریز	رفتم بر آن یار و مه مهر انگیز
من جای نکرده کرم کردون به ستیز	زد بانگ که مان چند نشینی بر خیز

رباعی شماره ۳۵۵: اللہ، بہ فریاد من بی کس رس

اللہ، بہ فریاد من بی کس رس	فضل و کرمت یار من بی کس بس
ہر کس بہ کسی و حضرتی مینازد	جز حضرت تو ندارد این بی کس کس

رباعی شماره ۳۵۶: ای جملہٴ بنی کسان عالم را کس

ای جملہٴ بنی کسان عالم را کس	یک جو کرمت تمام عالم را بس
من بی کسم و تو بی کسان را یاری	یارب توبہ فریاد من بی کس رس

رباعی شماره ۳۵۷: نوروز شد و جهان بر آورد نفس

نوروز شد و جهان بر آورد نفس	حاصل ز بهار عمر ما را غم و بس
از قافله بهار نامد آواز	تا لاله به باغ سرنگون ساخت جرس

رباعی شماره ۳۵۸: دارم دلکی غمین بیا مرزو مپرس

دارم دلکی غمین بیا مرزو مپرس صد واقعه در کمین بیا مرزو مپرس

شمرنده شوم اگر سپری علم یا اکرم اگر مین بیا مرزو مپرس

رباعی شماره ۳۵۹: در دل در دست از تو پنهان که می‌پرس

تنگ آمده چندان دلم از جان که می‌پرس	در دل در دست از تو پنهان که می‌پرس
جا کرده محبت تو چندانکه می‌پرس	با این همه حال و در چنین تنگدلی

رباعی شماره ۳۶۰: ای شوق تو در مذاق چندانکه می‌پرس

ای شوق تو در مذاق چندانکه می‌پرس	جان را به تو اشتیاق چندان که می‌پرس
آن دست که داشتم به دلمان وصال	بر سر زدم از فراق چندان که می‌پرس

رباعی شماره ۳۶۱: شاهزدهای مرد آگاه بترس

شاهزدهای مرد آگاه بترس وز سوز دل و آه سحرگاه بترس

بر کشکوب و بر سپاه خود غره شو از آمدن سیل به ناگاه بترس

رباعی شماره ۳۶۲: اندر صف دوستان ماباش و مترس

اندر صف دوستان ماباش و مترس	خاک در آستان ماباش و مترس
گر جمله جهان قصد به جان تو کنند	فارغ دل شو، از آن ماباش و مترس

رباعی شماره ۳۶۳: ای آینهٔ ذات تو ذات همه کس

ای آینهٔ ذات تو ذات همه کس مرآت صفات تو صفات همه کس

ضامن شدم از بهر نجات همه کس بر من بنویس سیئات همه کس

رباعی شماره ۳۶۴: ای واقف اسرار ضمیرمه کس

ای واقف اسرار ضمیرمه کس در حالت عجز و تکیه کس

یارب تو مرا توبه ده و عذرپذیر ای توبه ده و عذرپذیرمه کس

رباعی شماره ۳۶۵: تادرنزی به هرچه داری آتش

تادرنزی به هرچه داری آتش	هرگز نشود حقیقت حال تو خوش
اندر یک دل دو دوستی ناید خوش	ما را خواهی خطی به عالم درکش

رباعی شماره ۳۶: چون ذات تو منفی بود ای صاحب هوش

چون ذات تو منفی بود ای صاحب هوش از نسبت افعال به خود باش خمش

شیرین مثلی شو کن روی ترش ثبت العرش اولایم نقش

رباعی شماره ۳۶۷: چون تیشه مباح و حمله بر خود متراش

چون تیشه مباح و حمله بر خود متراش	چون رنده ز کار خویش بی بهره مباح
تعلیم زاره کسیرد امر معاش	نیمی سوی خود می کش و نیمی می پاش

رباعی شماره ۳۶۸: در میدان آبا سپر و ترکش باش

در میدان آبا سپر و ترکش باش	سر بیج بخود کش با سرکش باش
کو خواه زمانه آب و خواه آتش باش	تو شاد بزمی و در میانه خوش باش

رباعی شماره ۳۶۹: کز قرب خدا میطلبی دجوابش

و ز پس و پیش خلق نیکو کو باش	کز قرب خدا میطلبی دجوابش
خوشید صفت با همه کس یک رو باش	خواهی که چو صبح صادق القول شوی

رباعی شماره ۳۷۰: شاهی طلبی برو کدای همه باش

شاهی طلبی برو کدای همه باش	بیگانه ز خویش و آشنای همه باش
خواهی که ترا چو تاج بر سر دارند	دست همه کیر و خاک پای همه باش

رباعی شماره ۳۷۱: چون شب برسد ز صبح خیزان میباش

چون شب برسد ز صبح خیزان میباش	چون شام شود ز اشک ریزان میباش
آویزد آکنه ناکزیرست ترا	وز هر چه خلاف او کریزان میباش

رباعی شماره ۳۷۲: از قد بلند یار و زلف پستش

از قد بلند یار و زلف پستش وز زکس بی خار بی می مستش

ترسا بکلیسای کبرم بینی ناقوس بدستی و بدستی دستش

رباعی شماره ۳۷۳: دل جای تو شد و گرنه پر خون کنمش

دل جای تو شد و گرنه پر خون کنمش	در دیده تو بی و گرنه همچون کنمش
امید وصال تست جان را ورنه	از تن به هزار حیلہ بیرون کنمش

رباعی شماره ۳۷۴: سودای توام در جنون می زددوش

سودای توام در جنون می زددوش	دریای دودیده موج خون میزدوش
در نیم شبی خیل خیال تو رسید	ورنه جانم خیمه برون میزدوش

رباعی شماره ۳۷۵: دارم کنعان ز قطره باران بیش

دارم کنعان ز قطره باران بیش	از سرم گنه فکنده ام سرد پیش
آواز آید که سهل باشد درویش	تو در خور خود کنی و ما در خور خویش

رباعی شماره ۳۷۶: در خانه خود نشسته بودم دلریش

وز بارگنه گلنده بودم سرپیش	در خانه خود نشسته بودم دلریش
تو در خور خود کنی و مادر خور خویش	بانگی آمد که غم مخور ای درویش

رباعی شماره ۳۷۷: شوخی که به دیده بوددایم جایش

شوخی که به دیده بوددایم جایش	رفت از نظرم سرو قد رعنائش
گشت از پی او قطره زنان مردم چشم	چندان که زاشک آبله شد برپایش

رباعی شماره ۳۷۸: آتش بدو دست خویش بر خرمن خویش

آتش بدو دست خویش بر خرمن خویش	چون خود زده ام چه نالم از دشمن خویش
کس دشمن من نیست منم دشمن خویش	ای وای من و دست من و دامن خویش

رباعی شماره ۳۷۹: پیوسته مرا از خالق جسم و عرض

حقا که همین بودو، بمنست عرض	پیوسته مرا از خالق جسم و عرض
فارغ ینم همیشه ز آسیب مرض	کان جسم لطیف راه خلوت که ناز

رباعی شماره ۳۸۰: ای بر سر حرف این و آن نازده خط

ای بر سر حرف این و آن نازده خط	پندار دویی دلیل بعدست بخط
در جمله کاینات بی سهو و غلط	یک عین فحش بدان و یک ذات فقط

رباعی شماره ۳۸۱: کشتی به وقوف بر مواقف قانع

کشتی به وقوف بر مواقف قانع	شد قصد مقاصد ز مقصد مانع
هرگز نشود تا نکنی کشف حجب	انوار حقیقت از مطلع طالع

رباعی شماره ۳۸۲: کی باشد و کی لباس،ستی شده شق

کی باشد و کی لباس،ستی شده شق	تابان کشته جمال وجه مطلق
دل در سطوات نور او مهملک	جان در غلبات شوق او مستغرق

رباعی شماره ۳۸۳: دل کرد بسی مگاہ در دقتر عشق

دل کرد بسی مگاہ در دقتر عشق جز دوست ندید هیچ رود خور عشق
چندانکه رخت حسن نهد بر سر حسن شوریده دلم عشق نهد بر سر عشق

رباعی شماره ۳۸۴: بر عود دلم نواخت یک زمزمه عشق

بر عود دلم نواخت یک زمزمه عشق	زان زمزمه ام ز پای تا سر به عشق
حقا که به عهدمانیام بیرون	از عهد حق کزاری یک دمه عشق

رباعی شماره ۳۸۵: ماراشده است دین و آیین همه عشق

ماراشده است دین و آیین همه عشق بستر همه محنت و بالین همه عشق

بجان الله رخی و چندین همه حسن امانه دلی و چندین همه عشق

رباعی شماره ۳۸۶: خالق همه بردگست ای خالق پاک

خالق همه بردگست ای خالق پاک	هستند پی قطره آب غمناک
سقای سحاب را بفرما از لطف	تا آب زنده بر سر این مشی خاک

رباعی شماره ۳۸۷: دامن غنای عشق پاک آمد پاک

دامن غنای عشق پاک آمد پاک	ز آلودگی نیاز باشتی خاک
چون جلوه کرو نظارگی حمله خود اوست	گرماتو در میان نباشیم چه پاک

رباعی شماره ۳۸۸: کر فضل کنی ندارم از عالم باک

کر فضل کنی ندارم از عالم باک	ور عدل کنی شوم به یک باره هلاک
روزی صدار گویم ای صانع پاک	مشی حاکم چه آید از مشی خاک

رباعی شماره ۳۸۹: یامن بک حاجتی و روحی بیدیک

یامن بک حاجتی و روحی بیدیک	عن غیرک اعرضت و اقبلت علیک
مالی عل صلح استمبره	احبات علیک و افتاخذ بیدیک

رباعی شماره ۳۹۰: بر چهره ندارم ز مسلمانی رنگ

بر چهره ندارم ز مسلمانی رنگ	بر من دارد شرف سک اهل فرنگ
آن رویه‌م که باشد از بودن من	دوزخ را تنگ و اهل دوزخ را تنگ

رباعی شماره ۳۹۱: تاشیربدم شکار من بود پلنک

تاشیربدم شکار من بود پلنک	سپروز شدم به هر چه کردم آهنگ
تا عشق ترا به برد آوردم تنک	از بیشه برون کردم را رو به لنگ

رباعی شماره ۳۹۲: در عشق تو ای مکار پر کینه و جنک

در عشق تو ای مکار پر کینه و جنک	کشتیم سراپای جهان بادل تنگ
شد دست زکار و ماند پا از رفتار	این بس که به سرزدیم و آن بس که به سنگ

رباعی شماره ۳۹۳: دستی که زدی به ناز در زلف تو چنک

دستی که زدی به ناز در زلف تو چنک	چشمی که ز دیدنت ز دل بردی زنک
آن چشم بست بی تو ام دیده به خون	و آن دست بگرفت بی تو ام سینه به سنگ

رباعی شماره ۳۹۴: پرسید کسی منزل آن مہر کسل

پرسید کسی منزل آن مہر کسل	گفتم کہ: دل منست اور منزل
گفتا کہ: دلت کجاست؟ گفتم: براو	پرسید کہ: او کجاست؟ گفتم: در دل

رباعی شماره ۳۹۵: در ماند کسی که بست در خوابان دل

وز مهربان نکشت پیوند گل	در ماند کسی که بست در خوابان دل
پای دل او تابه قیامت در گل	در صورت گل معنی جان دید و ماند

رباعی شماره ۳۹۶: شیدای تراروح مقدس منزل

شیدای تراروح مقدس منزل	سودای ترا عقل مجرد محل
سیح همان معرفت یعنی دل	در بحر غمت دست به سرپای به گل

رباعی شماره ۳۹۷: ای عهد تو عهد دوستان سرپل

ای عهد تو عهد دوستان سرپل	از مهر تو کین خیزد و از قمر تو ذل
پر مشعل و میان تپی، بمحود بل	ای یک شب، بمحوشمع و یک روزه چو گل

رباعی شماره ۳۹۸: در باغ کجایم که نالد بلبل

در باغ کجایم که نالد بلبل	بی تو چه کنم جلوه سرو و سنبل
یا قد تو هست آنچه میدارد سرو	یا روی تو هست آنچه میدارد گل

رباعی شماره ۳۹۹: هر نعمت که از قبیل خیرست و کمال

هر نعمت که از قبیل خیرست و کمال	باشد ز نعمت ذات پاک متعال
هر وصف که در حساب شرست و وبال	دارد به قصور قابلیت مل

رباعی شماره ۴۰۰: ای چارده ساله مه که در حسن و جمال

ای چارده ساله مه که در حسن و جمال	همچون مه چارده رسیدی بجمال
یارب نرسد به حسنت آسیب زوال	در چارده سالگی بانی صد سال

رباعی شماره ۴۰۱: می رست ز دشت خاوران لاله آُل

چون دانه اشک عاشقان درمه و سال	می رست ز دشت خاوران لاله آُل
چون صورت حال من شدش صورت حال	بنمود چو روی دوست از پرده جمال

رباعی شماره ۴۰۲: یارب به علی بن ابی طالب و آل

یارب به علی بن ابی طالب و آل آن شیر خدا و بر جهان جل جلال

کاذب رسه مکان رسی به فریاد همه اندر دم نزع و قبر تکام سوال

رباعی شماره ۴۰۳: کربانم عشق سازگار آید دل

کربانم عشق سازگار آید دل	بر مرکب آرزو سوار آید دل
کردل نبود کجا وطن سازد عشق	ورعشق نباشد به چه کار آید دل

رباعی شماره ۴۰۴: هر جا که وجود کرده سیرست ای دل

هر جا که وجود کرده سیرست ای دل	می دان بیهوشین که محض خیرست ای دل
هر شمرز عدم بود، عدم غیر وجود	پس شر به مقتضای غیرست ای دل

رباعی شماره ۴۰۵: چنت گفتم که دیده بردوزای دل

چنت گفتم که دیده بردوزای دل	در راه بلاقتنه میندوزای دل
اکنون که شدی عاشق و بردوزای دل	تن درده و جان کن و جگر سوزای دل

رباعی شماره ۴۰۶: در عشق چه به زبردباری ای دل

در عشق چه به زبردباری ای دل کویم به تو یک سخن زیاری ای دل
هر چند رسد زیار خواری ای دل ز نهار به روی او نیاری ای دل

رباعی شماره ۴۰۷: باخود در وصل تو کشودن مشکل

باخود در وصل تو کشودن مشکل دل را به فراق آرز مودن مشکل

مشکل حالی و طرفه مشکل حالی بودن مشکل با تو، نبودن مشکل

رباعی شماره ۴۰۸: با اهل زمانه آشنایی مشکل

با اهل زمانه آشنایی مشکل	با چرخ کهن ستیزه رایی مشکل
از جان و جهان قطع نمودن آسان	در هم زدن دل به جدایی مشکل

رباعی شماره ۴۰۹: بر لوح عدم لوایح نور قدم

بر لوح عدم لوایح نور قدم	لایح کردید و نه دین سر محرم
حق را شمر جد از عالم زیراک	عالم در حق حقست و حق در عالم

رباعی شماره ۴۱۰: کرپاره کنی مرا ز سرتابه قدم

کرپاره کنی مرا ز سرتابه قدم	موجود شوم ز عشق تو من ز عدم
جانی دارم ز عشق تو کرده رقم	خواهش به شادی کش و خواهش به غم

رباعی شماره ۴۱۱: من دانگی ونیم داشتم چه گم

من دانگی ونیم داشتم چه گم	دو کوزه بنید خریدم پاره گم
بر بربط مانده زیر ماندست و نه بزم	تاکی کوبی قلندری و غم و غم

رباعی شماره ۴۱۲: از کردش افلاک و نفاق انجم

سر رشته کار خویشتن کردم کم	از کردش افلاک و نفاق انجم
ای قبله هفتم ای امام هشتم	از پای قتاده ام مرادست بگیر

رباعی شماره ۴۱۳: هم در ره معرفت بسی تاخته ام

هم در ره معرفت بسی تاخته ام	هم در صف عالمان سرانداخته ام
چون پرده ز پیش خویش برداشته ام	بشناخته ام که هیچ نشناخته ام

رباعی شماره ۴۱۴: حک کردنی است آنچه بنگاشته ام

حک کردنی است آنچه بنگاشته ام	اگندنی است آنچه برداشته ام
باطل بودست آنچه پنداشته ام	حاصل که به هرزه عمر بگذاشته ام

رباعی شماره ۴۱۵: بستم دم مار و دم عقرب بستم

بستم دم مار و دم عقرب بستم	نیش و دمان بیکدگر پیوستم
شجن قرنین قرنین خواندم	بر نوح نبی سلام دادم رستم

رباعی شماره ۴۱۶: کر من کنه جمله جهان کردستم

عفو تو امیدست که کیردستم	کر من کنه جمله جهان کردستم
عاجز تر ازین نخواه کاکنون، بستم	گفتی که به روز عجز دستت کیرم

رباعی شماره ۴۱۷: تب را شبنون زدوم در آتش کشتم

تب را شبنون زدوم در آتش کشتم	یک چنبره تعویذ کتابش کشتم
بازش یک بار در عرق کردم غرق	چون لشکر فرعون در آبش کشتم

رباعی شماره ۴۱۸: دیر است که تیر فقر را آماجم

دیر است که تیر فقر را آماجم	بر طارم افلاک فلاکت تا جم
یک شمه ز مغسی خود بر گویم	چندانکه خدا غنیمت من محتاجم

رباعی شماره ۴۱۹: رنجورم و در دل از تو دارم صد غم

بی لعل لبست حریف دردم همه دم	رنجورم و در دل از تو دارم صد غم
خواهد شود آراکم کوی عدم	زین عمر ملوم من مسکین غریب

رباعی شماره ۴۲۰: هر چند به صورت از تو دور افتادم

هر چند به صورت از تو دور افتادم	ز نهار مبرطن که شدی از یادم
در کوی وفای تو اگر خاک شوم	ز آنجا نتواند که ریاید بادم

رباعی شماره ۴۲۱: دی بر سر کور ذله غارت کردم

دی بر سر کور ذله غارت کردم	میرپاکان را بجنب زیارت کردم
شکرانه آنکه روزه خوردم رمضان	در عید نماز بی طهارت کردم

رباعی شماره ۴۲۲: یارب من اگر گناه بی حد کردم

یارب من اگر گناه بی حد کردم	دانم به یقین که بر تن خود کردم
از هر چه مخالف رضای تو بود	برگشتم و توبه کردم و بد کردم

رباعی شماره ۴۲۳: تا چنبد کرد سرایمان کردم

تا چنبد کرد سرایمان کردم	وقت کز افعال پشیمان کردم
حاکم ز کلیسیا و آجم ز شراب	کافر تر از آنم که مسلمان کردم

رباعی شماره ۴۲۴: عودم چون بود خوب بید آوردم

عودم چون بود خوب بید آوردم	روی سیه و موی سپید آوردم
چون خود گفتمی که ناامیدی کفرست	فرمان تو بردم و امید آوردم

رباعی شماره ۴۲۵: اندوه تو از دل حزن می‌دردم

نامت ز زبان آن و این می‌دردم	اندوه تو از دل حزن می‌دردم
می‌کردیم و خون در آستین می‌دردم	می‌نالدم و قفل بر دهان می‌گفتم

رباعی شماره ۴۲۶: کر خاک تو بی خاک ترا خاک شدم

چون خاک ترا خاک شدم پاک شدم	کر خاک تو بی خاک ترا خاک شدم
آخر چه غمت از آنکه غمناک شدم	غم سوی تو هرگز کذری می نکند

رباعی شماره ۴۲۷: اندر طلب یار چو مردانه شدم

اندر طلب یار چو مردانه شدم

اول قدم از وجود بگانه شدم

او علم نمی شنید لب بر بستم

او عقل نمی خرید دیوانه شدم

رباعی شماره ۴۲۸: آنان که به نام نیک می خوانندم

آنان که به نام نیک می خوانندم	احوال درون بد نمی دانندم
گزارانکه درون برون بگردانندم	مستوجب آنم که بسوزانندم

رباعی شماره ۴۲۹: چو نان شده ام که دید توانندم

چو نان شده ام که دید توانندم	تا پیش تو ای مکار بشانندم
خورشید تویی به ذره من ماندم	چون ذره به خورشید می دانندم

رباعی شماره ۴۳۰: کر خلق چنانکه من منم دانندم

همچون مک ز در بدر رانندم	کر خلق چنانکه من منم دانندم
مستوجب آنم که بسوزانندم	ورز آنکه درون برون بگردانندم

رباعی شماره ۴۳۱: آن دم که حدیث عاشقی بشنودم

آن دم که حدیث عاشقی بشنودم	جان و دل و دیده را به غم فرسودم
می‌پنداشتم عاشق و معشوق دو اند	چون هر دو یکسیت من خود احوال بودم

رباعی شماره ۴۳۲: عمری به هوس باد، هوی پیغمودم

عمری به هوس باد، هوی پیغمودم	در هر کاری خون جگر پالودم
در هر چه زدم دست ز غم فرسودم	دست از همه باز داشتم آسودم

رباعی شماره ۴۳۳: من از تو جدا نبوده ام تا بودم

اینست دلیل طالع معیوم	من از تو جدا نبوده ام تا بودم
وزن نور تو ظاهر مگر موجودم	در ذات تو ندیدم از معدوم

رباعی شماره ۴۳۴: هرگز نبود شکست کس مقصودم

هرگز نبود شکست کس مقصودم	آز رده نشد دلی ز من تا بودم
صد شکر که چشم عیب بینم کورست	شادم که حسود نیستم محسودم

رباعی شماره ۴۳۵: در وصل تو پیوسته به گلشن بودم

در وصل تو پیوسته به گلشن بودم	در هجر تو باناله و شیون بودم
گفتم به دعا که چشم بد دور ز تو	ای دوست مگر چشم بدت من بودم

رباعی شماره ۴۳۶: در کوی تو من سوخته دامن بودم

در کوی تو من سوخته دامن بودم وز آتش غم سوخته خرم بودم

آری جانادوش به بامت بودم کفنی دزدست دزد بند من بودم

رباعی شماره ۴۳۷: یک چند دیدم و قدم فرسودم

یک چند دیدم و قدم فرسودم	آخر بی تو پید نامد سودم
تا دست به پست و فایت سودم	در خانه نشستم و فرو آسودم

رباعی شماره ۴۳۸: ز آشنیش جان و تن تویی مقصودم

ز آشنیش جان و تن تویی مقصودم	و ز مردن و زیستن تویی مقصودم
تو دیر بزی که من بر فتم ز میان	گر من گویم، ز من تویی مقصودم

رباعی شماره ۴۳۹: در خواب جمال یار خود میدیدم

در خواب جمال یار خود میدیدم	وز باغ وصال او گلی می چیدم
مرغ سحری ز خواب بیدارم کرد	ای کاش که بیدار نمی گردیدم

رباعی شماره ۴۴۰: روزی ز پی کلاب می کردیدم

پشمرده عذار گل در آتش دیدم	روزی ز پی کلاب می کردیدم
کفتاکه دین باغ دمی خندیدم	گفتم که چه کرده ای که میوزنت

رباعی شماره ۴۴۱: دیشب که بکوی یار می کردیدم

دانی که پی چه کار می کردیدم	دیشب که بکوی یار می کردیدم
کرد سر انتظار می کردیدم	قربان خلاف وعده اش می گشتم

رباعی شماره ۴۴۲: کرد سفرم تویی رفیق سفرم

کرد سفرم تویی رفیق سفرم	ورد حضرمتویی اینس حضرمت
القصه بهر کجا که باشد گذرم	جز تو نبود هیچ کسی در نظرم

رباعی شماره ۴۴۳: از بهر تو ای نگار اندر نارم

از بهر تو ای نگار اندر نارم	می سوزم ازین درد و دم اندر نارم
تا دست به کردن تو اندر نارم	آغشته به خون چو دانه اندر نارم

رباعی شماره ۴۴۴: کردست تضرع به دعابر دارم

نیچ و بن کوهماز جابر دارم	کردست تضرع به دعابر دارم
فاصبر صبرا. جمیل را بر دارم	لیکن ز تفصلات معبود احد

رباعی شماره ۴۴۵: یارب چو به وحدت یقین می دارم

ایمان به تو عالم آفرین می دارم	یارب چو به وحدت یقین می دارم
کز خشک و تر جهان، همین می دارم	دارم لب خشک و دیده تر بپذیر

رباعی شماره ۴۴۶: از خاک درخت رخت اقامت نبرم

از خاک درخت رخت اقامت نبرم	وز دست غمت جان به سلامت نبرم
بردار تقاب از رخ و بنمای جمال	تا حسرت آن رخ به قیامت نبرم

رباعی شماره ۴۴۷: آزرده ترم کرچه کم آزار ترم

آزرده ترم کرچه کم آزار ترم	بی یار ترم کرچه وفادار ترم
با هر که وفا و صبر من کردم بیش	سبحان الله به چشم او خوار ترم

رباعی شماره ۴۴۸: همدی بکنم که دل ز جان برگیرم

همدی بکنم که دل ز جان برگیرم	راه سرکوی دستان برگیرم
چون پرده میان من و دلدار منم	برخنیرم و خود را ز میان برگیرم

رباعی شماره ۴۴۹: ساقی اکرم می ندهی می میرم

ساقی اکرم می ندهی می میرم ورساغمی ز کف نهی می میرم

بیانه هر که پرشود می میرد بیانه من چو شد تهی می میرم

رباعی شماره ۴۵۰: نه از سرکار با خلل می ترسم

نه از سرکار با خلل می ترسم	نه نیز ز تقصیر عمل می ترسم
ترسم ز گناه نیست آمرزش هست	از سابقه روز ازل می ترسم

رباعی شماره ۴۵۱: تاظن نبری کز آن جهان می ترسم

تاظن نبری کز آن جهان می ترسم	وز مردن و از کندن جان می ترسم
چون مرگ هست من چرا ترسم ازو	من خویش پرستم و از آن می ترسم

رباعی شماره ۴۵۲: مشهود و خفی چونج دقیا نو سم

مشهود و خفی چونج دقیا نو سم	پیدا و نهان چونج شمع در فانا نو سم
القصد دین چمن چو بید مجنون	می بالم و در ترقی معکوس سم

رباعی شماره ۴۵۳: عیسم مکن ای خواجه اکرمی نوشم

در عاشقی و باده پرستی کوشم	عیسم مکن ای خواجه اکرمی نوشم
چون بی هوשמ به یار هم آغوشم	تا هیارم نشسته با غیارم

رباعی شماره ۴۵۴: یارب زکناه زشت خود منفعلم

یارب زکناه زشت خود منفعلم	وز قول بد و فعل بد خود نخلم
فیضی به دلم ز عالم قدس رسان	تامحوشود خیال باطل زدلم

رباعی شماره ۴۵۵: یک روز یوفتی تو در میدانم

یک روز یوفتی تو در میدانم	آن روز هنوز در خم چو گانم
گفتی سخنی و کوفتی بر جانم	آن گشت مرا و من غلام آنم

رباعی شماره ۴۵: از جمله دردمای بی درمانم

از جمله دردمای بی درمانم	وز جمله سوز داغ بی پایانم
سوزنده تر آنست که چون مردم چشمم	در چشم منی و دیدنت توانم

رباعی شماره ۴۵۷: زان دم که قرین محنت و افغانم

زان دم که قرین محنت و افغانم هر خط ز بهران به لب آید جانم
محروم ز خاک آساست زانم کز یل سرشک خود گذر توانم

رباعی شماره ۴۵۸: بی مری آن بهانه جومی دانم

بی مری آن بهانه جومی دانم	بی درد و ستم عادت اومی دانم
بجز جور و جفا عادت آن بدخونی	من شیوه یار خود نکومی دانم

رباعی شماره ۴۵۹: رویت مینم چو چشم رابازکنم

رویت مینم چو چشم رابازکنم	تن دل شودم چو باتویی رازکنم
جز نام تو پاخ ندهیج کسی	هر جا که به نام خلق آوازکنم

رباعی شماره ۴۶۰: عشق تو ز خاص و عام پنهان چه کنم

عشق تو ز خاص و عام پنهان چه کنم	دردی که ز حد گذشت درمان چه کنم
خواهم که دلم به دیگری میل کند	من خواهم و دل نخواهد ای جان چه کنم

رباعی شماره ۴۶۱: بی روی تو رای استقامت نکنم

بی روی تو رای استقامت نکنم	کس را به هوای تو ملامت نکنم
در جستن وصل تو اقامت نکنم	از عشق تو توبه تا قیامت نکنم

رباعی شماره ۴۶۲: از بیم رقیب طوف کویت نکنم

از بیم رقیب طوف کویت نکنم	وز طعنه خلق گفت کویت نکنم
لب بستم و از پای نشستم اما	این توانم که آرزویت نکنم

رباعی شماره ۴۶۳: با چشم تو یاد ز کس تر نکنم

با چشم تو یاد ز کس تر نکنم	بی لعل تو آرزوی کوش تر نکنم
کر خضر به من بی تو دهد آب حیات	کافر باشم که بی تو لب تر نکنم

رباعی شماره ۴۶۴: باد تو اندیشه دمان نکنم

باد تو اندیشه دمان نکنم	بازلف تو آرزوی ایمان نکنم
جانا تو اگر جان طلبی خوش باشد	اندیشه جان برای جانان نکنم

رباعی شماره ۴۶۵: یادت کنم ارشاد و اگر غمکنم

یادت کنم ارشاد و اگر غمکنم	نامت برم ار خیرم اگر بشنم
باید تو نخورده ام ای دوست چنانک	در هر چه نظر کنم ترا می بینم

رباعی شماره ۴۶۶: آن بخت ندارم که به کامت بینم

آن بخت ندارم که به کامت بینم	یادگدازی هم به سلامت بینم
وصل تو به چگونگی دستم ناید	نامت بنویسم و به نامت بینم

رباعی شماره ۴۶۷: تابردی ازین دیار تشریف قدوم

تابردی ازین دیار تشریف قدوم	بر دل رقم شوق تو دارم مرقوم
این قصه مرا کشت که بهنگام وداع	از دولت دیدار تو گشتم محروم

رباعی شماره ۴۶۸: غمناکم و از کوی تو با غم نروم

غمناکم و از کوی تو با غم نروم	جز شاد و امیدوار و خرم نروم
از دکه، همچو تو گریبی هرگز	نومید کسی ز رفت و من هم نروم

رباعی شماره ۴۶۹: هر چند گهی ز عشق بیگانه شوم

هر چند گهی ز عشق بیگانه شوم	با عافیت گشت و بهمانه شوم
نگاه پری رخی بمن برگردد	بر کردم زان حدیث و دیوانه شوم

رباعی شماره ۴۷۰: یارب تو چنان کن که پریشان نشوم

یارب تو چنان کن که پریشان نشوم	محتاج برادران و خویشان نشوم
بی منت خلق خود مرا روزی ده	تا از در تو برد ایشان نشوم

رباعی شماره ۴۷۱: هیهات که باز بوی می می شنوم

آوازه نامی و هوئی و بی می شنوم	هیهات که باز بوی می می شنوم
حق میگوید ولی زنی می شنوم	از گوش دلم سرالهی هر دم

رباعی شماره ۴۷۲: دانی که چها چها میخو اہم

دانی که چها چها میخو اہم	وصل تو من بی سرو پامی خواہم
فریاد و فغان و ناله ام دانی چیست	یعنی کہ ترا ترا می خواہم

رباعی شماره ۴۷۳: ای دوست طواف خانه ات می خواهم

ای دوست طواف خانه ات می خواهم	بوسیدن آستانه ات می خواهم
بی منت خلق توشه این ره را	می خواهم و از خزانه ات می خواهم

رباعی شماره ۴۷۴: فی باغ بهستان نه چمن می خواهم

فی باغ بهستان نه چمن می خواهم	فی سرو و نه گل نه یاسمن می خواهم
خواهم ز خدای خویش کجی که در آن	من باشم و آن کسی که من می خواهم

رباعی شماره ۴۷۵: سرایهٔ غم ز دست آسان ندم

سرایهٔ غم ز دست آسان ندم	دل بر نلکم ز دوست تا جان ندم
از دوست که یادگار ددی دارم	آن در دبهٔ صد هزار درمان ندم

رباعی شماره ۴۷۶: در کوی تو سرد سرخجبر بنم

چون مره جان عشق تو در بر بنم	در کوی تو سرد سرخجبر بنم
سودای تو کافر مگر از سر بنم	نامردم اگر عشق تو از دل بکنم

رباعی شماره ۴۷۷: دارم ز خدا خواش جنت نعیم

دارم ز خدا خواش جنت نعیم	زاهد به ثواب و من به امید عظیم
من دست تپی میروم او تخته به دست	تا زین دو کد ام خوش کند طبع کریم

رباعی شماره ۴۷۸: دی تازه گلی ز گلشن آورد نسیم

دی تازه گلی ز گلشن آورد نسیم	کز نکست آن شام جان یافت شمیم
نی نی غلطم که صفحه ای بود از نسیم	مشکین رقص معطر از خلق کریم

رباعی شماره ۴۷۹: مابین دو عین یار از نون تا میم

مابین دو عین یار از نون تا میم	بنی الفی کشیده بر صفحه سیم
فی فی غلطم که از کمال اعجاز	انگشت نیست کرده مه را بدو نیم

رباعی شماره ۴۸۰: بایاد تو بادیده ترمی آیم

بایاد تو بادیده ترمی آیم	وز بادۀ شوق بی خبر می آیم
ایام فراق چون به سر آمده است	من نیز به سوی توبه سر می آیم

رباعی شماره ۴۸۱: چون دایره ماز پوست پوشان توایم

چون دایره ماز پوست پوشان توایم	در دایره حلقه بکوشان توایم
کر بنوازی ز جان خروشان توایم	ور بنوازی هم از خموشان توایم

رباعی شماره ۴۸۲: هر چند زکار خود خبردار نه ایم

هر چند زکار خود خبردار نه ایم	بیوده تماشاگر گلزار نه ایم
بر حاشیه کتاب چون نقطه شک	بی کار نه ایم اگر چه دکار نه ایم

رباعی شماره ۴۸۳: افسوس که ماعاقبت اندیش نه ایم

افسوس که ماعاقبت اندیش نه ایم	داریم لباس فقر و درویش نه ایم
این کبر و منی جمله از آنست که ما	قلع به نصیب و قسمت خویش نه ایم

رباعی شماره ۴۸۴: مادره سودای تو منزل کردیم

مادره سودای تو منزل کردیم	سوزیست در آتشی که در دل کردیم
در شهر مرامیان چشم می خوانند	نیکونامی ز عشق حاصل کردیم

رباعی شماره ۴۸۵: هر چند که دل به وصل شادان کردیم

دیدیم که خاطرت پریشان کردیم	هر چند که دل به وصل شادان کردیم
بر خود دشوار و بر تو آسان کردیم	خوش باش که ماخوی به هجران کردیم

رباعی شماره ۴۸۶: ماطی بساط ملک، هستی کردیم

ماطی بساط ملک، هستی کردیم	بی نقض خودی خدا پرستی کردیم
برامی وصل نیک می پیوندد	تف برخ می که زود مستی کردیم

رباعی شماره ۴۸۷: جانامن و تو نمونهٔ پرگاریم

جانامن و تو نمونهٔ پرگاریم	سر کر چه دو کرده ایم یک تن داریم
بر نقطه روانیم کنون چون پرگار	در آخر کار سر بهم باز آریم

رباعی شماره ۴۸۸: بابامی و مستی سرتقوی داریم

بابامی و مستی سرتقوی داریم	دنی طلبیم و میل عقبی داریم
کی دنی و دین هر دو بهم آید راست	اینست که مانده دین نه دنی داریم

رباعی شماره ۴۸۹: شمع که همه نهان فرو می کریم

شمع که همه نهان فرو می کریم	می خندم و هر زمان فرو می کریم
چون هیچ کس از گریه من آگه نیست	خوش خوش بمیان جان فرو می کریم

رباعی شماره ۴۹۰: مابجز به غم عشق تو سر نفر ازیم

مابجز به غم عشق تو سر نفر ازیم	تا سر داریم در غمت در بازیم
کر تو سر بانی سرو سلمان داری	ماییم و سری در قدمت اندازیم

رباعی شماره ۴۹۱: در مصطبه‌ها درویشان باباشیم

بدنامی را نام و نشان باباشیم	در مصطبه‌ها درویشان باباشیم
چون نیک بینی بدشان باباشیم	از بدترانی که توشان می بینی

رباعی شماره ۴۹۲: یک جو غم ایام نداریم خوشیم

یک جو غم ایام نداریم خوشیم	کرچاشت بود شام نداریم خوشیم
چون پخته بر ما میرسد از مطبخ غیب	از کس طمع خام نداریم خوشیم

رباعی شماره ۴۹۳: سیریز من مکار هم خانکیم

سیریز من مکار هم خانکیم	دریده تن لباس فرزانکیم
مجنون به نصیحت دلم آمده است	بگنجه کجارسیده دیوانکیم

رباعی شماره ۴۹۴: من لایق عشق و درد عشق تو نیم

من لایق عشق و درد عشق تو نیم	زنهار که هم نبرد عشق تو نیم
چون آتش عشق تو بر آرد شعله	من دانم و من که مرد عشق تو نیم

رباعی شماره ۴۹۵: ماقبله طاعت آن دورومی دانیم

ایمان سرزلف مشکبومی دانیم	ماقبله طاعت آن دورومی دانیم
ماطلع خویش را نکومی دانیم	با این همه دلداره مانیکو نیست

رباعی شماره ۴۹۶: در حضرت پادشاه دوران ماییم

در دایره وجود سلطان ماییم	در حضرت پادشاه دوران ماییم
پس جام جهان نمای خلقان ماییم	منظور خلافت است این سینه ما

رباعی شماره ۴۹۷: افتاده منم به گوشهٔ میت حزن

افتاده منم به گوشهٔ میت حزن	غمهای جهان مونس غمخیزهٔ من
یارب تو به فضل خویش ددانم را	بخشای به روح حضرت ویس قرن

رباعی شماره ۴۹۸: ای دوست ترا به جملگی کشتم من

حاکم درین سخن نه زرقست و نه فن	ای دوست ترا به جملگی کشتم من
شاید صمابه جای تو، ستم من	کر تو ز وجود خود برون حتی پاک

رباعی شماره ۴۹۹: بگریختم از عشق تو ای یسین تن

بگریختم از عشق تو ای یسین تن	باشد که زغم باز رهم مسکین من
عشق آمد و از نیم رهم باز آورد	مانده خونین رسن در کردن

رباعی شماره ۵۰۰: فریادزدست فلک بی سروبن

فریادزدست فلک بی سروبن کاندربرم نونوبهشت ونه کهن
با این همه نیزشکریباید کرد کرزین بترم کند که گوید که مکن

رباعی شماره ۵۰۱: ای خالق ذوالجلال و حی رحمان

ای خالق ذوالجلال و حی رحمان	سازنده کرامی بی سامان
خضمان مرا مطیع من می گردان	بی رحمان را رحیم من می گردان

رباعی شماره ۵۰۲: جانست و زبانت زبان دشمن جان

جانست و زبانت زبان دشمن جان	کر جانست بکارست نکر دار زبان
شیرین سخنی بگفت شاه صمان	سهر برک درخت، زبان باد خزان

رباعی شماره ۵۰۳: چندین چه زنی نظاره کرد میدان

چندین چه زنی نظاره کرد میدان	ایجادم اژدهاست وز خم پیلان
تا هر که در آید بند او دل و جان	فارغ چه کند کرد سرای سلطان

رباعی شماره ۵۰۴: رفتم به طیب و گفتم از دونهان

رفتم به طیب و گفتم از دونهان گفتا: از غیر دوست بر بند زبان
گفتم که: غذا به گفت: همین خون جگر گفتم: پرهنیز به گفت: از هر دو جهان

رباعی شماره ۵۰۵: رویت دریای حسن و لعلت مرجان

زلفت عنبر صدف دهن در دندان	رویت دریای حسن و لعلت مرجان
گرداب بلا غمغیب و چشمت طوفان	ابرو کشتی و چین پیشانی موج

رباعی شماره ۵۰۶: فریاد و فغان که باز در کوی مغان

فریاد و فغان که باز در کوی مغان	می خواره ز می نه نام یابد نه نشان
زا نگو نه نمان گشت که بر خلق جهان	گشت نمان گشتن او نیز نمان

رباعی شماره ۵۰۷: هستی به صفائی که درو بود نهان

هستی به صفائی که درو بود نهان	دارد سریان در همه اعیان جهان
هر وصف ز عینی که بود قابل آن	بر قدر قبول عین کشت عیان

رباعی شماره ۵۰۸: آن دوست که هست عشق او دشمن جان

آن دوست که هست عشق او دشمن جان	بر باد همی دهد غمش خرمن جان
من در طلبش دبر و کوی به کوی	او در دل و کرده دست در کردن جان

رباعی شماره ۵۰۹: یارب ز قناعتم توانگر کردان

یارب ز قناعتم توانگر کردان	وز نوریتین دلم منور کردان
روزی من سوخته سر کردان	بی منت مخلوق میسر کردان

رباعی شماره ۵۱۰: یارب زدو کون بی نیازم کردان

یارب زدو کون بی نیازم کردان	وز افسر فقر سرفرازم کردان
در راه طلب محرم رازم کردان	زان ره که نه سوی تست بازم کردان

رباعی شماره ۵۱۱: یارب ز کمال لطف خالصم کردن

یارب ز کمال لطف خالصم کردن	واقف بحتایق خواصم کردن
از عقل جفا کردل افکار شدم	دیوانه خود کن و خلاصم کردن

رباعی شماره ۵۱۲: درویشی بیچ کم و بیش مدان

یک موی تو در تصرف خویش مدان	درویشی بیچ کم و بیش مدان
در دوزخ یا بهشت درویش مدان	و آنرا که بود روی به دنیا و به دین

رباعی شماره ۵۱۳: دارم گله از دردنه چندان چندان

دارم گله از دردنه چندان چندان	باکریه توان گفت نه خندان خندان
دو کهرم جمله بتاراج برفت	آن دو کهرچه بود دندان دندان

رباعی شماره ۵۱۴: دنیاگذران، محنت دنیاگذران

دنیاکذران، محنت دنیاگذران	نی برپدران ماندونی برپسران
تابتوانی عمر به طاعت گذران	بنگر که فلک چه میکند با دگران

رباعی شماره ۵۱۵: یارب تو مرا به یار و مساز رسان

یارب تو مرا به یار و مساز رسان	آوازهٔ دردم بهم آواز رسان
آن کس که من از فراق او غمخیزم	او را به من و مرا به او باز رسان

رباعی شماره ۵۱۶: برکوش دلم ز غیب آواز رسان

برکوش دلم ز غیب آواز رسان	مرغ دل خسته را به پرواز رسان
یارب که به دوستی مردان رهت	این گمشده مرا به من باز رسان

رباعی شماره ۵۱۷: قومی که حقست قبله همتشان

قومی که حقست قبله همتشان تا سرداری مکش سراز خد متشان

آنرا که چشیده زهر آفاق زوهر خاصیت تریاق دهد صحتشان

رباعی شماره ۵۱۸: فریاد ز شب روی و شب رنگیشان

فریاد ز شب روی و شب رنگیشان	وز چشم سیاه و صورت زنگیشان
از اول شب تا به دم آخر شب	اینها همه در قص و منم چگونیشان

رباعی شماره ۵۱۹: رخسار توبی نقاب دیدن نتوان

رخسار توبی نقاب دیدن نتوان	دیدار توبی حجاب دیدن نتوان
مادام که در کمال اشراق بود	سرچشمه آفتاب دیدن نتوان

رباعی شماره ۵۲۰: بحر است وجود جاودان موج زنان

بحر است وجود جاودان موج زنان	زان بحر زنده غیر موج اهل جهان
از باطن بحر موج بین گشته عیان	بر ظاهر بحر و بحر در موج نهان

رباعی شماره ۵۲۱: با گلرخ خویش گفتم: ای غنچه دلمان

با گلرخ خویش گفتم: ای غنچه دلمان	هر لحظه میپوش چهره چون عشوۀ دلمان
زدخنده که: من بعکس خوبان جهان	در پرده عیان باشم و بی پرده نمان

رباعی شماره ۵۲۲: حاصل زرد تو دایما کام جهان

حاصل زرد تو دایما کام جهان لطف تو بود باعث آرام جهان

بافض خدا تا بدت بان باد مهر علت مدام بر بام جهان

رباعی شماره ۵۲۳: بنگر به جهان سرالهی پنهان

چون آب حیات در سایه‌ی پنهان	بنگر به جهان سرالهی پنهان
شد بحر ز انبوهی ماهی پنهان	پیدا آمد ز بحر ماهی انبوه

رباعی شماره ۵۲۴: چون حق به تفصیل شئون گشت بیان

چون حق به تفصیل شئون گشت بیان	مشهود شد این عالم پر سود و زیان
گر باز روند عالم و عالمیان	بارتبه اجمال حق آیند عیان

رباعی شماره ۵۲۵: سودت نکند به خانه در. بنشستن

سودت نکند به خانه در. بنشستن	دانت به دامنم باید بستن
کان روز که دست ماه دامن تو است	مارا نتوان زد دانت بکستن

رباعی شماره ۵۲۶: پل برزبر محیط قلزم بستن

پل برزبر محیط قلزم بستن	راه کردش به چرخ و انجم بستن
نیش و دم مار و دم کژدم بستن	بتوان نتوان دامن مردم بستن

رباعی شماره ۵۲۷: از ساحت دل غبار کثرت رفتن

از ساحت دل غبار کثرت رفتن به زانکه به هرزه در وحدت سقتن
مغرور سخن مشکوکه توحید خدا واحد دیدن بود نه واحد گفتن

رباعی شماره ۵۲۸: عشق آن صفتی نیست که بتوان گفتن

عشق آن صفتی نیست که بتوان گفتن وین در به سرالماس نشاید گفتن
سوداست که می‌پریم والله که عشق بگر آمد و بگر هم بخواد رفتن

رباعی شماره ۵۲۹: از باد به روی شیخ رنگ آوردن

از باد به روی شیخ رنگ آوردن اسلام ز جانب فرنگ آوردن

ناقوس به کعبه در رنگ آوردن بتوان توان ترا بچنگ آوردن

رباعی شماره ۵۳۰: تامل تو دلفروز خواهد بودن

تامل تو دلفروز خواهد بودن	کارم همه آه و سوز خواهد بودن
گفتی که بجانم تو آیم روزی	آن روز کدام روز خواهد بودن

رباعی شماره ۵۳۱: سہلست برابر سرخجر بودن

سہلست برابر سرخجر بودن	یا بہر مراد خویش بی سر بودن
تو آمدہ ای کہ کافری را بکشی	غازی چو تویی خوشست کافر بودن

رباعی شماره ۵۳۲: دنیا نسزد از و مشوش بودن

از سوز غمش دمی در آتش بودن	دنیا نسزد از و مشوش بودن
خوش نیست برای هیچ ناخوش بودن	ما هیچ و جهان هیچ و غم و شادی هیچ

رباعی شماره ۵۳۳: در راه خدا حجاب شد یک سوزن

در راه خدا حجاب شد یک سوزن	روح‌جمه کار خویش را یک سوزن
درمانده نفس خویش گشتی و ترا	یک سو غم مال و دختر و یک سوزن

رباعی شماره ۵۳۴: یارب تو ز خواب ناز بیدارش کن

یارب تو ز خواب ناز بیدارش کن وز مستی حسن خویش هشیارش کن

یابی خبرش کن که نداند خود را یا آنکه ز حال خود خبردارش کن

رباعی شماره ۵۳۵: یک محطه چراغ آرزو هاپف کن

یک محطه چراغ آرزو هاپف کن	قطع نظر از جمال هر یوسف کن
زین شهید یک انگشت به کام تو کشم	از لذت اگر مست نکردی تف کن

رباعی شماره ۵۳۶: خواهی که کسی شوی ز مستی کم کن

خواهی که کسی شوی ز مستی کم کن	ناخورده شراب وصل مستی کم کن
بازلف بتان دراز دستی کم کن	بت راجه که توبت پرستی کم کن

رباعی شماره ۵۳۷: یارب توبه فضل مشکلم آسان کن

از فضل و کرم دردمرادمان کن	یارب توبه فضل مشکلم آسان کن
هر چیز که لایق تو باشد آن کن	بر من مکن که بی کس و بی هنرم

رباعی شماره ۵۳۸: یارب نظری بر من سرگردان کن

لطفی بمن دلشده حیران کن	یارب نظری بر من سرگردان کن
آنچه از کرم و لطف تو زید آن کن	با من مکن آنچه من سزای آنم

رباعی شماره ۵۳۹: ای غم‌گذری به کوی بدنامان کن

ای غم‌گذری به کوی بدنامان کن	فکر من سرکشته بی‌سلمان کن
زان ساغر لب‌بیز که پرمی ز غمست	یک جرعه به کار بی‌سرانجامان کن

رباعی شماره ۵۴۰: ای نه دله ده دله هرده یله کن

ای نه دله ده دله هرده یله کن صراف و جود باش و خود را چله کن
یک صبح با خلاص بیار در دوست کر کام تو بر نیاید آنکه گله کن

رباعی شماره ۵۴۱: درد که مادوستی یک دله کن

درد که مادوستی یک دله کن هر چیز که غیراست آنرا یله کن
یک صبح به اخلاص بیابرد ما گر کار تو بر نیاید آنکه گله کن

رباعی شماره ۵۴۲: ای شمع چو ابرگریه وزاری کن

ای شمع چو ابرگریه وزاری کن	وی آه جگر سوز په داری کن
چون بهره وصل او نداری ای دل	دندان بجگر نه و جگر خواری کن

رباعی شماره ۵۴۳: ای ناله کرت دمیست اظهاری کن

ای ناله کرت دمیست اظهاری کن و آن غافل مست را خبرداری کن

ای دست محبت ولایت بدرآمی وی باطن شرع دوستی کاری کن

رباعی شماره ۵۴۴: کفتم که: رخم به رنگ چون کاه مکن

کفتم که: رخم به رنگ چون کاه مکن	کس راز من و کار من آگاه مکن
گفتا که: اگر وصال مای طلبی	گر میکشمت دم من و آه مکن

رباعی شماره ۵۴۵: درویشی کن قصد در شاه مکن

درویشی کن قصد در شاه مکن وز دامن فقر دست کوتاه مکن

اندر دهن مار شو مال مجوی در چاه نشین و طلب جاه مکن

رباعی شماره ۵۴۶: افعال بدم ز خلق پنهان می کن

افعال بدم ز خلق پنهان می کن	دشوار جهان بر دلم آسان می کن
امروز خوشم به دار و فردا با من	آنچه از کرم تو می سزد آن می کن

رباعی شماره ۵۴۷: عاشق من و دیوانه من و شیدا من

عاشق من و دیوانه من و شیدا من	شهره من و افسانه من و رسوا من
کافر من و بت پرست من و ترسا من	اینها من و صدمه بار تبرزینها من

رباعی شماره ۵۴۸: ای چشم من از دیدن رویت روشن

ای چشم من از دیدن رویت روشن	از دیدن رویت شده خرم دل من
رویت شده گل، خرم و خندان گشته	روشن مه من گشته ز رویت دل من

رباعی شماره ۵۴۹: ای عشق تو مایهٔ جنون دل من

ای عشق تو مایهٔ جنون دل من حسن رخ تو ریخته خون دل من
من دانم و دل که در وصالت چونم کس راجهٔ خبر ز اندرون دل من

رباعی شماره ۵۵۰: شدمیده به عشق رهنمون دل من

شدمیده به عشق رهنمون دل من	تا کرد پراز غصه درون دل من
زهارا کردم باند روزی	از دیده طلب کنید خون دل من

رباعی شماره ۵۵۱: ای زلف مسسلت بلای دل من

ای زلف مسسلت بلای دل من	وی لعل ببت کره کشای دل من
من دل ندم به کس برای دل تو	تو دل به کسی مده برای دل من

رباعی شماره ۵۵۲: بنختی نه که بادوست در آمیزم من

بنختی نه که بادوست در آمیزم من صبری نه که از عشق سپرمیزم من

دستی نه که باقصد آویزم من پایی نه که از دست تو بگریزم من

رباعی شماره ۵۵۳: ای آنکه تراست عار از دیدن من

ای آنکه تراست عار از دیدن من	مهرت باشد بجای جان در تن من
آن دست محاربه نخواهم که زنی	با خون هزار کشته در کردن من

رباعی شماره ۵۵۴: ای کشته سراسیمه به دریای تو من

ای کشته سراسیمه به دریای تو من	وی از تو و خود کم شده در ای تو من
من در تو کجاسم که در ذات و صفات	پنهانی من تویی و پیدای تو من

رباعی شماره ۵۵۵: اسرار ازل رانه تو دانی و نه من

اسرار ازل رانه تو دانی و نه من	وین حرف معانه تو خوانی و نه من
هست از پس پرده گفتگوی من و تو	چون پرده در اقدانه تو مانی و نه من

رباعی شماره ۵۵۶: زد شعله به دل آتش پنهانی من

زاد از ه کذشت محنت جانی من	زد شعله به دل آتش پنهانی من
معلوم شود مگر پریشانی من	معذورم اگر سخن پریشان افتاد

رباعی شماره ۵۵۷: سلطان کوید که تقد کنجینه من

صوفی کوید که دلق پشمینه من	سلطان کوید که تقد کنجینه من
من دانم و من که چیت در سینه من	عاشق کوید که در دیرینه من

رباعی شماره ۵۵۸: رازی که به شب لب تو کوید با من

رازی که به شب لب تو کوید با من	گفتار زبان نکردش پیرامن
زان سمر به کریان سخن برنارد	پیرامن حرف تنک دارد دامن

رباعی شماره ۵۵۹: دارم ز جهای فلک آینه کون

دارم ز جهای فلک آینه کون	وز گردش این سپهر خس پروردون
از دیده رخی، بمچو پالہ ہمہ اشک	وز سینہ دلی، بمچو صراحی ہمہ خون

رباعی شماره ۵۶۰: شوریده دلی و غصه کردون کردون

شوریده دلی و غصه کردون کردون	کریان چشمی و اشک جیخون جیخون
کاهیده تنی و شعله خرمن خرمن	هر شعله ز کوه قاف افزون افزون

رباعی شماره ۵۶۱: فریاد ز دست فلک آینه کون

فریاد ز دست فلک آینه کون کز جور و جفای او جگر دارم خون
روزی به هزار غم به شب می آرم تا خود فلک از پرده چه آرد بیرون

رباعی شماره ۵۶۲: تاکردرخ تو سنبل آمد بیرون

تاکردرخ تو سنبل آمد بیرون	صدناله زمین چون بلبل آمد بیرون
پیوسته ز گل سبزه برون می آید	این طرفه که از سبزه گل آمد بیرون

رباعی شماره ۵۶۳: در راه یگانگی نه کفرست و نه دین

در راه یگانگی نه کفرست و نه دین	یک گام ز خود برون نه و راه بین
ای جان جهان تو راه اسلام گزین	بما ریه نشین و باما نشین

رباعی شماره ۵۶۴: کرسقف سپر کردد آینه چن

کرسقف سپر کردد آینه چن	ورتخته فولادشود روی زمین
از روزی تو کم نشود دان بیقین	میدان که چنست و چنست و چن

رباعی شماره ۵۶۵: کر صفحه فولادشود روی زمین

کر صفحه فولادشود روی زمین	در صحن سپر کرد آینه چین
از روزی تو کم نشود یک سرموی	حقاکه چننست و چننست و چنن

رباعی شماره ۵۶۵: ای در همه شان ذات تو پاک از شین

ای در همه شان ذات تو پاک از شین	نه در حق تو کیف توان گفت نه این
از روی تعقل همه غیرند و صفات	ذات بود از روی تحقیق همه عین

رباعی شماره ۵۶۷: یارب به رسالت رسول التقلین

یارب به رسالت رسول التقلین	یارب به غزاکننده بدرو خنین
عصیان مراد و حصه کن در عرصات	نیمی به حسن بخش و نیمی به حسین

رباعی شماره ۵۶۸: برده نشینم بچہ تختم بین

موری بدو منزل ببرد ختم بین	برده نشینم بچہ تختم بین
تاریکی سینہ آورد، نختم بین	کرلقمہ مثل زقرص خورشید کنم

رباعی شماره ۵۶۹: مان یاران هوی و باجوانمردان هو

مردی کنی و نگاه داری سر کو	مان یاران هوی و باجوانمردان هو
باید که ز یک دگر نگر دانی رو	گر تیر چنان رسد که بشکافد مو

رباعی شماره ۵۷۰: دورم اگر از سعادت خدمت تو

دورم اگر از سعادت خدمت تو	پیوسته دست آینه طلعت تو
از گرمی آفتاب بهرم چه غمت	دارم چوناه سایه دولت تو

رباعی شماره ۵۷۱: ای آینه راداده جلا صورت تو

ای آینه راداده جلا صورت تو یک آینه کس نذید بی صورت تو

نی نی که ز لطف در همه آینه ها خود آمده ای به دیدن صورت تو

رباعی شماره ۵۷۲: جان و دل من فدای خاک در تو

جان و دل من فدای خاک در تو کز فریابی بیدیده آیم بر تو
وصلت گوید که تو نداری سرا بی سربادا هر که ندارد سرتو

رباعی شماره ۵۷۳: ای کشته جهان تشنه پر آب از تو

ای کشته جهان تشنه پر آب از تو	ای رنگ گل ولاله خوش آب از تو
محتاج به کیمیای اکسیر تو ایم	میش از همه عقل کشته سیراب از تو

رباعی شماره ۵۷۴: ای شعلهٔ طور طور پر نور از تو

ای شعلهٔ طور طور پر نور از تو وی مست به نیم جرعه مضور از تو

هر شی جهان جهان نشور از تو من از تو و مست از تو و منمور از تو

رباعی شماره ۵۷۵: ای سبزی سبزه بهاران از تو

ای سبزی سبزه بهاران از تو	وی سرخی روی گلزاران از تو
آه دل و اشک بی قراران از تو	فریاد که باد از تو و باران از تو

رباعی شماره ۵۷۶: ای رونق کیش بت پرستان از تو

ای رونق کیش بت پرستان از تو وی غارت دین صد مسلمان از تو
کفر از من و عشق از من و زنا از من دل از تو و دین از تو و ایمان از تو

رباعی شماره ۵۷۷: ابريست که خون دیده بار و غم تو

ابريست که خون دیده بار و غم تو زهريست که تریاق ندارد غم تو

در هر نفسی هزار محنت زده را بی دل کند و زودین بر آرد غم تو

رباعی شماره ۵۷۸: از دیده سنگ خون چکاند غم تو

از دیده سنگ خون چکاند غم تو	بیگانه و آشنا نداند غم تو
دم در کشم و غمت همه نوش کنم	تا از پس من به کس نماند غم تو

رباعی شماره ۵۷۹: ای پرو جوان دهرشاد از غم تو

ای پرو جوان دهرشاد از غم تو	فارغ دل هیچ کس مباد از غم تو
مسکین من بچاره دین عالم خاک	سرگردانم چو کرد باد از غم تو

رباعی شماره ۵۸۰: ای ناله سیرقرطه پوش از غم تو

ای ناله سیرقرطه پوش از غم تو وی نعره رند می فروش از غم تو

افغان مغان سیره نوش از غم تو خون دل عاشقان بجوش از غم تو

رباعی شماره ۵۸۱: ای آمده کار من به جان از غم تو

ای آمده کار من به جان از غم تو	تنگ آمده بر دلم جهان از غم تو
مان ای دل و دیده تاب سر بر نکشم	خاک همه دشت خاوران از غم تو

رباعی شماره ۵۸۲: ای نالهٔ سیرخانقاه از غم تو

ای نالهٔ سیرخانقاه از غم تو وی کریمهٔ طفل بی‌کناه از غم تو
افغان خروس صبح‌گاه از غم تو آه از غم تو هنر آه از غم تو

رباعی شماره ۵۸۳: ای خالق ذوالجلال و ای رحمان تو

ای خالق ذوالجلال و ای رحمان تو	سامان ده کار بی سرو سامان تو
خضمان مرا مطیع من می گردان	بی رحمان راز چشم من گردان تو

رباعی شماره ۵۸۴: ای کعبه پرست چیست کین من و تو

ای کعبه پرست چیست کین من و تو صاحب نظرند خرده بین من و تو

کبر بر سجد کفر و دین من و تو دانند نهایت یقین من و تو

رباعی شماره ۵۸۵: هر چند که یار سرکرانست به تو

هر چند که یار سرکرانست به تو	نعلین نشوی که مهربانست به تو
دلدار مثال صورت آینه است	تا تو نکرانی نکرانست به تو

رباعی شماره ۵۸۶: ای در دل من اصل تمنایم تو

ای در دل من اصل تمنایم تو	وی در سر من بایه سودایم تو
هر چند به روزگار در می نگرم	امروز همه تویی و فردا هم تو

رباعی شماره ۵۸۷: ای در دل و جان صورت و معنی همه تو

ای در دل و جان صورت و معنی همه تو مقصود همه ز دین و دنیای همه تو

هم با همه همدی و هم بی همه تو ای با همه تویی همه تویی همه تو

رباعی شماره ۵۸۸: شهای درازای دریغابی تو

شهای درازای دریغابی تو	تو خفته بنارای دریغابی تو
دوری و فراق ای دریغابی تو	من در تک و تازای دریغابی تو

رباعی شماره ۵۸۹: در دل من دواش می دانی تو

سوز دل من سزاش می دانی تو	در دل من دواش می دانی تو
پنهان چه کنم که فاش می دانی تو	من غرق کنه پرده عصیان در پیش

رباعی شماره ۵۹۰: ای شمع دلم قامت بنجیده ءتو

ای شمع دلم قامت بنجیده ءتو	وصل تو حیوت این ستمیده ءتو
چون آینه پر شد دلم از عکس رخت	سویت نکریم و لیک از دیده ءتو

رباعی شماره ۵۹۱: من می‌شنوم که می‌بخشایی تو

من می‌شنوم که می‌بخشایی تو	هر جا که شکسته‌ایست آنجایی تو
ما جمله شکستان درگاه تو ایم	در حال شکستان چه فریابی تو

رباعی شماره ۵۹۲: مارا نبود دلی که کار آید ازو

مارا نبود دلی که کار آید ازو	جز ناله که هر دمی هزار آید ازو
چندان کریم که کوچه ها گل کرد	نی روید و ناله های زار آید ازو

رباعی شماره ۵۹۳: زلفش بکشی شب دراز آید ازو

زلفش بکشی شب دراز آید ازو	ور بگذاری چنخل باز آید ازو
ور پیچ و خمش ز یک دگر باز کنی	عالم عالم مشک فر از آید ازو

رباعی شماره ۵۹۴: عشقت که شیر زربون آید ازو

عشقت که شیر زربون آید ازو از هر چه گمان بری فزون آید ازو

که دشمنی کند که مهر افزاید که دوستی که بوی خون آید ازو

رباعی شماره ۵۹۵: ابراز دهنقان که ژاله می روید ازو

ابر از دهنقان که ژاله می روید ازو دشت از مجنون که لاله می روید ازو

خلد از صوفی و حور عین از زاهد ما و دلکی که ناله می روید ازو

رباعی شماره ۵۹۶: سودای سربنی سرو سامان یک سو

سودای سربنی سرو سامان یک سو	بی مهری چرخ و دور کردان یک سو
اندیشه خاطر پریشان یک سو	اینها همه یک سو غم جانان یک سو

رباعی شماره ۵۹۷: ای دل چو فراق یار دیدی خون شو

ای دل چو فراق یار دیدی خون شو وی دیده موافقت بکن همچون شو
ای جان تو عزیز تر نه ای از یارم بی یار نخواهست ز تن بیرون شو

رباعی شماره ۵۹۸: ای در صفت ذات تو حیران که و مه

ای در صفت ذات تو حیران که و مه	وز هر دو جهان خدمت درگاه توبه
علت تو ستانی و شافهم تو دهبی	یارب توبه فضل خویش بستان و بده

رباعی شماره ۵۹۹: اندر شش و چار غایب آید نگاه

اندر شش و چار غایب آید نگاه در هشت و دو اسب خویش دارد کوتاه

در هفتم و سوم بفرستد چنیزی اندر نه و پنج و یک پردازد راه

رباعی شماره ۶۰۰: ای خاک نشین در که قدر تو ماه

ای خاک نشین در که قدر تو ماه	دست هوس از دامن وصلت کوتاه
در کوی تو زان خانه گر فتم که مباد	آز رده شود خیالت از دوری راه

رباعی شماره ۶۰۱: ای زاهد و عابد از تو در ناله و آه

نزدیک تو و دور تر حال تباه	ای زاهد و عابد از تو در ناله و آه
آن را به تغافل کشی این را بنگاه	کس نیست که از دست غمت جان ببرد

رباعی شماره ۶۰۲: اینک سرکومی دوست اینک سرراه

اینک سرکومی دوست اینک سرراه کرتونروی روندگان راجه کناه
جامه چه کنی کبود نیلی و سیاه دل صاف کن و قبا همی پوش و کلاه

رباعی شماره ۳۰۶: معموره^۶ دل به علم آراسته به

معموره ^۶ دل به علم آراسته به	مطموره ^۶ تن ز کینه پیراسته به
از هستی خود هر چه توان کاسته به	هر چیز که غیر تست ناخواسته به

رباعی شماره ۴۰۶: در گفتن ذکر حق زبان از همه به

طاعت که به شب کنی نهان از همه به	در گفتن ذکر حق زبان از همه به
نان ده به جهانیان که نان از همه به	خواهی زپل صراط آسان گذری

رباعی شماره ۶۰۵: از مردم صدرنک یه پوشی به

از مردم صدرنک یه پوشی به وز خلق فرومایه فراموشی به

از صحبت ناتمام بی خاصیتان کنجی و فراغتی و خاموشی به

رباعی شماره ۶۰ع: از هر چه نه از بهر تو کردم توبه

از هر چه نه از بهر تو کردم توبه	و ربی تو غمی خوردم از آن غم توبه
و آن نیز که بعد ازین برای تو کنم	گر بهتر از آن توان از آن هم توبه

رباعی شماره ۶۰۷: از بس که شکستم و بستم توبه

از بس که شکستم و بستم توبه	فریاد، می کند ز دستم توبه
دیروز به توبه ای شکستم ساغر	و امروز به ساغری شکستم توبه

رباعی شماره ۶۰۸: جز وصل تو دل به هر چه بستم توبه

بی یاد تو هر جا که نشستم توبه	جز وصل تو دل به هر چه بستم توبه
زین توبه که صد بار شکستم توبه	در حضرت تو توبه شکستم صد بار

رباعی شماره ۶۰۹: چشمم که سرشک لاله کون آورده

چشمم که سرشک لاله کون آورده	وزهر مژه قطره‌های خون آلوده
نی‌نی به نظاره‌ات دل خون شده‌ام	از روزن سینه سربرون آورده

رباعی شماره ۱۰۶: ای نیک نکرده و بدیها کرده

و آنگاه نجات خود تنها کرده	ای نیک نکرده و بدیها کرده
ناکرده چو کرده کرده چون ناکرده	بر عفو مکن تکیه که هرگز نبود

رباعی شماره ۱۱ع: زاهد خوشدل که ترک دنیا کرده

می خواره نخل که معصیت ناکرده	زاهد خوشدل که ترک دنیا کرده
ناکرده چو کرده کرده چون ناکرده	ترسم که کند امید و بیم و آخر کار

رباعی شماره ۶۱۲: کر جابه حرم و ربه کلکسا کرده

کر جابه حرم و ربه کلکسا کرده	زاهد عل آنچه کرده بی جا کرده
چون علم نباشد علش خواهد بود	ناکرده چو کرده کرده چون ناکرده

رباعی شماره ۶۱۳: بحرِ ست‌نه‌کانه‌نه‌افزاینده

بحرِ ست‌نه‌کانه‌نه‌افزاینده	امواجِ برورونده‌وآینده
عالم‌چو عبارت از همین امواجست	نبودد و زمان بلکه دو آن پابنده

رباعی شماره ۱۴۶: افسوس که عمر رفت بر بیهوده

افسوس که عمر رفت بر بیهوده	هم لقمه حرام و هم نفس آلوده
فرموده ناکرده پشیمانم کرد	افسوس ز کرده های نافرموده

رباعی شماره ۶۱۵: مادر ویشان نشسته در تنگ دره

مادر ویشان نشسته در تنگ دره	که قرص جوین خوریم و که گشت بره
پیران کهن دانند میران سره	هر کس که بابد نکره جان نبره

رباعی شماره ۶۱ع: تاکی ز جهان پرگزندانیشه

تاکی ز جهان پرگزندانیشه	تاخذ ز جان مستندانیشه
آن کز تو توان سد، همین کالبدست	یک فزبله کو مباش چندانیشه

رباعی شماره ۱۷۶: هجران ترا چو کرم شد، هنگامه

هجران ترا چو کرم شد، هنگامه	بر آتش من قطره نشان از خانه
من رفتم و مرغ روح من پیش تو ماند	تا، بچو کبوتر از تو آرد نامه

رباعی شماره ۶۱۸: دنیا طلبان ز حرص مستند همه

دنيا طلبان ز حرص مستند همه موسى کش و فرعون پرستند همه

هر عهد که با خدای بستند همه از دوستی حرص شکستند همه

رباعی شماره ۶۱۹: ای چشم تو چشم چشمه هر چشم همه

بی چشم تو نور نیست بر چشم همه	ای چشم تو چشم چشمه هر چشم همه
از چشم تو چشمه ماست در چشم همه	چشم همه را نظر بسوی تو بود

رباعی شماره ۶۲۰: چون باز سفید در شکاریم همه

چون باز سفید در شکاریم همه	بانفس و هوای نفس یاریم همه
کر پرده ز روی کارها بر گیرند	معلوم شود که در چه کاریم همه

رباعی شماره ۶۲۱: ای روی تو مهر عالم آرای همه

ای روی تو مهر عالم آرای همه	وصل تو شب و روز تمنای همه
کربادگران به ز منی وای بمن	وربا همه کس، همچو منی وای همه

رباعی شماره ۶۲۲: سودابه سرم، همچو پلنگ اندر کوه

سودابه سرم، همچو پلنگ اندر کوه	غم بر سر غم بسان سنگ اندر کوه
دور از وطن خویش و به غربت مانده	چون شیر به دریا و نهنگ اندر کوه

رباعی شماره ۶۲۳: هستی که ظهور می کند در همه شی

خواهی که بری به حال او با همه پی	هستی که ظهور می کند در همه شی
می وی بود اندر وی و وی در می وی	رو بر سر می جاب را بین که چسان

رباعی شماره ۶۲۴: ای خالق ذوالجلال و ای بار خدای

ای خالق ذوالجلال و ای بار خدای	تا چند روم دبدر و جای به جای
یا خانه امید مراد در بند	یا قفل مهلت مراد بکشای

رباعی شماره ۶۲۵: دارم صنمی چهره برافروخته‌ای

دارم صنمی چهره برافروخته‌ای	وز خرم دهر دیده بر دوخته‌ای
او عاشق دیگری و من عاشق او	پروانه صفت سوخته‌ای سوخته‌ای

رباعی شماره ۶۲۶: من کیستم آتش به دل افروخته‌ای

من کیستم آتش به دل افروخته‌ای	وز خرم دهر دیده بر دونه‌ای
در راه وفا چونک و آتش کردم	شاید که رسم به صحبت سوخته‌ای

رباعی شماره ۶۲۷: آنم که توام ز خاک برداشته‌ای

آنم که توام ز خاک برداشته‌ای	نقشم به مراد خویش بگذاشته‌ای
کارم چو بدست خویش بگذاشته‌ای	می‌رویم از آنسان که توام کاشته‌ای

رباعی شماره ۶۲۸: ای غم که حجاب صبر شکافته ای

ای غم که حجاب صبر شکافته ای	بی تابی من دیده و بر تافته ای
شب تیره و یار دور و کس مونس نه	ای هجر بکش که بی کسم یافته ای

رباعی شماره ۶۲۹: من کیستم از خویش به تنگ آمده‌ای

دیوانه با خرد به جنگ آمده‌ای	من کیستم از خویش به تنگ آمده‌ای
نالیدن پای دل به سنگ آمده‌ای	دوشینه به کوی دوست از رشکم سوخت

رباعی شماره ۳۰: یاپست و بلند دهر را سرکوبی

یاپست و بلند دهر را سرکوبی یاخار و خس زمانه را جاروبی

تا چند توان وضع مکر دیدن غنی نصیبی قیامت آثوبی

رباعی شماره ۳۱: یاسرکشی سپهر اسرکوبی

یا خا رو خس زمانه را جا رو بی	یاسرکشی سپهر اسرکوبی
حشری نشری قیامتی آشوبی	بگرفت دلم ازین خسیان یارب

رباعی شماره ۶۳۲: عهدی به سرزبان خود برستی

عهدی به سرزبان خود برستی	صدخانه پراز بتان یکی شکستی
تو پنداری به یک شهادت رستی	فردات کند خار کاکنون مستی

رباعی شماره ۶۳۳: غم جمله نصیب چرخ خم بایستی

غم جمله نصیب چرخ خم بایستی	یا با غم من صبر هم بایستی
یا ایاه غم چو عمر کم بایستی	یا عمر به اندازه غم بایستی

رباعی شماره ۳۴: زلفت یست و مشک را کان گشتی

زلفت یست و مشک را کان گشتی	از بسکه بجتی تو همه آن گشتی
ای آتش تا سرد بدی سو ختم	ای وای از آن روز که سوزان گشتی

رباعی شماره ۶۳۵: ای شیر خدا امیر حیدر فتحی

ای شیر خدا امیر حیدر فتحی	وی قلعه کشای در خیبر فتحی
درهای امید بر رخم بسته شده	ای صاحب ذوالفقار و قنبر فتحی

رباعی شماره ۶۳۶: در کوی خودم مسکن و ماوادادی

در کوی خودم مسکن و ماوادادی	در بزم وصال خودم را جادادی
القصه به صد کرشمه و ناز مرا	عاشق کردی و سربه صحرا دادی

رباعی شماره ۶۳۷: اول همه جام آشنایی دادی

اول همه جام آشنایی دادی	آخر بستم زهر جدایی دادی
چون کشته شدم بگفتی این کشته کیست	داد از تو که داد بی وفایی دادی

رباعی شماره ۶۳۸: ای شاه ولایت دو عالم مددی

ای شاه ولایت دو عالم مددی	بر عجز و پریشانی عالم مددی
ای شیر خدا زوده فریادم رس	جز حضرت تو پیش که نالم مددی

رباعی شماره ۶۳۹: من کیستم از قید و عالم فردی

من کیستم از قید و عالم فردی	عقانشی بلند هست مردی
دیوانه یی خودی بیابان کردی	لبریز محبتی سراپا ددی

رباعی شماره ۶۴۰: از چهره همه خانه منتش کردی

از چهره همه خانه منتش کردی	وز باد و رخاں ما چو آتش کردی
شادی و نشاط مایگی شش کردی	عیش و خوش باد عیش ما خوش کردی

رباعی شماره ۴۱ع: عشقم دادی ز اهل دردم کردی

عشقم دادی ز اهل دردم کردی	از دانش و هوش و عقل فردم کردی
سجده نشین باوقاری بودم	مینواره و رند و هرزه کردم کردی

رباعی شماره ۴۲: بافاقه و فقر هم نشینم کردی

بافاقه و فقر هم نشینم کردی	بی خویش و تبار و بی قرینم کردی
این مرتبه مقربان دست	آیا به چه خدمت این چنینم کردی

رباعی شماره ۶۴۳: ای دیده مرا عاشق یاری کردی

ای دیده مرا عاشق یاری کردی	داغم ز رخ لاله عذاری کردی
کاری کردی که هیچ توان گفتن	الله الله چه خوب کاری کردی

رباعی شماره ۶۴۴: ای دل تاکی مصیبت افزا کردی

ای دل تاکی مصیبت افزا کردی	ای خون شده چند در دیا کردی
انداختیم دبر و کوی به کوی	رسوا کردی مرا، تورسوا کردی

رباعی شماره ۶۴۵: ای آنکه به کرد شمع دود آوردی

ای آنکه به کرد شمع دود آوردی	یعنی که خط ارچه خوش نبود آوردی
کرد دود دل نست دیرت بگرفت	ورخط به خون ماست زود آوردی

رباعی شماره ۶۴۶: ای چرخ بسی لیل و نهار آوردی

ای چرخ بسی لیل و نهار آوردی که فصل خزان و که بهار آوردی

مردان جهان راهمه بردی به زمین نامردان را بروی کار آوردی

رباعی شماره ۶۴۷: ای کاش مرا به نفت آلایندی

ای کاش مرا به نفت آلایندی	آتش بزدندی و نجشایندی
در چشم عزیز من نمک سایندی	وز دوست جدا شدن نفرمایندی

رباعی شماره ۶۴۸: ای خالق ذوالجلال هر جانوری

ای خالق ذوالجلال هر جانوری وی ره رو بهنمای هر بی خبری
بستم کمر امید بر در که تو بکشای دری که من ندارم بهنری

رباعی شماره ۴۹: دستی نه که از نخل تو چینم ثمری

دستی نه که از نخل تو چینم ثمری	پایی نه که در کوی تو یابم گذری
چشمی نه که بر خویش بکریم قدری	رویی نه که بر خاک بالم سحری

رباعی شماره ۶۵۰: هنگام سپیده دم خروس سحری

هنگام سپیده دم خروس سحری دانی که چراهی کند نوحه گری
یعنی که نمودند در آینه صبح کز عمر شبی گذشت و توبی خبری

رباعی شماره ۶۵۱: ای ذات تو در صفات اعیان ساری

ای ذات تو در صفات اعیان ساری	اوصاف تو در صفاتشان متواری
وصف تو چو ذات مطلقست امانیت	در ضمن مظاهر از تقید عاری

رباعی شماره ۵۲ع: عالم ار نه ای ز عبرت عاری

نهری جاری به طورهای طاری	عالم ار نه ای ز عبرت عاری
سریست حقیقه احتیاق ساری	وندر همه طورهای نهر جاری

رباعی شماره ۶۵۳: یارب یارب کریمی و غفاری

یارب یارب کریمی و غفاری	رحمان و رحیم و راحم و ستاری
خواهم که به رحمت خداوندی خویش	این بنده شرمندۀ فرونگذاری

رباعی شماره ۶۵۴: کیرم که هزار مصحف از برداری

کیرم که هزار مصحف از برداری با آن چه کنی که نفس کافرداری

سر را به زمین چه می نهی بهر نماز آن را به زمین نه که بر سرداری

رباعی شماره ۶۵۵: ای شمع نمونه ای ز سوزم داری

ای شمع نمونه ای ز سوزم داری خاموشی و مردن رموزم داری

داری خبر از سوز شب بجرانم آیا چه خبر ز سوز روزم داری

رباعی شماره ۵۶: چون گل بگلآب شسته رویی داری

چون گل بگلآب شسته رویی داری	چون مشک بی حل شده مویی داری
چون عرصه که قیامت از آن به خلق	پر آفت و محنت سرکویی داری

رباعی شماره ۶۵۷: ای دل بردوست تحفه جز جان نبری

ای دل بردوست تحفه جز جان نبری	دردت چو دهنده نام درمان نبری
بی درددل دوست نالان گشتی	خاموش که عرض دردمندان نبری

رباعی شماره ۶۵۸: پیوسته تودل ربوده ای معذوری

پیوسته تودل ربوده ای معذوری غم هیچ نیازموده ای معذوری
من بی تو هزار شب به خون در خنتم توبی توشی نبوده ای معذوری

رباعی شماره ۵۹ع: یاشاه تویی آنکه خدا را شیری

خدا که چه و مر حب کش و خیر گیری	یاشاه تویی آنکه خدا را شیری
ایام کند ذلیل عربی پیری	پسند غلام عاجزت یا مولا

رباعی شماره ۶۰: یا کردن روزگار رازنجیری

یا کردن روزگار رازنجیری	یا سرکشی زمانه را تدبیری
این را غویشان بسی پریدند بلند	سکمی چوبی گزی خدنگی تیری

رباعی شماره ۶۱ع: از کبرمدار هیچ در دل هوسی

از کبرمدار هیچ در دل هوسی	کز کبر به جایی نرسیدست کسی
چون زلف بتان شکستی عادت کن	تا صید کنی خزار دل در نفسی

رباعی شماره ۶۶۲: ای در سر هر کس از خیالت هوسی

ای در سر هر کس از خیالت هوسی	بی یاد تو بر نیاید از من نفسی
مفروش مرا بهیچ و آزاد کن	من خواهی کی دارم و تو بنده بسی

رباعی شماره ۳۶۶: کرشهره شوی به شهرشهرالناسی

کرشهره شوی به شهرشهرالناسی	درخانه نشینی بگی و سواسی
به زان نبود که، همچو خضر و الیاس	کس شناسد ترا تو کس شناسی

رباعی شماره ۴۶۶: تانکذری از جمع به فردی نرسی

تانکذری از جمع به فردی نرسی تانکذری از خویش به مردی نرسی
تادره دوست بی سروپانشوی بی دردبانی و به دردی نرسی

رباعی شماره ۵۶۵: که شانه کش طره ئیلا باشی

که شانه کش طره ئیلا باشی که در سر محنون همه سودا باشی
که آینه جمال یوسف کردی که آتش خرمن زلیخا باشی

رباعی شماره ۶۶۶: مزار دلی را که تو جانش باشی

مآزار دلی را که تو جانش باشی	مشتوقه پیدا و نهانش باشی
زان می ترسم که از دلزاری تو	دل خون شود و تو در میانش باشی

رباعي شماره ۷۶۷: جان چيست غم و درد و بلاراهي

جان چيست غم و درد و بلاراهي دل چيست درون سينه سوزي و تنهي
القصه پي شگست مابسته صفي مرگ از طرفي و زندگي از طرفي

رباعی شماره ۶۶۸: بکشد مکار من نقاب از طرفی

برداشت سفیده دم حجاب از طرفی	بکشد مکار من نقاب از طرفی
ماه از طرفی و آفتاب از طرفی	گر نیست قیامت ز چه رو کشت پدید

رباعی شماره ۹۶۶: وصفانی خود به رنم حاسد تاکی

وصافی خود به رنم حاسد تاکی	ترویج چنین متاع کاسد تاکی
تو معدومی خیال، هستی از تو	فاسد باشد خیال فاسد تاکی

رباعی شماره ۶۷۰: ای دل ز شراب جہل مستی تاکی

ای دل ز شراب جہل مستی تاکی وی نیست شونده لاف ہستی تاکی
گر غرقہ بحر غفلت و آرزو ای تردامنی و ہوا پرستی تاکی

رباعی شماره ۶۷۱: ای آنکه به کنهت نرسد ادراکی

ای آنکه به کنهت نرسد ادراکی کونین به پیش کرم‌ت خانگی

از روی کرم اگر بخشی همه را بخشیده شود پیش تو مشت خاکی

رباعی شماره ۶۷۲: ای از توبه باغ هر گلی رارنگی

ای از توبه باغ هر گلی رارنگی	هر مرغی راز شوق تو آهنگی
باکوه زانده تورمزی کفتم	برخاست صدای ناله از هر سنگی

رباعی شماره ۶۷۳: تابتوانی بکش به جان بار دلی

می کوش که تاشوی ز دل یار دلی	تابتوانی بکش به جان بار دلی
کار دو جهان در سر آزار دلی	آزار دلی محو که نگاه کنی

رباعی شماره ۶۷۴: از درد تو نیست چشم خالی ز نمی

از درد تو نیست چشم خالی ز نمی	هر جا که دلست شد گرفتار نمی
بیاری تو باعث نابودن ماست	ای باعث عمر مبادت المی

رباعی شماره ۶۷۵: بی‌پا و سران دشت خون آشامی

بی‌پا و سران دشت خون آشامی مردن ز حسرت و غم ناکامی

مخست زدگان وادی شوق ترا بجران کشد و اجل کشد بنامی

رباعی شماره ۶۷۶: دل داغ تو دار دارنه بفرو ختمی

دل داغ تو دار دارنه بفرو ختمی	در دیده تویی و گرنه می دو ختمی
دل منزل تست ورنه روزی صدمبار	در پیش تو چون پسند می سو ختمی

رباعی شماره ۶۷۷: حاکم اگر چو مرغ پرداشتی

روز می ز تو صد بار خبر داشتی	حاکم اگر چو مرغ پرداشتی
کی دیده ز دیدار تو برداشتی	این واقعه ام اگر نبودی در پیش

رباعی شماره ۶۷۸: هستی که عیان نیست روان در شانی

هستی که عیان نیست روان در شانی در شان دگر جلوه کند هر آنی
این نکته بجو ز کل یوم فی شان کربایت از کلام حق برهانی

رباعی شماره ۶۷۹: کرد طلب کوهر کانی کانی

کرد طلب کوهر کانی کانی	ورزنده یوسی وصل جانی جانی
القصه حدیث مطلق از من بشنو	هر چیز که در جستن آنی آنی

رباعی شماره ۶۸۰: میدان فراخ و مرد میدانی نی

میدان فراخ و مرد میدانی نی مردان جهان چنانکه میدانی نی

در ظاهرشان به اولیایمانند در باطنشان بوی مسلمانانی

رباعی شماره ۶۸۱: دردی داریم و سینهٔ بریانی

دردی داریم و سینهٔ بریانی	عشقی داریم و دیده گریانی
عشقی و چه عشق، عشق عالم سوزی	دردی و چه درد، دردی درمانی

رباعی شماره ۶۸۲: کرامت خود نقش کنم بر نانی

و آن نان بنم پیش سکی بر خوانی	کرامت خود نقش کنم بر نانی
از تنگ بر آن نان نهند دزدانی	و آن سگ سالی کرسند دزدانی

رباعی شماره ۸۳: نزدیکیان را بیش بود حیرانی

نزدیکیان را بیش بود حیرانی	کایشان دانند سیاست سلطانی
مارا به سرچاه بری دست زنی	لا حول کنی و دست بردل رانی

رباعی شماره ۶۸۴: نزدیکیان را بیش بود حیرانی

نزدیکیان را بیش بود حیرانی	کایشان دانند سیاست سلطانی
مارا چه که وصف دستگاه تو کنیم	ماییم قرین حیرت و نادانی

رباعی شماره ۸۵ع: ای آنکه دوا می دردمندان دانی

ای آنکه دوا می دردمندان دانی	راز دل زار مستمندان دانی
حال دل خویش را چه گویم با تو	ناگفته تو خود هزار چندان دانی

رباعی شماره ۸۶: آنی تو که حال دل نالان دانی

آن تو که حال دل نالان دانی	احوال دل شکسته بالان دانی
گر خوانمت از سینه سوزان شنوی	و مردم نزنم زبان لالان دانی

رباعی شماره ۶۸۷: گفتی که به وقت مجلس افروختنی

گفتی که به وقت مجلس افروختنی آیا که چه نکتهاست بردوختنی

ای بی خبر از سوخته و سوختنی عشق آمدنی بود نه آموختنی

رباعی شماره ۶۸۸: مارابه سرچاه بری دست زنی

مارابه سرچاه بری دست زنی لاجول کنی و شست بر شست زنی
برابه تم همیشه دستی داری کو بی عسی و ساکله مست زنی

رباعی شماره ۶۸۹: تا چند سخن تراشی ورنده زنی

تا کی به هدف تیر پراکنده زنی	تا چند سخن تراشی ورنده زنی
بسیار بدین گفت و شنونده زنی	گر یک ورق از علم خموشی خوانی

رباعی شماره ۹۰: ای واحد بی مثال معبود غنی

ای واحد بی مثال معبود غنی	وی رازق پادشاه و درویش و غنی
یا قرض من از خزانه غیب رسان	یا از کرم خودت مرا ساز غنی

رباعی شماره ۹۱ع: خوابی چو خلیل کعبه بنیادکنی

و آنرا به ناز و طاعت آباد کنی	خوابی چو خلیل کعبه بنیادکنی
به زان نبود که خاطری شاد کنی	روزی دو هزار بنده آزاد کنی

رباعی شماره ۶۹۲: کر زانکه هزار کعبه آزاد کنی

کر زانکه هزار کعبه آزاد کنی	به زان نبود که خاطری شاد کنی
کر بنده کنی ز لطف آزادی را	بهر که هزار بنده آباد کنی

رباعی شماره ۶۹۳: ای آنکه سپر را پر از ابر کنی

ای آنکه سپر را پر از ابر کنی	وز لطف نظربه سوی هر کبر کنی
کردند تمام خانه های تو خراب	ای خانه خراب تا به کی صبر کنی

رباعی شماره ۶۹۴: ای خوانده ترا خدا ولی ادرکنی

ای خوانده ترا خدا ولی ادرکنی	برتوزنی نص جلی ادرکنی
دستم تهنی و لطف توبی پایاست	یا حضرت مرتضی علی ادرکنی

رباعی شماره ۶۹۵: یاقوت ز دیده ریختم تاجه کنی

یاقوت ز دیده ریختم تاجه کنی	در پای غم تو یختم تاجه کنی
از هر که به تو گریختم سود نکرد	از توبه تو دگر یختم تاجه کنی

رباعی شماره ۶۹ع: دنیای دنی پر هوس راجه کنی

آلوده هرناکس و کس راجه کنی	دنیای دنی پر هوس راجه کنی
مشتوقه صد هزار کس راجه کنی	آن یار طلب کن که ترا باشد و بس

رباعی شماره ۹۷ع: تاترک علایق و عوایق نکنی

تاترک علایق و عوایق نکنی	یک سجدہ ثانیۂ لایق نکنی
حقاکہ زدام لات و غمی نہی	تاترک خود و جملہ علایق نکنی

رباعی شماره ۶۹۸: یارب در خلق تکیه گاهم نکنی

یارب در خلق تکیه گاهم نکنی	محتاج کدا و پادشاهم نکنی
موی سیاه سفید کردی به کرم	باموی سفید رو سیاهم نکنی

رباعی شماره ۶۹۹: کردی منی چو با منی پیش منی

کردی منی چو با منی پیش منی	کردی پیش منی چو بی منی در منی
من با تو چنانم ای نگاری منی	خود در غلطم که من توام یا تو منی

رباعی شماره ۷۰۰: از سادگی و سلیبی و مسکینی

از سادگی و سلیبی و مسکینی وز سرکشی و تکبر و خود بینی

بر آتش اگر نشانیم. نشینم بر دیده اگر نشانت نشینی

رباعی شماره ۷۰۱: باز آ می که تا صدق نیازم بینی

باز آ می که تا صدق نیازم بینی	بیداری شهای درازم بینی
نی نی غلطم که خود فراق تو بتا	کی زنده گذاردم که بازم بینی

رباعی شماره ۷۰۲: ای دل اگر آن عارض دجو بینی

ای دل اگر آن عارض دجو بینی	ذرات جهان را همه نیکو بینی
در آینه کم نگر که خود بین نشوی	خود آینه شو تا بکلی او بینی

رباعی شماره ۷۰۳: ای در خم چوگان تو سرها شده کوی

ای در خم چوگان تو سرها شده کوی	بیرون ز فرمان تو دل یک سرموی
ظاهر که به دست ماست شستیم تمام	باطن که به دست تست آزار تو بشوی

رباعی شماره ۷۰۴: مان مردان مان و مان جوانمردان هوی

مان مردان مان و مان جوانمردان هوی	مردی کنی و نگاه داری سرکوی
کر تیر آید چنانکه بشکافد موی	ز نهار زیار خود مکردانی روی

رباعی شماره ۷۰۵: در کوی تو میله هند جانی به جوی

جانی چه بود که کاروانی به جوی	در کوی تو میله هند جانی به جوی
زین جنس که ماییم جانی به جوی	از وصل تو یک جو بهمانی ارزو

رباعی شماره ۷۰۶: تحقیق معانی ز عبارات مجوی

تحقیق معانی ز عبارات مجوی	بی رفع قیود و اعتبارات مجوی
خواهی یابی ز علت جمل ثنا	قانون نجات از اشارات مجوی

رباعی شماره ۷۰۷: در ظلمت حیرت ارگرفار شوی

خواهی که ز خواب جمل بیدار شوی	در ظلمت حیرت ارگرفار شوی
شایسته فیض نور انوار شوی	در صدق طلب نجات، زیرا که به صدق

رباعی شماره ۷۰۸: در مدرسه کرچه دانش اندوز شوی

در مدرسه کرچه دانش اندوز شوی وز گرمی بحث مجلس افروز شوی

در مکتب عشق با همه دانیایی سرگشته چو طفلان نو آموز شوی

رباعی شماره ۷۰۹: کز صید عدم شوی ز خود رسته شوی

کز صید عدم شوی ز خود رسته شوی	ورد صفت خویش روی بسته شوی
می دان که وجود تو حجاب ره تست	با خود نشین که هر زمان خسته شوی

رباعی شماره ۷۱۰: از هستی خویش تا پشیمان نشوی

از هستی خویش تا پشیمان نشوی

سر حلقه عارفان و مستان نشوی

تا در نظر خلق نگردی کافر

در مذهب عاشقان مسلمان نشوی

رباعی شماره ۷۱۱: آمد بر من قاصد آن سروسهی

آمد بر من قاصد آن سروسهی آورد بهی تانود دست تھی
من هم رخ خود بدان بهی مالیدم یعنی ز مرض نهاده ام روبه بهی

رباعی شماره ۷۱۲: تاتوهوس خدای از سر نسی

تاتوهوس خدای از سر نسی در هر دو جهان نباشد روی بهی
ورز انکه به بندگی فرود آری سر ز اندیشه این و آن بجلی برهی

رباعی شماره ۷۱۳: دنیا را هی بهشت منظرگاہی

دنیا را هی بهشت منظرگاہی این هر دو به نزد اہل معنی گاہی
گر عاشق صادق ز هر دو بگذر تا دوست ترا به خود نماید را ہی

رباعی شماره ۷۱۴: ای دلبر عسی نفس ترسای

ای دلبر عسی نفس ترسای خواهم که به پیش بنده بی ترس آیی
که اشک ز دیده ترم خشک کنی که بر لب خشک من لب ترسای

رباعی شماره ۷۱۵: پاکى و منبرى و بى همى تايى

پاکى و منبرى و بى همى تايى	کس را نرسد ملک بدین زيبايى
خلعان همه خفته اند و در باسته	يارب تو در لطف با بگشايى

رباعی شماره ۷۱۶: کفتم که کرای تو بدین زیبایی

کفتم که کرای تو بدین زیبایی	گفتا خود را که من خودم یکتایی
هم عشقم و هم عاشق و هم معشوقم	هم آینه جمال و هم مینایی

رباعی شماره ۷۱۷: بردارم دل کز از جهان فریایی

بردارم دل کز از جهان فریایی	فرمان برم ار سود و زیان فریایی
بنشینم اگر بر سر آتش کوی	بر خنیرم اگر از سر جان فریایی

رباعی شماره ۷۱۸: آنجا که بیایی نه پیدی کوئی

آنجا که بیایی نه پیدی کوئی	آنجا که نبایی از زمین بروی
عاشق کنی و مراد عاشق جویی	اینست خوشی و ظریفی و نیکویی

رباعی شماره ۷۱۹: آئینه صفت بدست اونیکویی

زین سوی نموده ای ولی زان سوی	آئینه صفت بدست اونیکویی
زانش تو ندیده ای که عکس او بی	اودیده ترا که عین هستی تو اوست

رباعی شماره ۷۲۰: ای آنکه بر آرنده حاجات توئی

ای آنکه بر آرنده حاجات توئی	هم کافل و کافی مهات توئی
سر دل خویش راجه گویم باتو	چون عالم سرو انحنیات توئی

رباعی شماره ۷۲۱: ای آنکه کشاینده هربند تویی

ای آنکه کشاینده هربند تویی	بیرون ز عبارت چه و چند تویی
این دولت من بس که منم بنده تو	این عزت من بس که خداوند تویی

رباعی شماره ۷۲۲: سبحان الله بهر غمی یار توئی

سبحان الله بهر غمی یار توئی	سبحان الله کشایش کار توئی
سبحان الله بهر امر تو کن میگون	سبحان الله غفور و غفار توئی

رباعی شماره ۷۲۳: الله تویی وز دلم آگاه تویی

الله تویی وز دلم آگاه تویی	درمانده منم دلیل هر راه تویی
کر مورچه ای دم زندان در تک چاه	آکه ز دم مورچه در چاه تویی

رباعی شماره ۷۲۴: ای آنکه به ملک خویش پاینده تویی

ای آنکه به ملک خویش پاینده تویی وز دامن شب صبح نماینده تویی

کار من بچاره قوی بسته شده بکشای خدایا که کشاینده تویی